



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

# وَقَفِيب

علوی یا نصرانی؟



علی رفیقہ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تحليلي نو از زندگاني يکي از اصحاب سيدالشهداء عليه السلام وهب علوي يا نصراني؟

نويسنده:

علي رفيعي

ناشر چاپي:

مشهور

ناشر ديجيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌اي قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۸	تحلیلی نو از زندگانی یکی از اصحاب سیدالشهداء علیه السلام وهب علوی یا نصرانی؟
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۲	فهرست مطالب
۱۴	پیشگفتار:
۱۶	مقدمه:
۲۰	فصلِ اوّل: کلامی پیرامونِ اصحابِ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
۳۴	فصلِ دوّم: عبدالله بن عمیر کلبی رضوان الله علیه
۳۴	اشاره
۳۶	معرفی عبدالله بن عمیر کلبی رضوان الله علیه:
۴۱	انتخاب عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه:
۴۵	مبارزه عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه:
۵۴	شهادت عبدالله بن عمیر کلبی رضوان الله علیه:
۵۸	فصلِ سیّوم: منشأ نام وهب در منابع و مقاتل نخستین
۵۸	اشاره
۶۱	مقتل ابومخنف متوفای ۱۵۷ هـ . ق:
۶۴	اشکالات نسخه های خطی مقتل منسوب به ابومخنف:
۶۴	(۱) بررسی اسناد مقتل ابومخنف:
۶۵	(۲) نقل از محمد بن سائب:
۶۵	(۳) نقل از کلینی:
۶۶	(۴) اشتباه در نقل:
۶۶	(۵) تناقض گویی
۶۷	(۶) ملحق شدن حربن یزید ریاحی رضوان الله علیه به لشکر سیدالشهداء علیه السلام

- ۶۸ ..... (۷) ضبط نام دشمن به جای شهید
- ۶۸ ..... (۸) بازگشت سیدالشهداء علیه السلام به مدینه:
- ۶۹ ..... (۹) شهادت حضرت ابوالفضل رضوان الله علیه :
- ۷۲ ..... الفتوح ابن اعثم کوفی متوفای ۳۱۴ ه . ق:
- ۷۶ ..... امالی شیخ صدوق «ره» متوفای ۳۸۱ ه . ق:
- ۷۸ ..... اشکالات وارد بر روایت امالی صدوق «ره»:
- ۷۸ ..... بررسی سندی:
- ۷۹ ..... بررسی متن روایت:
- ۸۶ ..... لیهف سیدبن طاووس «ره» متوفای ۶۶۴ ق:
- ۹۰ ..... مقاتل قرن ششم :
- ۹۴ ..... فَصْلِ چہارم : بَرَزسی تطوّر تاریخی در پیدایش نام وَهَبِ دَر کُتُبِ تاریخ و مَقَاتِل و دلائل آن
- ۹۴ ..... اشاره
- ۹۷ ..... دلیل اول:
- ۱۰۰ ..... دلیل دوم:
- ۱۰۱ ..... دلیل سوم:
- ۱۱۰ ..... دلیل چهارم:
- ۱۱۱ ..... دلیل پنجم:
- ۱۱۲ ..... جواب اول:
- ۱۱۳ ..... جواب دوم:
- ۱۱۵ ..... جواب سوم :
- ۱۲۲ ..... جواب چهارم:
- ۱۲۳ ..... جواب پنجم:
- ۱۲۴ ..... جواب ششم:
- ۱۲۴ ..... جواب هفتم:
- ۱۲۵ ..... جواب هشتم:
- ۱۲۵ ..... جواب نهم:

۱۲۶-----: جواب دهم:

۱۳۲-----: نصرانی بودن و هب :

۱۳۳-----: منابع

۱۴۵-----: درباره مرکز

## تحلیلی نو از زندگانی یکی از اصحاب سیدالشهداء علیه السلام وهب علوی یا نصرانی؟

### مشخصات کتاب

تحلیلی نو از زندگانی یکی از اصحاب سیدالشهداء علیه السلام

وهب علوی یا نصرانی؟

نویسنده: علی رفیعی

ناشر: مشهور

شمارگان: 1000

چاپ ولی عصر عجل الله فرجه

شابک: 978-964-4538-959

ص: 1

اشاره



قال الله الحكيم جل جلاله

نَحْنُ نُقْصِّصُ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقِصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ - وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ

ما با این قرآن بهترین خبر ها را برای تو بازگو می کنیم گر چه پیش از این از بی خبران بوده ای .

سوره مبارکه یوسف ، آیه 3

\*\*\*

یا صاحب الزمان

همیشه حاجت بسیار می دهد ما را

همان که وعده دیدار می دهد ما را

وصیتی که پدر سوی دلبرش دارد

خبر ز غربت دلدار می دهد ما را

شبیبه اهل مدینه است حرف این مردم

که گریه های تو آزار می هد ما را

و بی جهت نبود گریه های با چاه

شربد بودنش اخطار می دهد ما را

که مثل فاطمه بیرون شهر گریه کند

همان که وعده دیدار می دهد ما را

علی رفیعی « حبیب »

ص: 2

تحليلی نو از زندگانی یکی از اصحاب سیدالشهداء علیه السلام

وہب علوی یا نصرانی؟

علی رفیعی

ص: 3

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اَللّٰهُمَّ بِالْحُسَيْنِ عَجَّلْ لَوْلِيْكَ الْفَرَجَ

ص: 4

«فهرست مطالب»

پیشگفتار..... ۷

مقدمه..... ۹



فصلِ اول:

کلامی پیرامونِ اصحابِ سیدِ الشهداء علیهم السلام

فصلِ دوم:

عبدالله بن عمیر گلبی علیه السلام

معرفی عبدالله بن عمیر گلبی علیه السلام..... ۲۹

انتخاب عبدالله بن عمیر علیه السلام..... ۳۴

مبارزه عبدالله بن عمیر علیه السلام..... ۳۸

شهادت عبدالله بن عمیر گلبی علیه السلام..... ۴۵

فهرست مطالب

فصلِ سوم:

منشأ نام وهب در منابع و مقاتل نخستین



مقتل ابومخنف متوفای ۱۵۷ هـ ق..... ۵۲

اشکالات نسخه‌های خطی مقتل منسوب به ابومخنف..... ۵۵

(۱) بررسی اسناد مقتل ابومخنف..... ۵۵

(۲) نقل از محمد بن سائب..... ۵۶

(۳) نقل از کلینی..... ۵۶

(۴) اشتباه در نقل..... ۵۷

(۵) تناقض گویی..... ۵۷

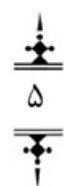
(۶) ملحق شدن حربن یزید ریاحی علیه السلام به لشکر سیدالشهداء علیه السلام..... ۵۸

(۷) ضبط نام دشمن به جای شهید..... ۵۹

(۸) بازگشت سیدالشهداء علیه السلام به مدینه..... ۵۹

(۹) شهادت حضرت ابوالفضل علیه السلام..... ۶۰

الفتوح ابن اعثم کوفی متوفای ۳۱۴ هـ ق..... ۶۳



۶۷.....	امالی شیخ صدوق <small>رحمته الله</small> متوفای ۳۸۱ هـ ق.....
۶۹.....	اشکالات وارد بر روایت امالی صدوق <small>رحمته الله</small> .....
۶۹.....	بررسی سندی .....
۷۰.....	بررسی متن روایت .....
۷۷.....	لهوف سیدبن طاووس <small>رحمته الله</small> متوفای ۶۶۴ ق.....
۸۱.....	مقاتل قرن ششم.....

### فصل چهارم:

### بررسی تطوّر تاریخی در پیدایش نام وهب در کتب تاریخ و مقاتل و دلائل آن

۸۸.....	دلیل اول .....
۹۱.....	دلیل دوم .....
۹۲.....	دلیل سوم .....
۱۰۱.....	دلیل چهارم .....
۱۰۲.....	دلیل پنجم .....
۱۰۳.....	جواب اول .....
۱۰۴.....	جواب دوم .....
۱۰۶.....	جواب سوم .....
۱۱۳.....	جواب چهارم .....
۱۱۴.....	جواب پنجم .....
۱۱۵.....	جواب ششم .....
۱۱۵.....	جواب هفتم .....
۱۱۶.....	جواب هشتم .....
۱۱۶.....	جواب نهم .....
۱۱۷.....	جواب دهم .....
۱۲۱.....	نصرانی بودن وهب.....
۱۲۲.....	منابع.....

\* \* \* \* \*



الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على محمد سيد الاولين و الاخرين و على وصيه امير المؤمنين و على آله المعصومين و اللعن على اعدائهم و منكري فضائلهم اجمعين

### پیشگفتار:

ضرورت بحث و تحلیل عاشورا و شخصیت های این واقعه، مخصوصاً شهدایی که در رکاب سیدالشهدا علیه السلام به شهادت رسیدند بسیار مهم و حیاتی است. جدای از مباحث علمی و تاریخی، یکی از وجوه اهمیت این موضوع با توجه به تاثیر عمیق واقعه عاشورا بر عقائد و رفتار شیعیان، از آن جهت است که سیره و زندگانی شهدای کربلا می تواند سرمشق بزرگی برای پیروان و منتظران مکتب مهدوی باشد؛ و واضح است که بدون معرفت و شناخت صحیح از این شهداء و ویژگی های آنها نمی توان سرمشق صحیحی از آنها و از واقعه عاشورا گرفت. نخستین ویژگی مشترک عاشورائیان با مهدی باوران معرفت، شناخت و بصیرت است، و ضرورت شناخت و معرفت به سرگذشت اصحاب سیدالشهداء علیه السلام از آن جهت ضروری است که ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز وابسته به یاورانی پاک، بامعرفت و خالص است، زیرا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز بدون یار قیام نمی کنند. در این بین شناخت صحیح از سرگذشت شهدای کربلا می تواند در تهذیب و تربیت شیعیان برای زمینه سازی ظهور، نقش بسیار مهمی داشته باشد؛ زیرا اخلاص، فداکاری و وفاداری اصحاب آن حضرت نتیجه خودسازی و معرفت به امام زمان شان بود، ویژگی ای که برای پیروان مهدویت و منتظران ظهور بسیار مورد توجه و مهم است.

متأسفانه باید گفت که طی سال‌ها که از واقعه کربلا گذشته است، اصحاب سیدالشهداء علیه السلام را با عدم معرفت صحیح و با کوتاه نظری مورد قضاوت قرار داده ایم و هیچ‌گاه آنها را آن‌گونه که شایسته است معرفی ننموده ایم. آفت این عدم شناخت و قضاوت‌های ناشایست، وابستگی به متون و عبارات تاریخی است بدون ملاک قرار دادن روایاتی که منزلت و شأنیت والا و دست نیافتنی این اصحاب را برای ما تبیین نموده اند؛ یعنی در واقع در معرفی شخصیت شهدای کربلا علاوه بر عبارات تاریخی از روایات هم استفاده نموده ایم، ولی روایت محور نبوده ایم که همین امر باعث شده است عبارات تاریخی که مربوط به اصحاب است به درستی و با دقت مورد بررسی قرار نگیرند. لذا ضرورت بازنگری در تاریخ عاشورا مخصوصاً اصحاب سیدالشهداء علیه السلام امری غیر قابل انکار است.

در این نوشتار علاوه بر اشاره ای کوتاه به شأن و منزلت شهدای کربلا از دید روایات حضرات معصومین علیهم السلام، با بررسی و مقایسه منابع تاریخی معتبر و متقدم با منابع و مقاتلی که بعد از آنها نوشته شده است سعی شده تا در جهت تبیین و تشخیص تطورات و تحریفات تاریخی عاشورا درباره یکی از شهدای کربلا قدمی برداشته شود.

بی گمان از مهم ترین دغدغه های یک ملت می تواند تاریخ آن ملت باشد، و لذا یکی از مهم ترین مکتوبات بشری کتب تاریخی است که بیان کننده سرگذشت ملت ها و آیین هاست. تاریخی که می تواند با وقایعی که در دل خود دارد پشتوانه مهمی برای مردم و آرمان های آنها باشد و به داشته های مقدس مردم هویت ببخشد و باعث سربلندی آنها و سرشکستگی مخالفان و معاندان شان در عرصه های دینی، فرهنگی و... شود. گاهی این وقایع تاریخی آنقدر مقدس و مهم هستند که گذشتِ روزها، ماه ها و سال ها نمی تواند بر آن سایه بیاندازد و مردم را از آن ها جدا نماید.



یکی از موضوعات مهم تاریخ برای مسلمانان و شیعیان، تاریخ اسلام است که حامل جریانات و وقایعی است که بیان کننده راه پرفراز و نشیب آخرین فرستاده الهی و اوصیاء ایشان است. تاریخی که می تواند تعیین کننده مرز میان نور و ظلمت، دوست و دشمن، واقعیت و خرافات و تهمت ها و واقعیات باشد. در این بین اما از زمان صدر اسلام تاکنون هیچ واقعه ای مانند واقعه عاشورا نتوانسته قلم مورخین، شعرا و نویسندگان را به تسخیر خود درآورد. به گونه ای که به جرأت می توان گفت واقعه عاشورا از پرحجم ترین مکتوبات تاریخ اسلام است به گونه ای که کمتر مورخ، نویسنده و شاعری را می توان یافت که به آن نپرداخته باشد. تاریخی که اهمیت مطالعه آن برای مسلمانان و شیعیان امری غیر قابل انکار است؛ ولی در عین حال نیز به علت تعدد آراء و کثرت قول های متعدد و حتی بعضاً ضد و نقیض مطالعه این تاریخ را با دشواری و مشکل روبرو کرده است؛ تاریخی که در طول سال ها از تحریف، تصحیف و دخالت افراد ناوارد و بعضاً افراد مغرض و سودجو مصون نمانده است به گونه ای که این آفات باعث شده است خواننده از درک صحیح تاریخ کربلا بازماند. مخصوصاً آنکه بسیاری از این تاریخ که به دست ما رسیده است توسط افرادی نوشته شده که از لحاظ دینی و اعتقادی در جبهه مقابل اهل بیت علیهم السلام بوده اند، لذا تحلیلی دقیق و تتبعی عمیق را می طلبد. حتی موضوعات و مطالبی که بعضاً به دلیل کثرت استعمال و کتابت آنها را مسلم می دانیم نیز از این قاعده مستثنی نیستند.

متأسفانه بر اثر این تصور غلط که تحلیل و تبیین تاریخ کربلا و عاشورا به قداست آن ضربه می زند، باعث شده است که پس از گذشت قرن ها این واقعه آنگونه که شایسته است مورد تحلیل و بررسی واقع نشود؛ با وجودی که نکات و موضوعات مهم مبهمی در آن وجود دارد. یکی از مهم ترین موضوعات این واقعه بررسی سرگذشت شهدایی است که در رکاب سیدالشهداء علیه السلام به شهادت رسیدند.

از سوی دیگر در لابه لای تحلیل ها و بررسی هایی که از واقعه عاشورا مخصوصاً شهدای کربلا صورت گرفته است، جای خالی روایات و مباحث روائی به عنوان بهترین ملاک و میزان، در تعیین صحت و سقم عبارات تاریخی کاملاً حس می شود. این در حالی است که

باید عبارات تاریخ اسلام مخصوصاً آنچه مربوط به حضرات اهل بیت علیهم السلام می شود را از لحاظ اعتقادی و محتوایی با روایات ایشان بسنجیم؛ که مسلماً این روش راهگشاست و باعث می شود که با بینشی جدید و صحیح، تاریخ اسلام را ورق بزنیم. ما در کتاب «زهیر بن القین رضوان الله علیه علوی یا عثمانی؟» سعی کردیم زندگانی این صحابی گرانقدر سیدالشهداء علیه السلام را مورد بررسی قرار دهیم و ثابت کنیم که مخالف آنچه تاکنون خوانده ایم و شنیده ایم او هرگز عثمانی نبوده است؛ بلکه از مقربین درگاه الهی و از مقربین اصحاب سیدالشهداء علیه السلام بوده است. برای اثبات این موضوع از سویی با متون تاریخی برمی خوریم که او را ظاهراً عثمانی معرفی می کنند که بسیاری از محققین و وعاظ نیز طبق این ظواهر تاریخی حکم به عثمانی بودن او نموده اند ولی از سوی دیگر طبق قول متون تاریخی، سیدالشهداء علیه السلام او را فرمانده سپاه خود قرار دادند و این در حالی است که پدر بزرگوارشان امیرالمومنین علیه السلام در فرازی از عهد نامه خود به مالک اشتر فرمودند:

« قَوْلٌ مِنْ جُنُودِكَ أَنْصَحَهُمْ فِي نَفْسِكَ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِأَمَامِكَ ، وَ أَنْفَاهُمْ جَيِّباً ، وَ أَفْضَلُهُمْ حِلْماً وَ أَجْمَعُهُمْ عِلْماً ... » (1).

ای مالک، برای فرماندهی سپاه کسی را انتخاب کن که از همه برای خدا و رسول او دلسوزتر باشد، و دامنش از همه پاک تر باشد و خرمندترین و صبورترین افراد قشون، و در علم و سیاست سرآمد اقران باشد.

حال ما با بی توجهی و غفلت از کلام و سیره اهل بیت علیهم السلام عثمانی بودن او را از متون تاریخی فریاد زده ایم در حالی که با توجه به قول امیرالمؤمنین علیه السلام می توان گفت سیدالشهداء علیه السلام با فرمانده قرار دادن زهیر بن قین رضوان الله علیه، نشانه ای را برای اهل فهم قرار دادند تا مبدا شخصیت این صحابی عظیم الشان در لابه لای عبارات و برداشت های غلط تاریخی خدشه دار گردد. این نمونه ای است از غفلت برخی نسبت به روایاتی که جایگاه ویژه و بی نظیری از شخصیت شهدای کربلا ترسیم نموده اند، که با این غفلت و تنها با تکیه بر عبارات تاریخی و با ملاک قرار دادن آنها به جای روایات اهل بیت علیهم السلام شهدای کربلا را قضاوت نموده اند.

ص: 11

در نوشته حاضر سعی شده است ضمن معرفی شهدای کربلا از دید روایات و مقام والای آنها، شخصیت «وهب» و وقایعی که برای وی نقل شده است را مورد تحلیل و تحقیق قرار دهیم و از آن جهت که وقایع مربوط به او با نام و نسب و سرگذشت عبدالله بن عمیرکلبی رضوان الله علیه گره خورده است، در این نوشتار ضمن معرفی وی به بررسی شخصیت و هب خواهیم پرداخت.

امید است که با عنایت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و در سایه سار کرامت بی کران حضرت معصومه علیها السلام این خدمت ناچیز مورد قبول آستان سیدالشهداء علیه السلام قرار گیرد.

اللهم صلِّ على مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُم

علی رفیعی دولت آبادی

قم المقدسه

30 ربیع الثانی 1441 ه . ق

ص: 12

## فصلِ أوّل : كلامى پیرامونِ أصحابِ سیدِّ الشّهداءِ علیه السلام

ص: 13



افسوس که پس از گذشت سال ها از واقعه کربلا و حماسه عاشورا، حماسه سازان این واقعه را آن گونه که مقام و شأن آنهاست نشناخته ایم. کسانی که در کنار سیدالشهداء علیه السلام و در دفاع از عترت رسول خاتم صلی الله علیه و آله جنگیدند، که تا جان در بدن دارند نگذارند گرد مظلومیت و غربت به چهره امام شان بنشینند. کسانی که در دیانت، شجاعت و مردانگی از سرآمدان روزگار و مصداق:

«السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ، اولئک المقربون»<sup>(1)</sup>.

و برگزیدگانی از روز الست بودند که جان گرفته بودند که در کربلا و در راه سیدالشهداء علیه السلام جان بازی کنند و ولو برای لحظاتی باعث آرامش عترت رسول خدا صلی الله علیه و آله باشند و حق محبت و مودت که اجر رسالت بود را در حق عترت رسول خدا صلی الله علیه و آله به جا آورند.

«اشهد انکم جاهدتم فی سبیل الله و قتلتم علی منهاج رسول الله صلی الله علیه و آله و انتم السَّابِقُونَ و المجاهدون»<sup>(2)</sup>.

شهادت می دهم که شما در راه خدا جهاد نمودید و کشته شدید در راه رسول خدا صلی الله علیه و آله و شما از سابقین و مجاهدین هستید.

کسانی که وقتی در شب عاشورا زینب کبری علیها السلام مضطرب و پریشان از برادرش راجع وفاداری شان سؤال کردند، سیدالشهداء علیه السلام شجاعت و دلآوری اصحابش را در اوج ایمان، اخلاص و وفاداری این گونه توصیف نمود.

«و الله بلوتهم فما وجدت فيهم إلا الاشوش الاقعس يستأنسون بالمنيه دوني استيناس الطفل الى محالب امه»<sup>(3)</sup>.

ص: 15

---

1- . سوره واقعه: 10 و 11 .

2- . محمد بن مکی «شهید اول»، المزار، زیاره لعلی بن الحسین علیهما السلام و سائر الشهداء ص 151 .

3- . گروهی از نویسندگان، موسوعه الامام الحسین علیه السلام ج 3، ص 173. علی شاولی، مع الרכب الحسینی علیه السلام، ج 4، ص 150. مرحوم مقرر، مقتل الحسین علیه السلام، ص 226.

به خدا قسم همه را امتحان نموده ام و همه مشتاق مرگ هستند مثل اشتیاق طفل به سینه مادر؛ و همه دلیر و شجاع هستند.

و چه تعبیر و توصیف والایی! تعبیری که نشان می دهد آنها متقین صادق بودند در اوج ایمان، ایمانی سرشار از صدق که ارث مکتب امیرالمؤمنین علیه السلام برای شیعیان شان بود. ایمان و یقینی که در مکتب مولا آرزو و انس با مرگ نشانه صدق آن است که خداوند Z در کتابش می فرماید:

«فَتَمَنُّوا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (1).

اگر در ادعای ایمان خود صادق هستید پس آرزوی مرگ کنید.

ولذاست که اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام بارها و بارها شاهد بودند و از لسان مبارک حضرت شنیدند که می فرمود:

«فوالله لابن ابی طالب آنس بالموت من الطفل الی محالب امه» (2).

قسم به خدا که پسر ابی طالب با مرگ بیشتر از انس طفل با سینه مادر مانوس است.

البته که یقین و ایمان امیرالمؤمنین علیه السلام کجا و یقین و ایمان اصحاب سیدالشهدا علیه السلام کجا! ولی با این تعبیر سید الشهداء علیه السلام می توان گفت که بعد از انوار مقدسه اهل بیت علیهم السلام اوج ایمان و یقین را می توان در اصحاب سیدالشهدا علیه السلام یافت.

و چقدر باید با مرگ انس داشته باشی و در سرت هوای شهادت و جانبازی در راه خدا و عترت رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد که زخم های شمشیر و نیزه و تیر را نه فقط به جان خریدار شوی که حتی درد آن را از سر شوقی که داری احساس نکنی.

«و یستشهد معک جماعه من اصحابک لا یجدون الم مس الحدید و تلا «قلنا یا نار کونی برداً و سلاماً علی ابراهیم» تكون الحرب علیک و علیهم برداً و سلاماً» (3).

رسول خدا صلی الله علیه و آله به سیدالشهدا علیه السلام فرمودند: و همراه تو جماعتی به

ص: 16

1- . سوره بقره: 94 .

2- . طبرسی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج 1، ص 95.

3- . قطب راوندی، الخرائج و الجرائح، ج 2، ص 848.

شهادت می رسند که درد گزند آهن را نمی چشند. پس آیه را خواند: «گفتیم ای آتش بر ابراهیم سرد و سلامت شو» و بعد فرمود: جنگ بر تو و اصحابت سرد و سلامت است.

برخی راجع این ویژگی شهدای کربلا آورده اند:

«اگر این عدم احساس درد را امری طبیعی ندانیم باید آن را عنایت خاص خداوند به اصحاب سیدالشهداء علیه السلام دانست. وقتی که آنها خودشان را برای لقای پروردگارشان و نصرت امام شان به شدیدترین احوال فدا نمودند خداوند نیز درد و سختی تیغ و نیزه و شمشیر را از آنها برمی دارد مانند عنایتی که به حضرت ابراهیم رضوان الله علیه نمود و آتش را بر او سرد و سلامت نمود. این خود دلیل عظمت شأن و جلال و مقام اصحاب سیدالشهداء علیه السلام است. هم چنین اگر عدم احساس درد را امری طبیعی بدانیم باز نشان اوج مقام و شأن اصحاب حضرت است. زیرا آنها آنچنان شوق لقای پروردگارشان را داشته اند که درد زخم شمشیر را حس نمی کردند؛ مانند مولای شان امیرالمؤمنین علیه السلام آن چنان به شوق خدا و لقای او در نماز بود که تیر از پای حضرت کشیدند ولی حضرت درد آن را حس نکرد».

(1)

و این چیزی جز محبت وافر و یقین بی حد و حصر اصحاب سیدالشهداء علیه السلام به خدا و لقای خدا و انس با شهادت در سایه سار ولایت و لوای امام زمان شان نیست. محبتی که باعث شده است که مجسمه شهادت و یقین، امیرالمؤمنین علیه السلام آنها را عاشقانی بی نظیر معرفی نماید که نه در گذشته و نه در آینده کسی به مقام، درجه و رتبه آنها نرسیده، نمی رسد و نخواهد رسید.

«... و مصارع عشاق شهداء لا یسبقهم من کان قبلهم و لا یلحقهم من بعدهم» (2).

اینجاست شهادت گاه عاشقان بی نظیری که در گذشته و آینده نظیری ندارند.

ص: 17

---

1- . فضل علی قزوینی، الامام الحسین علیه السلام و اصحابه، ج 1، ص 300.

2- . محدث قمی، نفس المهموم، ص 186.



و چه کسی می تواند به این درجه از یقین برسد آلا اینکه از کمّین باشد. وقتی تمام کربلا و ظلم لشکریان دشمن از سر انکار ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و بغض او باشد یعنی کربلا جدال سپاه کفر محض است با سپاه ایمان محض، زیرا تنها کسی می تواند در کشتن بهترین بنده خدا و امام زمانش قیام کند و قدّیسه دو عالم زینب کبری علیها السلام و اهل حرم را به اسارت ببرد و طفلان و کودکان معصوم را به "زجر" بکشاند و با سرهای روی نیزه به "سرگردانی" پردازد و اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله را که ناموس خدا بودند، کوچه به کوچه بگرداند و بر سر بازارها بیاورد که تمام وجودش بغض باشد و سیاهی و تاریکی کفر و شرک؛ که حتی نقطه ای از روشنی ایمان و نور الهی در دلش نتاییده باشد.

«الباعونی: و ما اظنّ أنّ من استحلّ قتل الحسین علیه السلام و سلک مع اهل النبی صلی الله علیه و آله هذه المسالك شمّ ريحه الاسلام و لا آمن بمحمدٍ و لا خالط الايمان بشاشه قلبه و لا آمن طرفه عين برّبه و القیامه تجمعهم و الی ربهم مرجعهم» (1).

محمد بن احمد باعونی که از علمای شافعی مذهب قرن نهم است می گوید: گمان ندارم کسی که قتل امام حسین علیه السلام را روا بشمارد و با خاندان پیامبر اینگونه رفتار نماید بویی از سلام برده باشد. چنین کسی به محمد صلی الله علیه و آله ایمان نیاورده است و ایمان با قلبش نیامیخته و لحظه ای به پروردگارش ایمان نیاورده است؛ و ایمان ندارد که خداوند در قیامت آنها گرد می آورد و بازگشت آنها به سوی پروردگارش است.

در مقابل نیز اگر کسی به اندازه خیالی شک داشته و آلوده به رجس باشد نمی تواند در لشکر ایمان مقاومت نماید و خودش را سپر تیغ و نیزه و شمشیر نماید. لذا آنها پاکیزگانی بودند که در پاکی آنها چه می توان گفت وقتی که خداوند زمین کربلا که از آن تعبیر به «اطهر بقاع الارض» (2) نموده است را به واسطه خضوع و خشوع اش به درگاه الهی، با

ص: 18

1- . محمدبن ابی طالب، جواهرالمطالب، ج2، ص 312.

2- . حسین بن محمدتقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج10، ص 325. علامه بحرانی، عوالم العلوم، ج17، ص 364.

قرار دادن محل شهادت و دفن این اصحاب مورد اکرام قرار داده است. آنها بزرگانی بودند که هر زمینی شایسته آن نبود که محل دفن و شهادت آنها باشد بلکه باید پاک ترین زمین ها و خاضع ترین زمین ها مدفن پاک ترین و خاضع ترین بندگان خدا باشد.

«فی حدیث عن ابی عبدالله علیه السلام : انا ارض الله المقدسه المبارکه الشفاء فی تربتی و مائی و لا فخر، بل خاضعه ذلیلہ لمن فعل بی ذلک و لا فخر علی من دونی بل شکرًا لله، فاکرمها و زاد فی تواضعها و شکرها الله بالحسین علیه السلام و اصحابه» (1).

امام صادق علیه السلام درباره خضوع زمین کربلا فرمودند: زمین کربلا عرضه داشت: من زمین خدا بوده که من را مقدس و مبارک آفرید، و شفا را در تربت و آب من قرار داد. هیچ فخری نکرده بلکه در مقابل آنکس که این فضیلت را به من داده است فروتن و ذلیل خواهم بود. چنانچه بر زمین های دون خود نیز فخر نمی کنم بلکه خدا را شکر و سپاس می کنم. خداوند متعال نیز به واسطه حسین علیه السلام و اصحابش آن سرزمین را مورد اکرام قرار داد.

و خوش به حال این زمین و این تربت! و خوش به حال این تربت نه از زبان من و تو بلکه از زبانی که خدا با آن سخن می گوید. وقتی روزی مولای دو عالم عبورش از این خاک افتاد و این زمین در قاب چشمان خدا قرار گرفت و در حالی که اشک امانش نمی داد فرمودند:

«طوبی لک من تر به علیها تراهق دماء الاحبّه» (2).

خوشا بحال خاکی که خون محبان بروی آن ریخته می شود.

و همین فخر برای این اصحاب سربلند کافی است که نشان دهد در میان تمام اولیاء الهی از صدر اسلام تا قیامت، برترین و بهترین آنها هستند به گونه ای که دست خیال هیچ کس به مرتبه و مقام آنها نخواهد رسید؛ و اگر بناست کسی در بهشت خدا که مظهر رضوان الهی است

ص: 19

1- . ابن قولویه، کامل الزیارات، باب 88 ص 271 .

2- . قطب راوندی، الخرائج و الجرائح، ج 1، ص 183. شیخ حر عاملی، اثبات الهدی بانصوص و المعجزات، ج 3، ص 473.

به چیزی غبطه بخورد مقام و جایگاه این بزرگان است.

«عن ابی جعفر علیه السلام : خلق الله ارض كربلا قبل ان یخلق ارض الكعبه ... و افضل منزل و مسکن یسکن فیہ اولیائه فی الجنة».(1)

امام باقر علیه السلام فرمودند : خداوند زمین کربلا را قبل از زمین کعبه خلق نمود ... و زمین کربلا با فضیلت ترین منزل و مسکنی است که خداوند اولیاء اش را در بهشت در آن ساکن می کند.

«عن الصادق علیه السلام : و موضع قبره علیه السلام من یوم دفنه روضه من ریاض الجنة».(2)

امام صادق علیه السلام فرمودند : موضع قبر سیدالشهداء علیه السلام از روزی که در آن دفن شده است روضه ای از ریاض بهشت است.

اصحاب حضرت بندگانی بودند که در خلال روزگار ظلم و جور از امتحانات الهی پیروز و سربلند بیرون آمده بودند و مردانی بودند که به عهد و پیمان خویش نیک وفا کرده و از نیتی خالص و چشمه معنویّتی زلال برخوردار بودند. کسانی که ایمان خود را با ستم و بیداد نیالوده و در اطاعت و فرمان برداری از امام خویش بذل جان کردند.(3)

«فهم و ان كانوا فی رتبه الرعايا و لکنهم بلغوا فی مقام تربیه النفس و مجاهدتها و تقویّتها و تزکیّتها الی رتبه الاولیاء و الاوصیاء».(4)

آنها شهدای کربلا اگرچه در ظاهر در رتبه رعیت بودند ولیکن در مقام تربیت، مجاهده و تقویت نفس به مرتبه اولیاء و اوصیاء رسیده بودند.

آنها متقینی بودند که بین تمام اصحاب اهل بیت علیهم السلام از کُملین بودند و دامان شان از گرد ناخالصی و شک و تردید؛ و تهمت هائی نظیر عثمانی بودن و نصرانی بودن و ... منزّه و مصون بوده است.

«أنهم فی اعلی درجه الايمان و الايقان خصوصاً الکاملین فی الدین

ص: 20

1- . عده ای از علماء، الاصول الستة عشر، ص 17. حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 10، ص 322.

2- . شیخ طوسی، مصباح المتعبد، ص 731.

3- . محمد بن ابی طالب، تسلیه المجالس و زینه المجالس، ج 2، ص 346.

4- . علی بن محمد تقی فشنندی قزوینی، اسرار المصائب و نکات النوائب، ص 593، کتابخانه مجلس ش 11245، 1323 ق.

كقدماء الصحابه و فتیان بنی هاشم المرئوبین فی حجر النبوه و الامامه» (1).

آنها در اعلی درجه ایمان و یقین بودند خصوصاً از کملین در دین بودند مانند صحابه قبل - سلمان و ابوذر و... - و جوانان بنی هاشم، کسانی که در دامان نبوت و امامت تربیت شده بودند.

کما اینکه کلام حضرت صادق علیه السلام درباره رجعت سیدالشهداء علیه السلام و اصحابش به عنوان اولین رجعت کنندگان دلیل بر کمال ایمان و پاکی آنهاست.

«قال الصادق علیه السلام: اول من تنشق الارض عنه و يرجع الی الدنیا الحسین بن علی علیهما السلام... و یقبل الحسین علیه السلام فی اصحابه الذین قتلوا معه» (2).

امام صادق علیه السلام فرمودند: اولین کسی که از قبر بیرون می آید و به دنیا بازمی گردد حسین بن علی علیهما السلام است... و امام حسین علیه السلام در میان اصحابش که با او کشته شدند در رجعت به دنیا روی می آورد.

رجعت اصحاب سیدالشهداء علیه السلام به همراه حضرت به عنوان اولین رجعت کنندگان نشان دهنده درجه والای ایمان آنهاست، به گونه ای که می توان آنها را ایمان محض دانست که خللی در ایمان آنها راه ندارد.

«عن المفضل عن ابی عبدالله علیه السلام، فی قوله تعالی: «و یوم نحشر من کل امه فوجاً» قال: لیس احد من المؤمنین قتل الا و يرجع حتی یموت، و لا يرجع الا من محض الایمان محضاً، و محض الکفر محضاً» (3).

مفضل گفت: امام صادق علیه السلام درباره آیه شریفه: «و به یاد آور روزی را که از هر امتی گروهی را گرد می آوریم». فرمود: هیچ مؤمنی نیست که کشته شده باشد مگر اینکه به دنیا باز می گردد تا به مرگ طبیعی بمیرد و جز کسی که ایمان خالص یا کفر خالص دارد به دنیا باز نمی گردد.

و اصحاب سیدالشهداء علیه السلام جزء اولین رجعت کنندگان هستند زیرا در هیچ دوره ای کملین اهل ایمان زیادتراً از دوره سیدالشهداء علیه السلام نبوده است

ص: 21

1- علی بن محمد تقی فشنندی قزوینی، اسرار المصائب و نکات النوائب، ص 571، خطی 1323 ه. ق، کتابخانه مجلس ش 11245.

2- علامه حلی، مختصر البصائر، ص 165.

3- سلیمان بن محمد حلی، مختصر البصائر، ص 100. فیض کاشانی، نوادر الاخبار فیما يتعلق باصول الدین، ص 282.

که هفتاد و دو تن از شهدای کربلا بوده اند که هر یک از آنها با موسی، عیسی، آدم، ادریس، ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام برابر بودند و در هیچ دوره ای باطل به کثرت دوره آنها نبوده است که حرام زاده عالم را فرا گرفته بود که در صحرای کربلا کردند آنچه کردند. (1)

آنها بدون شک از مصادیق «هم خیر البریه» بودند که در اوج «رضی الله عنهم و رضوا عنه» به دیدار خداوند شتافتند. آنها عاشقان حقیقی حق بودند که در جانبازی عاشقانه خود هیچ احساس درد نکردند چون مستغرق و فانی در جمال یار بودند. آنها همان عاشقان پاک باخته ای بودند که آنقدر قلوب شان مستغرق در محبت و رضایت از خدای خود بود که محبوب شان آنها را قبض روح فرمود و مجال دخالت به دیگری نداد یعنی حجابی میان عاشق و معشوق نبود.

«قال رسول الله صلى الله عليه و آله : فاذا برزت تلك العصابة تؤلى الله عز وجل قبض ارواحها بيده و هبط الى الارض ملائكة من السماء السابعة معهم آنيه من الياقوت و الزمرد، مملوءه من ماء الحياه، و حلل من حلل الجنة و طيب من طيب الجنة، فغسلوا جثثهم بذلك الماء و البسوها الحلل و حنطوها بذلك الطيب و صلت الملائكة صفاً صفاً عليهم». (2)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: چون این جمع به آرامگاه خود افتادند خداوند به دست خود جان آنها را بگیرد و فرشتگانی از آسمان هفتم به زمین نازل شوند که ظرفی از یاقوت و زمرد و پر از آب حیات و حله های بهشتی با آنهاست، با آن آب بدن های شان را غسل داده و آن جامه ها را به آنان پوشانده و با عطر بهشتی حنوط کرده سپس دسته دسته بر آنها نماز بخوانند.

و آنقدر این ابدان تکه تکه شده حرمت داشتند که خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله قبور آنها را با دست خویش آماده و مهیا کرده و ابدان غرق به خون شان را به خاک بسپارد که همین در فخر و عزت آنها کفایت می کند.

ص: 22

- 
- 1- . سید محمد باقر مجتهد زاده گنجوی، مزامیر الاولیاء «خطی»، بازنویسی شده به خط علامه میرجهانی ص 199، سال 1350 ه. ق.
  - 2- . محدث قمی، نفس المهموم، ص 356. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج 45، ص 179. عبدالکریم بهبهانی، الدمعه الساکبه فی احوال النبی و العتره الطاهره، ج 5، ص 18.

عن الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام عن أبيه عن أم سلمة عليها السلام أنها أصبحت يوماً تبكي ف قيل لها ما لك فقال لقد قتل ابني الحسين عليه السلام وما رأيت رسول الله صلى الله عليه وآله منذ مات إلا الليلة فقلت بأبي أنت وأمي ما لي أراك شاحباً فقال لم أزل منذ الليلة أحفر قبر الحسين عليه السلام وقبور أصحابه... وفي روايه اخرى قال رسول الله صلى الله عليه وآله : قتل ابني الحسين عليه السلام و اهل بيته اليوم فدفنتهم و الساعه فرغت من دفنهم» (1).

امام صادق عليه السلام از اجدادش از ام سلمه نقل می فرماید که او روزی در حالی که می گریست از خواب بیدار شد. به او گفتند: چه شده؟ گفت: پسر من حسین علیه السلام کشته شده است. من رسول خدا صلی الله علیه و آله را از روزی که از دنیا رفت تا حال ندیدم تا اینکه امشب او را در خواب دیدم و گفتم: پدرم و مادرم به فدایت! چه شده است که تو را پژمرده و رنگ پریده می بینم؟ حضرت فرمود: دیشب تا سحر برای حسین علیه السلام و یارانش قبر می کندم... و در روایت دیگری حضرت فرمود: پسر من حسین و اهل بیتش امروز کشته شدند و آنها دفن نمودم و الان از دفنش آنها فارغ شدم.

و رسول خدا صلی الله علیه و آله در وصف رشادت و جان بازی آنها کلماتی را فرمود که نشان می دهد نه فقط در دنیا بلکه در آخرت، مقام و جایگاه اصحاب سیدالشهداء علیه السلام آن چنان رفیع و دست نیافتنی است که مورد غبطه مردم با ایمان و حتی تمام شهدای اسلام است.

«قال رسول الله صلى الله عليه وآله : تنصره عصابه من المسلمين، اولئك من سادة شهداء امتي يوم القيامة. و جاء في زيارة قبر الحسين عليه السلام : انتم سادة الشهداء في الدنيا والاخره» (2).

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: سید الشهداء علیه السلام را یاری می کنند گروهی از مسلمین، کسانی که سروران شهدای امت در روز قیامت هستند. و هم چنین در زیارت نامه ای برای قبر امام حسین علیه السلام آمده است: شما سروران همه شهداء در دنیا و آخرت هستید.

شهدائی که سیدالشهداء علیه السلام آنها را با کلمات و عباراتی بلند و عالی مانند: «بنی الکرام، ابطال الصفا و...» یاد می نماید. هم چنین در

ص: 23

1- . شیخ صدوق، امالی، باب 29. ح 1. ص 139. شیخ طوسی، امالی، باب 11. ح 640. ص 315.

2- . سید بن طاووس، طرف من الانباء و المناقب، ص 414؛ کلینی، الکافی، باب زیاره قبر الحسين عليه السلام ج 4، ص 574.

زیارتنامه هایی که برای زیارت آن بزرگواران به ما رسیده است نیز شاهد عباراتی نغز و بی بدیل از جمله: «اولیاء الله، اصفیاء الله، ابرار الله، الطاهرون، المهديون، شیعه الله و...» هستیم. و لذا سیدالشهداء علیه السلام در شب عاشورا و با علم امامت که علم به ما کان، بما یکون و بما کائن است درباره اصحابش و کسانی که در رکابش جان فشانی می کنند فرمودند:

«اللّٰهُمَّ اِنِّي لَا اَعْلَمُ اصْحَابًا خَيْرًا مِنْ اصْحَابِي» (1).

خدایا می دانی که من یارانی بهتر از یارانم سراغ ندارم.

کسانی که از روز الست مخلصانه و مردانه با سیدالشهداء علیه السلام عهد کردند که برای یاری دین خدا از جان خویش دریغ نکنند.

«قال الحسين عليه السلام: يا اختاه، اعلمي ان هؤلاء اصحابي من عالم الذر» (2).

امام حسین علیه السلام به خواهرشان زینب کبری علیها السلام فرمودند: ای خواهرم بدان که اینها از عالم ذر اصحاب من هستند.

و خداوند نیز بر سر بازار بندگی بهترین بندگانش، مشتری جانبازی و فداکاری آنها باشد و بهشت را برای آنها بنویسد؛ بهشتی پر از رضوان الهی، که خدا نه تنها در قرآن بلکه در تمام کتب آسمانی خویش به آنها که بر عهد خود بمانند وعده بهشت را داده است.

«انّ الله اشترى من المؤمنين انفسهم و اموالهم بانّ لهم الجنه يقاتلون في سبيل الله فيقتلون و يقتلون وعداً عليه حقاً في التوراه و الانجيل و القرآن و من اوفى بعهده من الله فاستبشروا ببيعكم الذي بايعتم به و ذلك هو الفوز العظيم» (3).

یقیناً خداوند از مؤمنان جان ها و اموالشان را به بهای آنکه بهشت برای آنان باشد خریده است. همان کسانی که در راه خدا پیکار می کنند پس دشمن را می کشند و کشته می شوند؛ خدا آنها را بر عهده خود وعده بهشت داده است وعده ای حق؛ و چه کسی به عهد و پیمانانش از خداوند باوفا تر است؟ پس ای مؤمنان به این داد و ستدی که انجام داده اید خوشحال و شاد باشید و این است کامیابی بزرگ.

ص: 24

1- . ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص 112؛ شیخ مفید، الارشاد، ج 2، ص 496.

2- . گروهی از نویسندگان، موسوعه الامام الحسين عليه السلام ج 10، ص 552.

3- . سوره توبه: 111 .

و البته جایگاهی در بهشت که همانند ستاره های آسمان که برای مردم روی زمین می درخشند، آنها نیز برای بهشتیان بدرخشند و تمام بهشتیان به جایگاه رفیع آنها غبطه بخورند و آرزوی آن را داشته باشند.

«قال امیر المؤمنین علیه السلام: انّ اهل الجنة لينظرون الى منازل شيعتنا، كما ينظر الانسان الى الكواكب التي في السماء».(1)

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: به راستی اهل بهشت به درجات شیعیان ما در بالای سر خود نظر می اندازند، همان گونه که آدمی به ستارگان آسمان می نگرد.

و چه جایگاهی بهتر از جایگاه شهدای کربلا که اهل بهشت در غبطه و آرزوی آن باشند و چه شیعیانی والاتر و بهتر از آنها؛ شهدایی که حضرت صادق علیه السلام رستگاری آنها را این گونه توصیف می نماید:

«فزتم والله فزتم والله فزتم والله يا ليتني كنت معكم فأفوز فوزا عظيما».(2)

به خدا سوگند رستگار شدید، به خدا سوگند رستگار شدید، به خدا سوگند رستگار شدید، کاش من نیز با شما می بودم پس می رسیدم به رستگاری عظیم.

اصحاب سیدالشهداء علیه السلام کسانی بودند که برای تثبیت این مقام رفیع و بلند، جانانه در راه خدا و مانند امام شان تکه تکه و پامال ستم ستور دشمن شدند تا خدا نیز آنها را تکه تکه در قرآن خودش یاد کند. کسانی که هر یک از آنها تفسیری از معرفت به امام و سرتی از اسرار عاشورا و کربلا هستند؛ و برخی تعدادشان را به اندازه عدد اسم اعظمی که نزد خداوند است به فال نیک زده اند.

«الم ذلك الكتاب ... و الحروف المقطعه اشاره الى عدد اصحاب الحسين المستشهدين بين يديه في يوم عاشورا و اشار سبحانه الى عددهم بقوله الحق «الم» فالالف واحد و اللام ثلثون و الملم اربعون و ذلك واحد و سبعون فيكون معه عليه السلام اثنین و سبعین، و هو عدد الاسم الاعظم عند الائمة عليهم السلام».(3)

الم ذلك الكتاب ... حروف مقطعه اشاره دارد به تعداد اصحاب سید

ص: 25

1- ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص 119؛ شیخ صدوق، خصال، ج 2، ص 629.

2- شیخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 597.

3- سید کاظم رشتی، اسرار الشهاده المعروف ب «سرّ وقعه الطف» ص 73.



الشهداء عليه السلام . کسانی که در روز عاشورا در رکاب حضرت به شهادت رسیدند و خداوند با این حروف مقطعه به تعداد آنها اشاره دارد. طبق جدول حروف ابجد الف یکی و لام سی تا و میم نیز چهل که مجموعاً می شود هفتاد و یک پس شخص رسول خاتم نیز همراه آنهاست پس می شود هفتاد و دو. و آن عدد اسم اعظم است که نزد اهل بیت علیهم السلام است.

و چگونه چنین نباشد در حالی که آنها مصداق صفاتی بودند که خداوند برای خریدار شدن جان مومنین آنها را شمرده است.

«التائبون العابدون الحامدون السائحون الراكعون الساجدون الامروف بالمعروف و الناهون عن المنكر و الحافظون لحدود الله و بشّر المومنین» (1).

آنها از توبه کنندگان بودند ولی نه اینکه گناهی مرتکب شده باشند که موجب توبه آنها شده باشد بلکه توبه آنها از نوع توبه کملین و انبیاء الهی بوده است. توبه ای که به معنای بازگشت از غیر حق است؛ توبه ای که حقیقت آن، آن است که سالک راه خدا از آنچه مانع وصول اوست به محبوب حقیقی خود از مراتب دنیا و عقبی اعراض نماید (2) که در صدر همه آنها اعراض از ولایت شیطان است. اصحاب سیدالشهداء علیه السلام اعراض کنندگان از ولایت شیطان بودند به ذکر و فعل و حتی خیال که ولایت اولی و دومی بود، و عبادت کنندگانی بودند که خدا را با ولایت اهل بیت علیهم السلام و شهادت در رکاب سیدالشهداء علیه السلام عبادت کردند، و سپاس گزارانی بودند که وقتی خدا آنها را از انصار سیدالشهداء علیه السلام و بهشت را برای آنها قرار داد خدا را سپاس گزار بودند، روزه دارانی که نفس شان را از آنچه که مخالف با محبت خدا بود باز می داشتند و یا اینکه همراه امام حسین علیه السلام و مانند او در مسیر مکه تا کربلا روزه دار بودند، رکوع کنندگان و سجده کنندگانی بودند که نمازهای پنجگانه را با رعایت حدود و ایمان به ولایت اهل بیت علیهم السلام حفظ می کردند. آنها امر به معروف، یعنی امر به محبت و ولایت امام حسین علیه السلام می کردند و نهی از منکر می کردند یعنی نهی از ولایت دومی، به دلیل تطابق اسم او با منکر در ابجد. آنها حافظین حدود الهی بودند که اهل بیت علیهم السلام هستند و با شهادت در رکاب سیدالشهداء علیه السلام حق جهاد و حفظ آنها را به جا آوردند. (3)

ص: 26

1- . سوره توبه: 122.

2- . سید جعفر سجادی، فرهنگ معارف اسلامی، ج 1، ص 600.

3- . سید کاظم رشتی، اقتباس از کتاب اسرار الشهاده المعروف ب « سرّ وقعه الطف »، ص 73.

فصل دُوم : عبد الله بن عمير كلبى رضوان الله عليه

اشاره

ص: 27



یکی از اصحاب سیدالشهداء علیه السلام که در رکاب حضرت به فیض شهادت رسید عبدالله بن عمیر کلبی رضوان الله علیه است. شخصیتی که نام و نسب کامل وی را «عبدالله بن عمیر بن عباس بن عبدقیس بن علیم بن جناب کلب» با کنیه «ابو وهب» آورده اند. (1) برخی نام پدر وی را «عمر» (2) و برخی دیگر «عمرو» (3) نقل کرده اند. برخی در معرفی او به جای «جناب»، «حباب» آورده اند که مؤلفین مختلف به غلط بودن آن اشاره نموده اند؛ از جمله صاحب ذخیره الدارین که آن را غلطی واضح می داند. (4) درباره سن او قول دقیقی وجود ندارد ولی بعضاً سن او را در هنگام شهادت حدود سی سال نوشته اند. (5) عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه به همراه همسرش «قمر» که با کنیه «ام وهب» شناخته می شد در کوفه کنار چاه جعد و در محله بنی همدان زندگی می کرد.

«کان قد نزل الکوفه و اتخذ عند بئر الجعد من همدان دارا و کانت معه امراه له من النمر بن قاسط یقال لها ام وهب بنت عبد». (6)

عبدالله در کوفه و در کنار چاه جعد خانه ای اتخاذ کرده بود و همراه همسرش ام وهب زندگی می کرد.

ص: 29

- 
- 1- . محقق شوشتری، قاموس الرجال، ج6، ص 546؛ سماوی، ابصار العین، ص 179؛ گروهی از نویسندگان، پژوهشی پیرامون شهدای کربلا، ص 244.
  - 2- . عبدالعزیز طباطبایی، الحسین علیه السلام و السنه، ص 74.
  - 3- . کاشفی، روضه الشهداء، ص 287.
  - 4- . سماوی، ابصار العین، ص 181؛ حائری، ذخیره الدارین، ص 370.
  - 5- . سنگری، آئینه داران آفتاب، ج1، ص 615؛ سنگری، آئینه در کربلاست، ص 299.
  - 6- . طبری، تاریخ امم و ملوک، ج5، ص 429.

کسی که شاید روزگاری این سعادت را داشته که جمال دل آرای مولایش علی علیه السلام را در قاب چشم هایش به تماشا بگذارد و جلال خدا را در جمال مولایش علی علیه السلام به عبادت بنشیند و حلاوت و شیرینی اش را با دل و جان حس کند.

«هو من اصحاب امیر المؤمنین و الحسین علیهما السلام» (1).

او- عبدالله بن عمیر کلبی - از اصحاب امیر المؤمنین و سیدالشهداء علیهما السلام بود .

و حالا آمده تا مشتاقانه در راه دیش و زنده کردن سیره مولایش علی علیه السلام پایه پای امام زمانش شمشیر بزند و جان فشانی کند و برای حفظ قداست قبله اش علی علیه السلام در برابر لشکر ابرهه بایستد، (2) ولی نه با لشکری از آسمان، بلکه همراه با لشکریانی که از دل کربلا می جوشند که آمده اند تا جان به راه کعبه مقصود فدا نمایند.

گاهی آن قدر از سر یقینات شوق داری و از سر معرفت قدم به میدان می گذاری که زخم تیر و نیزه و شمشیر هم نمی تواند مانع تو باشد. مخصوصاً وقتی که دلتنگ هستی و وعده دیدار به «من یمت یرنی» (3) است و چه جایی بهتر از کربلا که ایستاده و مردانه بمیری به احترام علی علیه السلام، آن هم جایی که تمام بهانه ها به علی و آل علی علیهم السلام ختم می شود.

«دخل رجل علی النبی صلی الله علیه و آله ذات یوم فقال: یا رسول الله انی احب الله، فقال: فاستعد للبلاء. فقال: و احبک، فقال: فاستعد للفقر. و قال: و احب علیاً علیه السلام قال فاستعد للاعداء».

صدق رسول الله صلی الله علیه و آله فقد سمعت ان کل من قتل من هؤلاء قتل بمحبته علی علیه السلام حتی ان الحسین علیه السلام یوم عاشورا، فکثره العدو للمؤمن علامه

ص: 30

---

1- . سید خوئی، معجم رجال الحدیث، ج 11، ص 288؛ شیخ طوسی، رجال، ص 78، ص 104؛ ری شهری، موسوعه الامام الحسین علیه السلام، ج 4، ص 225.

2- . اشاره به قول سیدالشهداء علیه السلام که فرمودند: از وطن خود بیرون آمدم برای طلب اصلاح امت جدم و می خواهم در میانشان به سیره جدم و پدرم علی بن ابیطالب علیه السلام رفتار نمایم. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج 44، ص 329.

3- . نعمان بن محمد، شرح الاخبار، ج 3، ص 451؛ راوندی، الخرائج و الجرائح، ج 2، ص 812.

روزی مردی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شد و گفت: یا رسول الله من خدا را دوست دارم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: خودت را برای بلا آماده کن. دوباره عرض کرد: و دوست دارم شما را. حضرت فرمودند: خودت را برای فقر آماده کن. دوباره عرض کرد و دوست دارم علی علیه السلام را. حضرت فرمودند: پس خودت را برای اعداء آماده کن.

راست گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله زیرا همانطور که شنیده ای همه آنهایی که کشته شدند در کربلا، به جرم محبت علی بن ابیطالب علیه السلام کشته شدند حتی امام حسین علیه السلام پس کثرت اعداء برای مؤمن علامت محبت اوست به امیرالمؤمنین علیه السلام.

و چقدر این اشتیاق زیباست وقتی که می بینی نه تنها تو، بلکه مولای تو هم مشتاق شهادت و دلتنگ زیارت پدرش علی علیه السلام است، و تو هم مشتاقی چون دل در گرو او داری و او یعقوب وار در انتظار وصال است.

«قال الحسين عليه السلام : و ما اولهني الى اسلافي اشتياق يعقوب الى يوسف» (2).

امام حسین علیه السلام فرمودند: اشتیاقم به زیارت اسلافم - جد و پدر و مادر و برادرم - مانند اشتیاق یعقوب به یوسف است.

وقتی دل در گرو امام زمانت داشته باشی، هر جا که باشی و هر جا که باشد برای یاری اش کوتاهی نمی کنی، ولو اینکه از زندگی ات دست بکشی و قدم در راه بگذاری که مبدا از قافله ای جا بمانی که سال ها آرزوی پیوستن به آن را داشته ای .

«كان يعيش في الكوفة و حينما علم بانّ الناس يستعدون لحرب الامام الحسين عليه السلام عزم على الذهاب الى كربلاء لنصره الامام.

قال عبدالله بن عمير رضوان الله عليه : لقد كنت على جهاد اهل الشرك حريصاً و انى لارجو ان لا يكون جهاد هؤلاء الذين يغزون ابن بنت نبيهم ايسر ثوابا عند الله من ثوابه اياي في جهاد المشركين» (3).

ص: 31

1- . علی بن محمد تقی فشنندی قزوینی، اسرار المصائب و نکات النوائب ص 669، کتابخانه مجلس ش 11245، 1323ق.

2- . ابن طاووس، لهوف، ص 61؛ ابن نما حلی، مثير الاحزان، ص 41.

3- . طبری، تاریخ امم و ملوک، ج 5، ص 429؛ ذخیره الدارین ص 370؛ ری شهری، موسوعه امام حسین علیه السلام، ج 4، ص 225.

او در کوفه زندگی می کرد و وقتی آگاه شد که مردم برای جنگ با سید الشهداء علیه السلام آماده می شوند تصمیم گرفت خودش را برای یاری امام به کربلا برساند. عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه وقتی دید مردم برای جنگ با سید الشهداء علیه السلام آماده می شوند گفت: من برای جنگ با اهل شرک حریص بودم. و امیدوارم ثواب پیکار با اینان که به جنگ پسر دختر پیامبر خود می روند، به نزد خدای بیشتر از ثواب پیکار با مشرکان باشد.

و باید قدم در راهی بگذاری که ثابت کنی درس آموخته مکتب پیامبری هستی که وصفش را خدای او به «لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم بالمومنین رؤوف رحیم» (1) فرستاده است، و تو هم باید حریص باشی به هدایت و نجات مؤمنین از بی راهه به صراط مستقیم و لو با شمشیر و جان بازی و شهادت؛ یعنی باید بند بند وجودت را در رکاب امام زمانت فدا کنی و ثابت کنی که خوب درس «قل لا اسئلكم علیه اجرا الا الموده فی القربی» را آموخته ای و اجر رسالت و بقای اسلام را با دشمنی با دشمنان خاندان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و شهادت و جان بازی در راه دفاع از عترت ایشان تضمین کنی.

و چه راهی و چه مقصدی بهتر از کربلا، و چه جمعی بهتر از اصحاب سیدالشهداء علیه السلام، کسانی که از روز الست جان گرفته اند و به دنیا آمده اند تا در رکاب امام شان جان بازی کنند و برای عهدی که بسته اند مردانه بجنگند. کسانی که مرگ در نظرشان حقیرتر از آن است که بتواند بین آنها و عهدی که با خدای خود بسته اند جدایی اندازد.

«قال الحسین علیه السلام: یا اختاه! اعلمی انّ هؤلاء اصحابی من عالم الذر و بهم وعدنی جدی» (2).

امام حسین علیه السلام به خواهرشان زینب کبری علیها السلام فرمودند: ای خواهرم! بدان که اینها اصحاب من هستند از عالم ذر و جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا به آنها بشارت داده است.

وقتی می خواهی در رکاب امام زمانت شمشیر بزنی باید خوب دینت

ص: 32

1- . سوره توبه: 128.

2- . گروهی از نویسندگان، موسوعه الامام الحسین علیه السلام ج10، ص 552.

را شناخته باشی و با بصیرت قدم در راه بگذاری درست مانند عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه ، که اگر روزگاری همه کج رفتند تو لج کنی، که گاهی راه یاری امام زمانت از بی راهه است، وقتی همه در راه اند که به جنگ امام شان بروند و تو باید خودت را به امامت برسانی. روزگاری که اگر مثل عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه ، مردم را مشغول ساختن شمشیر و تیر و نیزه دیدی تا به جنگ امام زمان شان بروند، در حالی که گرمی کوره های آهنگری نفس شان را بریده است، تو دلت را به گرمی کوره محبت مولایت سپرده باشی تا خالص شوی که در چنین روزگاری صدای چکش ها و پتک های آهنگران دلت را نلرزاند و مبادا صدای همهمه و شلوغی بازار آنها تو را غافل کند که صدای امام زمانت به تو نرسد.

«انّ الحدادين و صانعی ادوات الحرب فی الکوفه کانوا یعملون لیلاً و نهاراً فی برئ النبال و صقل السیوف فی مده کانت تربو علی عشره ایام»<sup>(1)</sup>.

آهنگران و سازندگان سلاح های جنگی در کوفه شب و روز مشغول کار بودند و بیش از ده روز تیر می تراشیدند و شمشیر صیقل می دادند. و چقدر باید امام شناس و ثابت قدم باشی که برخلاف مردمانی که از سیاهی شب استفاده کردند و امام زمان شان را تنها گذاشتند و دل اهل حرم را لرزاندند، تو مثل ماه باشی و تازه طلوع کنی و از سیاهی شب استفاده کنی تا خودت را به امام زمانت برسانی و مثل قرص قمر باشی تا خوشی و ناخوشی امامت در تو منعکس شود؛ تا جایی که حتی به این هم اکتفا نکنی و اهل و عیالت را هم بیاوری تا مبادا دختران و کودکان عترت رسول خدا صلی الله علیه و آله در ناخوشی و ناامنی و اهل بیت تو در آرامش و امنیت باشند.

«فدخل الی امراته فاخبرها بما سمع و اعلمها بما یرید فقالت له: اصبت اصاب الله بک ارشد امورک، افعل و اخرجنی معک. فخرج بها لیلاً حتی اتی الحسین علیه السلام لیله الثامن من المحرم و انضمّ - ضمّ - عیاله الی عیال الحسین علیه السلام»<sup>(2)</sup>.

ص: 33

1- . علی شای، مع الרכب الحسینی علیه السلام ، ج4، ص 223.

2- . حائری، ذخیره الدارین ص 370؛ سماوی، ابصار العین ص 128.



عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه وقتی متوجه شد مردم به جنگ با سید الشهداء علیه السلام می روند به همسرش خبر داد و او را از تصمیمش که یاری حضرت بود آگاه نمود. همسرش نیز او را تشویق به این کار نمود و گفت مرا هم با خود ببر. پس آنها شبانه از کوفه خارج شدند و نهم محرم شبانه به کاروان حضرت ملحق شدند و همسرش را به اهل حرم سید الشهداء علیه السلام ملحق نمود.

### انتخاب عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه :

همیشه اولین قدم، مهم ترین قدم است و سیدالشهداء علیه السلام می داند که باید اولین قدم را مخصوصاً در کارزاری که یک طرف آن کفر محض و در طرف دیگر آن لشکر ایمان صف کشیده اند محکم و استوار برداشت. مخصوصاً مقابل هزاران نفری که برای ثبت آن در تاریخ، شاهد این کارزارند.

و اولین قدم، مهم ترین قدم است زیرا باید اطمینان و آرامش داد قلوب اهل حرم را که تا دیشب و تا قبل از ابراز وفاداری اصحاب، با گره های محکمی که به معجزها و چادرها زده بودند نگران امام و غربت بعد از امام بودند. اگر چه که با شاهکار حبیب بن مظاهر رضوان الله علیه در شب عاشورا کمی از اضطراب و دلواپسی اهل حرم کم شد ولی صدای ناقوس جنگ مطمئناً دوباره آنها را دلواپس و نگران خواهد کرد.

و اما سیدالشهداء علیه السلام! دلواپسِ دلواپسی شخصیتی است که بارها طنین خطاب «فداک ابوک» پدرش علی علیه السلام را به او شاهد بوده است. دلواپس حرمت شخصیتی است که بارها برای زیارت قبر جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله و تربت پاک مادرش زهرا علیها السلام در نیمه شب، شاهد خاموش شدن مشعل های راه به دست پدرش علی علیه السلام بوده است تا مبادا نگاه کسی به سایه قامت او بیفتد. (1)

آری! زینب علیها السلام پریشان است، زینب کبرایی که وقتی مضطرب و پریشان می شود سیدالشهداء هم که باشی پریشانی او تو را از پا درمی آورد. چون

ص: 34

کسی مضطرب شده است که به اضطرابش امیر دو عالم مضطر و به دلواپسی اش مادرش فاطمه زهرا علیها السلام دلواپس می شود. پس باید در اولین قدم، قدمی برداشت که اطمینان و آرامش را به اهل خیمه و اهل حرم برگرداند.

و حالا باید حضرت اولین مبارز را انتخاب کند، و چقدر باید از خودت گذشته باشی و در راهی که قدم گذاشته ای مانند کوه استوار باشی و دلت پر باشد از ایمان و یقین که در تنگناهای مبارزه و سختی میدان کارزار دست از مبارزه نکشی و پشت به دشمن نکنی تا مبادا باعث سرکشی دشمن و سرشکستگی یاران شوی. و چقدر باید مورد اطمینان و اعتماد امام زمانت باشی تا او تو را به عنوان اولین مبارز به میدان بفرستد؛ و امام می داند کسی را باید انتخاب کند که علاوه بر ایمان و صداقت و پاکی، بازوانی داشته باشد قوی و زانوانی که به آنها تکیه کند و با سینه ای ستبر در برابر دشمن بایستد و با قامتی رشید در مقابل لشکر شیطان قد علم کند تا مبادا سایه شیطان صفتان دور و بر اهل حرم بیفتد.

«غالباً ما یختار قائد الجیش فی المبارزه الاولى من المعسکرین الرجال الاشداء و المتمرسین فی فنون القتال فضلاً عن شجاعتهم المتمیزه، و ذلک لما ینعکس من آثار علی نتیجه هذه المبارزه علی الخصم الخاسر»<sup>(1)</sup>.

غالباً فرمانده سپاه برای اولین مبارزه مردانی قوی و مسلط بر فنون مبارزه را انتخاب می نماید، مردانی که از لحاظ شجاعت از دیگران متمایز هستند، و این به خاطر بازتابی است که اولین مبارزه بر سپاه دشمن دارد.

وقتی در صبح روز عاشورا عمر سعد تیر را در چله کمان گذاشت و صدایش فضای معرکه را پر کرد که: «ای لشکریان شاهد باشید که اولین نفر من بودم که تیر به سمت حسین علیه السلام پرتاب کردم»، بعد از او تیراندازان لشکر او که حداقل هزار نفر بودند به طرف لشکر امام تیراندازی کردند که به جهت وسعت تیرهای پرتاب شده کمتر کسی از آسیب های آن

ص: 35

---

1- . نبیل الحسنی، الاستراتیجیه الحریبه فی معرکه عاشوراء، ص 191.

مصون ماند، تا جایی که خیمه‌ی برخی از اهل حرم و زنان انصار از این تیرها پاره شد. (1) بعد از اتمام تیراندازی یسار و سالم از لشکر عمر بن سعد جدا شدند و در مقابل سپاه سیدالشهداء علیه السلام مبارز طلبیدند. هنوز صدای آن دو خاموش نشده بود که حبیب و بریر علیهما السلام خود را به امام رساندند و اذن میدان گرفتند، ولی حضرت به آن دو اذن ندادند. گویا امام در لابه لای اصحابی چنین با ایمان و شجاع، به دنبال مبارزی می‌گشت که اگر چه گرسنه و لب تشنه و شب نخوابیده است ولی وقتی پا به میدان گزارد تعدد مبارزین او را از پا نیندازد، زیرا لشکری که چند روز معطل شده اند و آفتاب سوزان کربلا آنها را کلافه کرده است بی صبرانه منتظر عرض اندام هستند. کسی که اگر پهلوانان لشکر دشمن به مصافش آمدند پا عقب نگذارد و پیروز میدان باشد. و از این مهم تر علاوه بر پیروزی، به دشمن نشان دهد که تک تک مردانی که در این لشکر هستند از اعجوبه‌های روزگاراند، مردانی که ممکن است شجاعت و پهلوانی شان در سایه اصحابی مانند حبیب و بریر و زهیر علیهما السلام به چشم دشمن نیاید. اگر چه که حضرت از نیت باطنی آنها نیز خبر دارد، نیتی که لحظاتی بعد بر ملا خواهد شد.

«انّ منعه لحیب و بریر من مبارزه الرجلین و استبدالهما برجل واحد، لعلّه من اجل ان یظهر من بدايات المعرکه انّ لیدیه رجالاتاً غیر عادیین».

اجازه ندادن سیدالشهداء علیه السلام به حبیب و بریر برای مبارزه با یسار و سالم و جایگزین کردن عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه، می‌تواند به این دلیل باشد که در ابتدای معرکه به دشمن نشان دهد که در رکاب آن حضرت مردانی فوق العاده و غیر عادی حضور دارند.

«و قوله علیه السلام : انّی لاحسبه للاقران قتالاً، فقد اکّد مضمون کلامه بیان وباللام و استفاد من صیغه المبالغه و هی کلمه \_ قتال \_ الداله علی انّه لیس فقط یرجح ان یتمکن من قتل قرنه بل هو یری انّه قادر علی

ص: 36

---

1- . القرشی، حیاة الامام الحسین علیه السلام، ج3، ص 93؛ علی شاولی، مع الركب الحسینی علیه السلام، ج4، ص 80؛ سنگری، آینه در کربلاست، ص 229.

اکثار القتال فی اقرانه، وان تعددوا و تعاونوا علیه فی ساحه القتال». (1)

و قول سیدالشهداء علیه السلام که فرمودند: من او را کشنده پهلوانان می دانم. حضرت از ادات تکیید آن و لام و استفاده از صیغه مبالغه استفاده نموده اند که نشان می دهد حضرت فقط مبارزه تن به تن مورد نظرشان نبوده است بلکه او را قادر بر مبارزه و کشتن چندین مبارز می دانسته است و اگر چه که زیاد باشند و با هم به مبارزه او بیایند.

ناگهان مقابل چشمان امام، عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه حاضر شد. مردی شریف، پهلوان، شجاع، صبور و استوار، بصیر و رزم آشنا؛ (2) کسی که در قاب چشمان امام ماندگار شد و در این زمان حساس و در اولین قدم، مُهر تایید خود را از لسانِ الهی امام برای مبارزه ای شکوهمند دریافت نمود.

«و قد اختاره الامام الحسین علیه السلام لیکون اول مبارز یبارز العدو». (3)

سیدالشهداء علیه السلام او - عبدالله بن عمیر کلبی رضوان الله علیه - را انتخاب کرد تا برای مبارزه با دشمن اولین مبارز باشد.

حضرت در ضمن اجازه ی به او و قبل از میدان رفتن او، به گونه ای خیال همه را راحت کردند و وعده فتح و پیروزی دادند و فرمودند: «من او را کشنده ی پهلوانان می بینم». جدای از اینکه این کلام حضرت قوت قلبی برای عبدالله رضوان الله علیه و کلامی روحیه بخش برای لشکر بود، شاید مراد حضرت از این کلام این بود که نمی خواستند تا لحظه پیروزی عبدالله رضوان الله علیه و خبر فتح او که باعث آرامش قلوب اهل حرم می بود، زینب علیها السلام را و قلوب مضطرب اهل حرم را منتظر بگذارد.

«فلما دنا عمر بن سعد و رمی بسهم فارتمی الناس، خرج یسار مولی زیاد و سالم مولی عبیدا لله فقالا: من یبارز؟ لیخرج الینا بعضکم، فوثب حیب و بریر. فقال لهما الحسین علیه السلام: اجلسا، فقام عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه فقال: ابا عبدالله! رحمک الله، ائذن لی لاخرج الیهما. فرأی الحسین علیه السلام آدم طویلا شدید الساعدین بعید ما بین المنکبین فقال

ص: 37

1- . مرتضی عاملی، سیره الحسین علیه السلام، ج16، ص 264.

2- . سنگری، آیینہ داران آفتاب، ج1، ص 615.

3- . ری شهری، موسوعه الامام الحسین علیه السلام فی الكتاب و السنه، ج4، ص 226.

الحسین علیه السلام: ائی لاحسبه للاقران قتالا. اخرج ان شئت فخرج الیهما...» (1).

زمانی که عمر بن سعد نزدیک لشکر حضرت شد و تیر پرتاب کرد و تیراندازان سپاهش شروع به تیراندازی کردند، یسار و سالم از لشکر عمر بن سعد خارج شدند و مبارزه طلبیدند. حبیب و بریر از جا جستند که به مبارزه آن دو بروند ولی امام حسین علیه السلام به آن دو فرمودند: بنشینید. پس عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه از جا برخاست و گفت: ای اباعبدالله، به من اذن دهید که به مبارزه آن دو بروم. پس امام حسین علیه السلام مردی را دید بلند قامت، ستر بازو و چهار شانه؛ پس فرمود: من او را کشنده هماوردان می بینم. پس به او اذن میدان داد و فرمود: اگر می خواهی به مبارزه آن دو برو.

### مبارزه عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه :

پس از اینکه عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه با آن جمله غرور انگیز و روحیه بخش امام استقبال شد و از محضر حضرت اذن میدان گرفت با قدم هایی استوار و محکم به مبارزه سالم و یسار شتافت.

وقتی پا به میدان نهاد آن دو از نسب او سؤال کردند که: تو کیستی؟ عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه نسب خودش را برای آنها بازگو نمود و خود را معرفی کرد. ولی آنها در جواب گفتند که ما تو را نمی شناسیم و از عبدالله رضوان الله علیه خواستند که برگردد و حبیب یا بریر و یا زهیر علیهما السلام به جنگ آن دو بیایند. البته اینکه گفتند تو را نمی شناسیم به این معناست که با تو مبارزه نمی کنیم و الا عبدالله رضوان الله علیه از شیعیان معروف و شناخته شده اهل بیت علیهم السلام در کوفه بود (2) و این سخن آن دو از آن جهت بود که خودشان را برتر از آن می دانستند که با سربازان لشکر امام روبرو شوند و طلب مبارزه از فرماندهان و بزرگان سپاه امام نمودند. ضمن آن که آن دو با این کلام شان علاوه بر قصد تضعیف روحیه لشکر سیدالشهداء علیه السلام هدفی بالاتر و نیت شومی داشتند، نیتی که حضرت با اجازه ندادن به حبیب و زهیر علیهما السلام برای مبارزه، آن را نقش بر آب نمودند. زیرا اگر حبیب و بریر و زهیر علیهما السلام که از بزرگان و فرماندهان لشکر حضرت بودند به میدان می آمدند و آن دو پیروز

ص: 38

1- ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج 8، ص 181؛ طبری، تاریخ امم و ملوک، ج 5، ص 429.

2- سید محمد علی حلو، انصار الحسین علیه السلام الثوره و الثوار، ص 166.

می شدند فتحی بزرگ را به دست آورده بودند، و اگر شکست می خوردند مهره های اصلی لشکر ابوعبدالله علیه السلام را به میدان کشیده بودند و شیرازه لشکر را نشانه رفته بودند. به هر حال قصدشان نشانه رفتن فرماندهان و بزرگان لشکر حضرت بود و این آن نیت باطنی بود که حضرت خبر داشت و لذا حبیب و بریر علیهما السلام را از میدان رفتن منع نمود. با این حال عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه از جسارت آن دو غضبناک شد و به یسارگفت: ای پسر زن بدکاره! تو به چنان مرتبه ای نرسیده ای که هر که را تو بخواهی به جنگت درآید. در حالی که هر کدام از این لشکر را برای مبارزه انتخاب کنی بهتر و برتر از شما دو نفر هستند. آن گاه به طرف او حمله کرد و با شمشیر خود به او ضربتی زد و چیزی نگذشت که از ضربه جانانه عبدالله رضوان الله علیه به سقر شتافت و در میدان جان داد. در همان حال که عبدالله رضوان الله علیه مشغول جدال با یسار بود سالم به طرف او حمله برد و ضربتی زد و عبدالله رضوان الله علیه دست چپ خودش را مقابل خود قرار داد که انگشتان دستش پرید سپس ضربتی حواله سالم نمود که او نیز جان داد و به سقر شتافت.

«فقال له الكلبي: يا بن الزانية! و بك رغبة عن مبارزه احد من الناس، وما يخرج اليك احد من الناس الا و هو خير منك ثم شد عليه و فضربه بسيفه حتى برد، فانه لمشتغل به يضربه بسيفه اذ شد عليه سالم فصاح به: قد رهقك العبد؛ قال: فلم يابه له حتى غشى فبدره الضربه فبدره بضربه، فأتاه الكلبي بيده اليسرى فاطار اصابع كفه اليسرى ثم مال عليه الكلبي فضربه حتى قتله» (1).

پس کلبی به یسار گفت: ای پسر زن بدکاره! گویا ابا داری که با هر کسی مبارزه کنی؟ و در حالی که هر کس که از این لشکر به مبارزه تو بیاید از تو بهتر است. سپس به طرفش حمله کرد و با شمشیرش به او ضربه ای زد به گونه ای که کشته شد. در حالی که او سرگرم زدن وی با شمشیر بود سالم به او حمله کرد. یاران عبدالله فریاد زدند: برده حمله کرد. اما او اعتنا نکرد تا سالم نزدیک شد و ضربه ای زد. مرد کلبی دست چپش را سپر کرد و جلو برد که انگشتانش از ضربه سالم به زمین افتاد

ص: 39

آنگاه به او حمله کرد و او را نیزکشت.

پس از آنکه عبدالله رضوان الله علیه هر دوی آنها را کشت با دستی که انگشتان آن قطع شده بود در میدان نبرد جولانی داد و رجزی خواند:

إِن تُنْكِرُونِي فَأَنَا ابْنُ الْكَلْبِ

حَسْبِي بَيْتِي فِي عَلِيمِ حَسْبِي

إِنِّي أَمْرٌ ذُو مَرَّةٍ وَعَصَبٍ

وَأَسْتُ بِالْحَوَارِ عِنْدَ النَّكْبِ

إِنِّي زَعِيمٌ لَكُمْ أُمَّ وَهَبٍ

بِالطَّعْنِ فِيهِمْ مَقْدَمًا وَ الضَّرْبِ

ضَرْبِ غُلَامٍ مُؤْمِنٍ بِالرَّبِّ (1)

یعنی اگر مرا نمی شناسید من پسر کلبی هستم و در افتخار من همین بس که از تیره و نژاد علیم هستم . مردی زهره دار و عصب دار که هنگام سختی ها و حادثه نمی هراسم و سست نیستم. ای ام وهب! تعهد می کنم که هنگام ضربه زدن از آنها پیش دستی کنم و ضربتم ضربت جوان مؤمن باشد.

عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه هنوز مشغول رجزخوانی بود که همسرش با دیدن زخم های پیکر او با ایمانی سرشار از اخلاص و با دلی که شوق شهادت داشت، عمود خیمه را به دست گرفت و برای کمک به همسرش به طرف دشمن شتافت در حالی که همسرش را تشویق به دفاع از سیدالشهداء علیه السلام و عترت رسول خاتم صلی الله علیه و آله می کرد.

« فداؤک ابی و امی ، قاتل دون الطیبین ذریه محمد صلی الله علیه و آله ». (2)

پدر و مادرم به قربانت! در یاری پاکان که ذریه رسول خدا علیهم السلام هستند جنگ را ادامه بده.

و چقدر زیباست! اینکه ام وهب از دل خیمه نسبت به امام زمانش و عترت او بی تفاوت نیست، تا جایی که زخم های همسرش نه تنها مانع همت او شکستش نمی شود بلکه او را به میدان می کشاند تا تشویق کند همسرش را به مبارزه تا مبادا زخم تش او را نسبت به دفاع از امام زمانش سست کند. و اما عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه وقتی همسرش را در مقابل

ص: 40

---

1- . طبری، تاریخ امم و ملوک، ج5، ص 430؛ نویری، نهایه الارب، ج20، ص 446؛ محدث قمی، نفس المهموم ص 257؛ ابن کثیر، البدایه و النهایه ج8، ص 182؛ گروهی از نویسندگان، موسوعه الامام الحسین علیه السلام، ج3، ص 446.  
2- . ابن طاووس، لهوف، ص 105؛ علی شای، مع الרכب الحسینی علیه السلام، ج4، ص 272.





نامحرمان و سپاهیان دشمن دید بی اختیار شد و به سمت همسرش رفت تا او را به خیمه‌ها برگرداند، و همسرش در حالی که لباس شوهرش را می کشید و از رفتن به خیمه سرباز می زد می گفت: «دوست دارم تا در کنار تو در راه دفاع از ذریه رسول خدا صلی الله علیه و آله کشته شوم». تا اینکه سیدالشهداء علیه السلام با دیدن این صحنه دلش زیرورو شد و ام و هب را ندا کرد که به خیمه برگردد و او با شنیدن خطاب امام به خیمه‌ها برگشت.

«فاخذت ام و هب امراته عموداً ثم اقبلت نحو زوجها تقول له: فداك ابي و امي، قاتل دون الطيبين ذرية محمد صلی الله علیه و آله، فاقبل اليها يردها نحو النساء فاخذت تجاذب ثوبه، ثم قالت: ائني لن ادعك دون ان اموت معك. فنادها الحسين عليه السلام: جزيتم من اهل بيت خيرا، ارجعي رحمك الله الى النساء فاجلسي معهنّ فانّه ليس على النساء قتال فانصرفت اليهنّ» (1).

باید با چشم دل به عاشورا و صحنه‌هایی که اصحاب حضرت رقم زده اند نگاه کنیم تا ایثار، شجاعت، فداکاری و جانبازی را در سایه معرفت به ساحت امام دریابیم. عاشورایی که در آن اوج عرفان، معرفت و مردانگی را نه فقط بزرگ مردان سپاه سیدالشهداء علیه السلام، که زنان با ایمان این لشکر به نمایش گذاشتند. زنانی که نشان دادند درس معرفت به امام زمان شان را از مکتب و سیره سیده نساء عالمین فاطمه زهرا علیها السلام خوب فرا گرفته اند. فاطمه زهرائی که وقتی که خانه اش را هتک شده و دستان امامش را بسته دید، با سینه ای شکسته و مجروح که نفس کشیدن را برایش سخت و دشوار کرده بود خودش را کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله رساند تا نفرین کند، و از طرفی امیرالمؤمنین علیه السلام سلمان رضوان الله علیه را فرستادند که به فاطمه زهرا علیها السلام بگو برگردد و نفرین نکند.

ماه پیشانی جبین پر چین مکن فاطمه جان علی نفرین مکن

صدیقه کبری علیها السلام وقتی شنید که خواست مولايش این است که برگردد بدون چون و چرا برگشت و فرمود:

ص: 41

---

1- . طبری، تاریخ امم و ملوک، ج 5، ص 430؛ ابن کثیر، البدایه و النهایه ج 8، ص 182.

« إِذَا أَرَجِعُ وَ أَصْبِرُ وَ أَسْمَعُ لَهُ وَ أَطِيعُ » . (1)

یعنی بدون معطلی، و با صبر در این مصیبت و در راه اطاعت از امام زمانم برمی گردم. کلامی که هر کلمه از آن درس بزرگی است و اکنون پس از سال ها در پرتو هر یک از این کلمات نورانی زنی مثل ام و هب پرورش یافته است. کلامی که حالا پس از سال ها زنی مانند او را که درس آموخته ی چنین مکتبی است به میدان بزرگترین امتحان الهی می فرستد تا به خاطر امامش پا به روی نفس اش بگذارد و عباد بودن را تدریس کند و پهلوانی اش را به رخ کسانی بکشد که اگر چه با ظاهری پولادین در برابر امام زمانشان ایستاده اند ولی نفس شان

ص: 42

---

1- . عیاشی، تفسیر عیاشی، ج 2، ص 67؛ بحرانی، عوالم العلوم، ج 11، ص 561.

آنها را به ورطه «اولئك كالانعام بل هم اضلّ» کشانده است. و ام وهب نشان داد که دفاع از امام زمانش را نه از سر هوا و هوس و عواطف زنانه بلکه با بینش و معرفتی وصف ناشدنی و وظیفه خود می داند، وظیفه ای که در سایه اطاعت از امامش باشد.

«فهذه الطاعة تدلنا على أنّها لا تتصرف استجابة لانفعال عاطفي، بل هو ما يجب ان يحصل لما فيه من حسن الادب». (1)

پس این اطاعت ام وهب از امام دلالت دارد بر اینکه مجاهدت و اطاعت او از امام از انفعالات عاطفی نبوده است بلکه این اطاعت حاصل از حسن ادب ام وهب به ساحت امام بوده است.

و چقدر خطاب سیدالشهداء علیه السلام به او زیباست و در عین حال مُعَرِّف شخصیت ام وهب است. خطابی که نشان می دهد ام وهب زنی فهمیده و دین شناس است. زیرا امام نه از موضع امامت و ریاست بلکه او را از موضع اهل ایمان، فکر و معرفت مورد خطاب قرار می دهد و از او می خواهد که به خیمه برگردد. امام در خطابش ضمن امر به برگشتن می فرماید: «فإنّ لیس علی النساء قتال»؛ که ام وهب با معرفت و بینشی که دارد می فهمد که مبارزه و جهاد بر زنان نه اینکه وجوبش ساقط شده باشد بلکه از اساس بر زنان جهاد نیست. به بیانی ساده ام وهب در میدان و در حضور امامش «تقریر» و با استفاده از کلامش، جهادش را به اجتهاد می کشاند، و این نشان دهنده علم و معرفت و بینش مثال زدنی این شیر زن کارزار کربلاست.

«انّ الامام الحسين عليه السلام لم يكتف باصدار الامر لها، انطلاقاً من موقع الرئاسة و الامامة، بل خاطبها كما يخاطب اهل الايمان الصادق و اهل الفكر و المعرفة حيث ذكر لها سبب امره لها بالرجوع فقال: \_فإنّ لیس علی النساء قتال\_ فهو اذن لم يسقط الواجب عنها بل اخبرها بسقوطه من الاساس». (2)

امام حسین علیه السلام اکتفا به آن نکرد که او را از موضع ریاست و امامت امر نماید بلکه او را مخاطب قرار داد همان طور که اهل ایمان صادق و اهل فکر و معرفت را مورد خطاب قرار می دهند، زمانی که سبب امر خودش را برای رجوع او بیان فرمود و گفت: «از زنان مبارزه و جهاد مرفوع است».

و بدون شک یکی از حساس ترین صحنه های روز عاشورا که دل سیدالشهداء علیه السلام را زیور کرده است صحنه ای است که عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه رقم زد. وقتی عبدالله رضوان الله علیه همسرش را در مقابل چشم لشکریان و نامحرمان دید هر چه سعی کرد که او را به خیمه برگرداند موفق نشد. حائری شیرازی در ذخیره الدارین می نویسد:

«دلیل اینکه عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه نتوانست همسرش را به خیمه ها برگرداند این بود که یک دستش را در مبارزه قطع کردند و دست دیگرش به قبضه شمشیر چسبیده بود و دلیل آن، خون های خشکی بود که از کثرت قتال به دستش رسیده بود، از طرفی از ترس دشمن نمی توانست شمشیرش را ببندد. و لذا تمام توانش را جمع کرد و سیدالشهداء علیه السلام را صدا زد و ملتمسانه از حضرت خواست که او را برای دفاع از ناموسش یاری کند و او را به خیمه برگرداند». (3) حتی برخی نوشته اند: «عبدالله رضوان الله علیه با دندان لباس همسرش را می کشید و سعی می کرد او را به خیمه ها برگرداند». (4)

ص: 43

2- . همان.

3- . حائری، ذخیره الدارین ص 370؛ سماوی، ابصار العین، ص 180.

4- . گروهی از نویسندگان، موسوعه الامام الحسین علیه السلام، ج 3، ص 516. مازندرانی، معالی السبطین ص 357.

وقتی عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه دید که پای ناموس اش در میان است و هر لحظه ممکن است آسیبی به او برسد و او نمی تواند به تنهایی همسرش را به خیمه برگرداند، خوب فهمید که باید چه کسی را صدا بزند، و از چه کسی طلب یاری کند. عبدالله رضوان الله علیه باید کسی را صدا می زد که خوب بداند اگر ناموس یک مرد مقابلش زمین بخورد، یا چادرش لگد مال شود و یا دست سنگین نامحرمی به او جسارت کند چه می شود؟ و سیدالشهداء علیه السلام کسی بود که خوب حال عبدالله رضوان الله علیه را می فهمید و می دانست که سنگینی دست یک نامرد چگونه می تواند یک زن را زمین گیر کند.

امروز چه ساکتی حسن جان چه شده؟ مادر به خدا حسین هستم نه حسن!

لذا با صدایی لرزان و با دلی مضطر و نگاهی امیدوار، سیدالشهداء علیه السلام را صدا زد. و سیدالشهداء علیه السلام کسی بود که خوب می فهمید لرزش صدای عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه را، زیرا لرزش دستان پدرش را موقع غسل و لرزش صدای بی رمقش را میان حق و باطل مردانه اش هنگام وداع با مادر هنوز یادش بود.

اینجای کربلا خوش به حال عبدالله!

وقتی همسر عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه که به شوق شهادت قدم به میدان گذاشته بود، به امر امام به خیمه ها برمی گشت زیر لب می گفت: خدایا امیدم را ناامیدم نکن. سیدالشهداء علیه السلام با شنیدن این سخن، با خطابی مهربانانه به گونه ای مژده شهادت را به او دادند و فرمودند: خداوند امید تو را ناامید نمی کند. (1)

«فرجعت و هی تقول: الهی لا تقطع رجائی. فقال لها الحسين عليه السلام: لا يقطع الله رجاءك ام وهب». (2)

ص: 44

---

1- . محمد بن ابی طالب، تسلیه المجالس و زینه المجالس ج2، ص 287؛ خوارزمی، مقتل الحسین علیه السلام، ج2، ص 13؛ مرحوم مقرر، مقتل الحسین علیه السلام، ص 252.

2- . محدث قمی، نفس المهموم، ص 260؛ گروهی از نویسندگان، موسوعه الامام الحسین علیه السلام، ج3، ص 510. در بسیاری از مقاتل این جمله را به عنوان کلام مادر وهب بن عبدالله نقل نموده اند. در حالی که طبق قرائن و شواهد بر عدم وجود وهب بن عبدالله که در فصل بعد به آن می پردازیم، این کلام از زوجه عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه باید باشد.

پس ام وهب برگشت در حالی که می گفت: خدایا امیدم را ناامید مکن. پس سیدالشهداء علیه السلام به او فرمود: خدا امیدت را ناامید نمی کند ام وهب.

### شهادت عبدالله بن عمیر کلبی رضوان الله علیه :

بعد از مبارزه دلیرانه عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه اصحاب سیدالشهداء علیه السلام یک به یک به میدان می آمدند و مبارز طلب می کردند و رقبای خود را به خاک مذلت می افکندند و با اینکه تعداد آنها نسبت به لشکر دشمن بسیار کم بود ولی با مبارزه تن به تن غوغایی کردند که از کثرت کشته های لشکر دشمن، صدای عمرو بن حجاج، یکی از فرماندهان لشکر کوفه در آمد که بر سر سپاهیانش نعره می کشید و می گفت: ای احمق ها! آیا می دانید با چه کسانی مبارزه می کنید؟ با دلیران و شجاعان با بصیرتی که مرگ را تمنا می کنند و در پی شهادت و جانبازی هستند». سپس عمر بن سعد نیز گفته او را تایید کرد و فرمان داد که دیگر کسی حق ندارد به تنهایی مبارزه کند زیرا که حتما شکست خواهد خورد.

«واخذ اصحاب الحسين عليه السلام يبرز الرجل بعد الرجل فاکثروا القتل في اهل الكوفة، فصاح عمرو بن الحجاج باصحابه: يا حمقى! اتدرون من تقاتلون؟ تقاتلون فرسان المصمر و اهل البصائر و قوماً مستميتين. فقال عمر بن سعد: صدقت الراي ما رايت، أرسل في الناس من يعزم عليهم ان لا يبارزهم رجل منهم، و لو خرجتم اليهم و حدانا لا اتوا عليكم». (1)

پس از این فرمان عمر بن سعد، عمرو بن حجاج همراه با یاران و سپاهیانش از سمت راست لشکر امام، به اصحاب و یاران امام حمله ور شدند. چون نزدیک رسیدند اصحاب حضرت زانو زدند و نیزه ها را به سوی آنها کشیدند، اسب ها از سرنیزه آنها رمیدند و خواستند برگردند که آنها را به تیر بستند که چندین تن کشته و چند نفر هم زخمی شدند و بقیه شکست خورده پا به فرار گذاشتند. (2) پس از آن که گرد و غبار فرو نشست پیکر

ص: 45

1- گروهی از نویسندگان، موسوعه الامام الحسين عليه السلام، ج3، ص 551؛ مرحوم مقرر، مقتل الحسين عليه السلام، ص 296.

2- گروهی از نویسندگان، موسوعه الامام الحسين عليه السلام، ج16، ص 375.

غرق به خون مسلم بن عوسجه رضوان الله عليه توجه همه را به خود جلب می کرد که هنوز رمقی در بدن داشت. سیدالشهداء علیه السلام آرام آرام به سمت او قدم برداشت و به طرف او رفت و با دلی اندوه ناک لب به سخن گشود و فرمود:

«رحمک ربک یا مسلم بن عوسجه»<sup>(1)</sup>.

خداوند تو را رحمت کند ای مسلم بن عوسجه.

وقتی عمرو بن حجاج و اصحابش در حمله به سمت راست لشکر حضرت ناکام ماندند شمر بن ذی الجوشن علیه اللعنه و یارانش به سمت چپ لشکر امام و خیمه های اهل حرم حمله کردند که اصحاب و یاران امام نیز از هر جانب به مبارزه با آنها پرداختند و در دفاع از امام و اهل حرم سنگ تمام گذاشتند تا جایی که مبارزه آنها با لشکر هزار نفری شمر و دفاع آنها از اهل حرم در برخی از مقاتل از عجائب واقعه کربلا بیان شده است. زیرا آنها گرسنه و تشنه و شب نخوابیده به گونه ای مبارزه کردند که لشکر دشمن را مجبور به عقب نشینی کردند. حتی برخی مورخین آورده اند که اصحاب حضرت بدون سپر و زره و دیگر آلات جنگی در مقابل لشکر شمر ایستادگی کردند تا مبادا آسیبی به سیدالشهداء علیه السلام و اهل حرم برسد و در این راه از هیچ تلاشی و ایثاری دریغ نوزیدند به گونه ای که ابن کثیر در وصف شجاعت و ایثار اصحاب حضرت آورده است:

«فتدافعت عنه الفرسان من اصحابه دفاعا عظیما و کافحوا دونه مکافحه بلیغه»<sup>(2)</sup>.

اصحاب حسین علیه السلام دلیرانه از او دفاع کردند و حتی برخی در این جنگ بدون استفاده از سپر و غیره با دشمنان و لشکریان دشمن روبرو می شدند و می جنگیدند.

یکی از کسانی که در مبارزه با لشکر شمر و در دفاع از امام و اهل حرم سنگ تمام گذاشت، عبدالله بن عمیر کلبی رضوان الله علیه بود. او در این صحنه از نبرد بنابر بعضی از مقاتل نوزده سواره و دوازده نفر از پیادگان را در حالی به هلاکت کشاند که انگشتان یک دستش را در مبارزه با سالم و یسار از دست داده

ص: 46

1- . طبری، تاریخ امم و ملوک، ج 5، ص 435.

2- . ابن کثیر، البدایه و النهایه ج 8، ص 182.

بود؛ ولی حتی در این شرایط هم از هیچ تلاشی و جهادی کوتاهی نکرد به گونه ای که در وصف مبارزه او آورده اند: «قاتل قتالا شديدا».

(1) برخی نیز نوشته اند که عبدالله رضوان الله عليه در مقابل این حمله دشمن مبارزه سختی انجام داد و دو تن از سپاه دشمن را به هلاکت رسانید و سپس به شهادت رسید. (2) در این بین علاوه بر خستگی و تشنگی، شدت جراحات و خونی که از بدنش رفته بود او را از پا درآورده بود که هانی بن ثبیت حضرمی و بکر بن حی با او درگیر شدند و هانی دست دیگرش را و بکر پای او را قطع کرد. (3) این در حالی بود که سواره و پیاده دشمن از چپ و راست به لشکر امام حمله می کردند و جنگ سختی در گرفته بود. در این حمله بسیاری از یاران امام کشته شدند و عده کمی باقی ماندند.

به اتفاق غالب منابع معتبر تاریخی شهادت عبدالله بن عمیر رضوان الله عليه بعد از شهادت مسلم بن عوسجه رضوان الله عليه و در حمله شمر به سمت راست لشکر سیدالشهداء علیه السلام اتفاق افتاده است. (4) یعنی عبدالله بن عمیر کلبی رضوان الله عليه دومین شهید کربلا در اولین حمله دشمن در صبح روز عاشورا است. (5) پس از فروکش کردن قتال و گرد و غبار، ام وهب همسر عبدالله بن عمیر از خیمه بیرون آمد و به طرف همسرش رفت و بالای سر وی نشست تا خاک از چهره وی پاک کند، در حالی که می گریست و زیر لب شهادتش را با اخلاص و ایمان تبریک می گفت که: بهشت بر تو گوارا باد. شمر که شاهد این صحنه بود به غلامش رستم دستور داد تا آن زن فداکار و شجاع را به شهادت برساند و غلامش نیز با عمود به سر آن زن صالحه

ص: 47

- 
- 1- ابن اثیر، الکامل، ج 3، ص 290؛ محسن امین، اعیان الشیعه ج 1، ص 603؛ نویری، نهایه الارب ج 20، ص 449.
  - 2- گروهی از نویسندگان، پژوهشی پیرامون شهادت کربلا ص 26.
  - 3- گروهی از نویسندگان، موسوعه الامام الحسین علیه السلام، ج 3، ص 516؛ مرحوم مقرر، مقتل الحسین علیه السلام، ص 297.
  - 4- طبری، تاریخ امم و ملوک، ج 5، ص 437؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج 3، ص 190؛ ابن اثیر، الکامل، ج 3، ص 290؛ علی شایو، مع الרכب الحسینی علیه السلام، ج 4، ص 277؛ محدث قمی، نفس المهموم ص 258.
  - 5- رسول جعفریان، تاملی بر نهضت عاشورا، ص 121؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 122؛ محمد شمس الدین، انصار الحسین علیه السلام، ص 99.



زد و او همان جا به فیض شهادت نائل آمد. طبق نقل همه مقاتل ام وهب اولین زن شهیده از کاروان سیدالشهداء علیه السلام بود. (1)

«وقاتل الكلبي وكان في الميسره قتال ذي لبد! وقتل من القوم رجلاً، فحمل عليه هاني بن ثابت الحضرمي، وبكير بن حنّ التيمي من تيم الله بن ثعلبهفقتلاه... وانجلت الغبره فخرجت إمرأه الكلبي تمشي إلى زوجها حتى جلست عند رأسه تمسح التراب عنه وتقول: هنيئاً لك الجنّة! أسأل الله الذي رزقك الجنّة أن يصحبنى معك! فقال شمر لغلّامه رستم: إضرب رأسها بالعمود! فضرب رأسها فشدخه فماتت مكانها». (2)

در سمت چپ لشکر و در مواجهه با لشکر شمر، عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه مبارزه سختی انجام داد. و دو نفر دیگر علاوه بر یسار و سالم کشت. پس هانی بن ثابت و بکیر بن حنّ بر او حمله کردند و او را به شهادت رساندند. پس وقتی گرد و غبار معرکه فرونشست همسر عبدالله رضوان الله علیه از خیمه بیرون آمد و به سمت همسرش رفت و بالای سرش نشست و گرد و غبار از صورتش پاک می کرد و می گفت: بهشت گوارایت باد. از خدایی که بهشت را روزی تو نمود می خواهم که مرا نیز با تو در بهشت هم نشین نماید. شمر پس از دیدن او به غلامش دستور داد که او را با عمود بزند. پس غلام شمر نیز با عمود بر سر همسر عبدالله زد و او در همان جا و در کنار همسرش به شهادت رسید.

عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه نیز مانند دیگر شهدای کربلا، از کسانی است که در زیارت ناحیه مقدسه مورد خطاب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گرفته است و حضرت در کنار سایر شهداء به او سلام نموده است.

«السلام علی عبدالله بن عمیرالکلبی». (3)

ص: 48

1- . مرحوم مقوم، مقتل الحسين عليه السلام، ص 297؛ گروهی از نویسندگان، موسوعه الامام الحسين عليه السلام، ج 3، ص 562؛ محمد بن ابی طالب، تسليه المجالس وزينه المجالس، ج 2، ص 286؛ بحر العلوم، مقتل الامام الحسين عليه السلام، ص 419؛ سماوی، ابصار العين، ص 227.

2- 38. طبری، تاریخ امم و ملوک، ج 5، ص 439؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج 3، ص 194؛ ابن اثیر، الکامل ج 4، ص 69؛ حائری، ذخیره الدارین، ص 203؛ گروهی از نویسندگان، پژوهشی پیرامون شهدای کربلا، ص 246؛ سماوی، ابصار العين، ص 179؛ علی شای، مع الרכب الحسيني عليه السلام، ج 4، ص 187.

3- . این مشهدی، المزار الكبير، ص 493؛ ابن طاووس، اقبال الاعمال، ج 2، ص 576.

## فصل سوم : منشأ نام وهب در منابع و مقاتل نخستین

اشاره

ص: 49



یکی از مواردی که در مطالعه تاریخ عاشورا همواره مورد اختلاف برخی مورخین و اصحاب مقاتل بوده است؛ وجود شهیدی به نام «وهب» در بین شهدای کربلا است؛ که از او با عناوین «وهب بن عبدالله بن حباب، جناب و خباب کلبی»، «وهب بن وهب» و «وهب بن جناح کلبی» یاد شده است. ضمن آنکه برخی او را نصرانی دانسته اند که به همراه مادرش به دست سیدالشهداء علیه السلام در منزل ثعلبیه اسلام آورد، سپس به کربلا آمد و در رکاب حضرت به شهادت رسید.

در این بین بوده اند اشخاصی از مورخین، رجالیون و اهل مقتل که با دلایل و شواهدی قائل به شده اند که وجود شخصی به نام «وهب» اصلاً وجود خارجی ندارد و آنچه در برخی کتب ذکر شده است تصحیف، تحریف و تخیل بین نام «عبدالله بن عمیر کلبی» و کنیه او «ابووهب» است. ضمن آنکه کنیه همسر عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه که «ام وهب» بوده است این تصور غلط را تقویت نموده است. در این بین قرآنی وجود دارد که صحت کلام آنها را تایید می نماید. ما در ادامه ضمن توضیح این اجمال، سعی کرده ایم با ذکر منابع متقدمی که برای اولین بار قائل به وجود شخصی به نام «وهب» شده اند، آنها را از لحاظ وثوق سندی و متنی مورد ارزیابی و تحلیل و بررسی قرار دهیم. سپس بعد از بررسی آن منابع، به بررسی ادله در وجود یا عدم وجود شخصی به نام وهب پردازیم.

یکی از منابعی که به اسلام آوردن جوانی نصرانی به همراه مادرش و شهادت او در رکاب سیدالشهداء علیه السلام اشاره کرده است کتاب «مقتل الحسین علیه السلام یا مصرع اهل بینه و اصحابه فی کربلاء» منسوب به لوط بن یحیی بن سعید بن مخنف ازدی، (م 157ق) است. در کتاب منسوب به او در دو موضع، یکی در منزل ثعلبیه و ملحق شدن او به کاروان سیدالشهداء علیه السلام:

«حتی بلغ الثعلبیه و نزل بها فاقبل رجل نصرانی و امه فاسلما علی یدیه» (1).

تا اینکه سیدالشهداء علیه السلام به منزل ثعلبیه رسیدند و در آنجا فرود آمدند پس مردی نصرانی به همراه مادرش به سوی او آمدند و به دست حضرت اسلام آوردند.

و یکی هم در فصل مبارزه و شهادت اصحاب سیدالشهداء علیه السلام از این جوان نصرانی سخن به میان آورده شده است:

«ثم برز من بعده -عمیر بن المطاع- الغلام الذی اسلم هو و امه علی ید الحسین علیه السلام و هو یقول:

ان تنکرونی فانا الکلبی

عبل الذراعین شدید الضرب

لا ارب الموت بدار الحر (2)

افوز بالجنه یوم الكرب

انی غلام واثق برئی حسبی به مولای فهو حسبی

ثم حمل علی القوم و لم یزل یقاتل حتی قتل اربعین رجلا، و قتل رحمه الله. و احتزّ راسه و رموا به الی عسکر الحسین علیه السلام فاخذت امه و رمت به قاتله، فقتله» (3).

سپس بعد از عمیر بن مطاع جوانی که به همراه مادرش به دست امام حسین علیه السلام اسلام آورده بود به مبارزه پرداخت در حالی که در رجزش می گفت:

ص: 52

1- . ابومخنف، مقتل الحسین علیه السلام و مصرع اهل بینه و اصحابه، خطی ص 43.

2- . به نظر «الحرب» صحیح است که به صورت «الحر» آمده است.

3- . ابومخنف، مقتل الحسین علیه السلام و مصرع اهل بینه و اصحابه، خطی ص 71.

اگر مرا نمی شناسید من فرزند کلیم با بازوانی قوی و ضربتی سخت، در میدان جنگ از مرگ نمی هراسم و با رفتن به بهشت در روز سخت رستگار خواهم شد. من جوانی هستم که به خدای خویش اعتماد دارم، او مولای من است و مرا کفایت می کند. سپس حمله کرد بر لشکر تا چهل نفر را کشت و کشته شد. سرش را از بدنش جدا نموده اند و به طرف لشکر امام حسین علیه السلام پرتاب نموده اند، مادرش را سر را برداشت و به طرف قاتلش پرتاب نمود و او را کشت.

درباره مقتل ابومخنف باید گفت که تشابه میان نام های تاریخی از مهم ترین دشواری ها در برخی از تحقیقات و مستندات تاریخی شده است. دو کتاب به نام های «مقتل الحسین علیه السلام» و «مقتل الحسین علیه السلام و مصرع اهل بیت و اصحابه» که چاپ سنگی است به او نسبت داده شده است. متأسفانه هردو نسخه آن دارای تحریفات و اشکالاتی هستند به خصوص چاپ سنگی آن؛ و در عین حال همین نسخه به عنوان منبع معتبر تاریخ عاشورا در بین برخی نویسندگان جایگاه ویژه ای پیدا کرده است. کتابی که با کنیه مورخ بزرگ شیعه، لوط بن یحیی منتشر شده است و به علت انتساب به آن شخصیت بزرگ با وجودی که منشأ بسیاری از تحریفات در تاریخ کربلا و حوادث بعد کربلا شده است؛ مورد استقبال علاقه مندان واقعه عاشورا قرار گرفته است. کتاب مذکور به علت ادبیات ضعیف، تناقض گویی، ضبط برخی عبارات خلاف تاریخ معتبر و مهم تر از آن مجهول بودن نویسنده آن، نه تنها نسبت دادن آن به ابومخنف مورخ بزرگ شیعه را غیر ممکن می کند بلکه به علل مختلف، استناد آن به هیچ یک از مورّخین اولیه و معتبر نیز ممکن نیست. محدث قمی «ره» یکی از موافقان این نظریه است. ایشان درباره مقتلی که به ابومخنف نسبت داده اند می فرمایند:

«انّ لابی مخنف کتبا کثیره فی التاریخ و السیر... و لکن الاسف انه فقد و لا یوجد منه نسخه، و اما المقتل الذی بایدینا و ینسب الیه

ابومخنف کتاب های بسیاری در تاریخ و سیره نوشته است ولی متأسفانه مفقود شده است و نسخه ای از آن یافت نمی شود. اما مقتلی که در دست ماست و به او نسبت می دهند نه تنها برای او نیست بلکه برای هیچ یک از مورخان مورد اعتماد هم نمی تواند باشد.

همچنین ایشان در نفس المهموم که به بیان واقعه عاشورا پرداخته است پس از نقد برخی گزارش هایی که از مقتل ابومخنف نقل شده است می فرماید:

«فهو شیء لیس علیه الاعتماد و لا الیه الرکون و الاستناد». (2)

آن - مقتل منسوب به ابومخنف - چیزی است که هیچ اعتماد و استنادی نمی توان به آن کرد.

اگر چه ابومخنف از محققان و مورخان سخت کوش و پرتلاشی بود که آثار مهم و قابل توجهی را در تبیین و گزارش حوادث صدر اسلام نگاشته است و یکی از بهترین مورخان عاشورای حسینی است که در تدوین خون نامه کربلا از هیچ کوششی دریغ نرزید و با جست و جوی وسیع و دیدار حاضران در صحنه عاشورا تقریباً اطلاعات دست اول و گزارش های معتمد و مستندی را گردآوری و گزارش کرده است، اما متن اصلی مقتل الحسین علیه السلام وی نیز مشابه دیگر آثار او امروزه خبری از آن در دست نیست. اما آنچه به نام «مقتل الحسین علیه السلام» منسوب به ابومخنف است و بارها در ایران، هند و عراق به چاپ رسیده است یقیناً از او نیست. مطالب سست و گزارش های جعل و کذب آن بهترین دلیل انتساب دروغین آن به ابومخنف است تا جایی که می توان گفت مطالب این کتاب از اساس مخدوش است. اما از آنجا که کتاب مذکور با کنیه «ابومخنف» منتشر شده است و ابومخنف به دلیل وثاقت مورد اطمینان فریقین بوده است همواره مطالب آن نه تنها در میان عوام

ص: 54

1- . محدث قمی، هدیه الاحباب فی ذکر المعروفین بالکنی و الالقاب، ج 1، ص 148.

2- . محدث قمی، نفس المهموم ص 176.

بلکه در میان خواص نیز منتشر شده است. این کتاب که نویسنده و تاریخ نوشتن آن نامعلوم بوده است تنها به ابومخنف نسبت داده شده است و نوشته خود ابومخنف نیست. چاپ سنگی این کتاب در بسیاری از کتابخانه ها نیز نایاب است و تا جایی که جست و جو شده است تنها یک نسخه از چاپ سنگی این کتاب که در زمان حکومت قاجار نوشته شده است، به دست آمد. نسخه ای که منشأ تحریف در اصل حادثه عاشورا و شهدای کربلا شده است. برای روشن شدن مسئله و آشنایی خوانندگان محترم به برخی از این اشکالات و انحرافات اشاره خواهیم نمود. انحرافات و اشکالاتی که باعث شده است نه تنها بسیاری از مورخین و محدثین و رجال یون شیعیه، مقتل مورد نظر را از ابو مخنف ندانند که حتی آن را فاقد اعتبار دانسته و از استناد به آن نیز خودداری کنند مگر در مواردی که قرائن و یا مؤیدی برای آن یافت شود.

(1)

## اشکالات نسخه های خطی مقتل منسوب به ابومخنف:

### 1) بررسی اسناد مقتل ابومخنف:

اولین و مهم ترین شاخصه، سند یک گزارش است. و در عین حال تحلیل سند مقتل ابومخنف بیش از تحلیل متن مورد توجه اهل فن بوده است. این اثر کلاً از لحاظ سند دارای هفتاد سند مستقل است که تنها یازده سند آن از طریق صحیح یا معتبر نقل شده اند و ما بقی ضعیف هستند. البته این ضعف اسناد به معنای ردّ متن های آنها نیست تا وقتی قرائن و شواهد خارجی بر صحت یا احتمال صحت آنها دلالت کند. (2)

ص: 55

- 1- . ابومخنف، وقعه الطف، ص 34. ما در اینجا تنها به چند مورد از این اشکالات اشاره نمودیم. این در حالی است که شیخ محمد هادی یوسفی غروی در مقدمه تصحیح مقتل ابومخنف به نام «وقعه الطف» قریب به 30 مورد از اشکالات برجسته تاریخی و روایی و ... این کتاب اشاره نموده اند .
- 2- . قاسم بستانی، حنان علویان، ابو مخنف و بررسی اسنادی و محتوایی اثر او، ص 83؛ علاقه مندان می توانند برای تفصیل بیشتر و اطلاع از جزئیات روات مقتل ابومخنف به این مقاله مراجعه کنند .



## 2) نقل از محمد بن سائب:

در ابتدای مقتل ابومخنف تصریح شده است: «قال حدَّثنا ابوالمنذر هشام عن محمد بن سائب الكلبي قال...». از آنجا که این بحث مهمی است و در برخی کتاب ها نیز خلط مبحث صورت گرفته است باید تصریح کرد که در سال 61 ه. ق فردی به نام ابومنذر هشام به دنیا آمد. وی فرزند عروه بن زبیر بن عوام با کنیه ابومنذر بود که در سال 146 ه. ق نیز از دنیا رفت و در مقبره خیزان دفن شد. (1) ظاهراً مراد ابومخنف از ابومنذر هشام فرد متوفای سال 146 ه. ق نیست زیرا ابومنذر هشام مستقیم از محمد بن سائب کلبی نقل می کند و این محمد بن سائب از اصحاب امام صادق علیه السلام بوده است. (2) سال وفات وی را از 204 تا 206 ه. ق نقل کرده اند. با تأمل در آن چه بیان شد می توان اولین اشکال مقتل ابومخنف این است که چگونه ممکن است ابومخنف که متوفای 157 ه. ق است از ابومنذر هشام متوفای 205 ه. ق مطلب نقل نموده باشد.

## 3) نقل از کلینی:

در مقتل منسوب به ابومخنف روایتی از مرحوم کلینی «ره» نقل شده است که: «و روی الكلینی «ره» فی حدیث انّ معاویه لما حضرته الوفاه مرضاً شديداً...» (3) که ظاهراً مراد از کلینی همان محمد بن یعقوب است در حالی که در نسخه موجود از کافی چنین روایتی یافت نشده است مگر آنکه آن روایت در کتاب دیگری از مرحوم کلینی «ره» نقل شده باشد.

به فرض صحت روایت از مرحوم کلینی «ره»، لازمه این قول این است که ابومخنف متوفای 157 ه. ق از مرحوم کلینی «ره» متوفای 329 ه. ق روایت نقل کرده باشد.

ص: 56

- 
- 1- ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج7، ص 321.
  - 2- نجاشی، رجال النجاشی ص 434، ش 1166؛ طوسی، رجال الطوسی، ص 146، ش 1594.
  - 3- ابومخنف، مقتل الحسين عليه السلام، ص 4؛ ابومخنف، مقتل الحسين عليه السلام و مصرع اهل بيته و اصحابه، ص 7.

#### 4) اشتباه در نقل:

در این کتاب کثیربن شهاب به عنوان پیک عمر بن سعد برای مذاکره با امام حسین علیه السلام معرفی شده است (1) در حالی که در وقعه الطف و عبارات دیگر مورخین از جمله طبری و شیخ مفید «ره»، کثیر بن عبدالله به عنوان پیک عمر بن سعد معرفی شده است.

#### 5) تناقض گویی

در این کتاب به تناقض گویی های عجیبی بر می خوریم از جمله اینکه در آن آمده است بعد از شهادت ابن کلبی، طرمح بن عدی به میدان رفت و رجز خواند و جنگید تا اینکه از اسب به زمین افتاد و دشمن دور او را احاطه نمود و سر از بدنش جدا کردند. (2) اما چند صفحه بعد آمده است که بعد از شهادت امام حسین علیه السلام و جدا شدن سرهای شهداء، هنگامی که لشکر عمر بن سعد به کوفه بازگشت:

«قال الطرمح بن عدی: كنت في القتلى وقد وقع في جراحات... اذ اقبل عشرون فارساً... فقلت هذا عبيدالله بن زياد و...».

طرمح بن عدی گفت: من با زخم های زیادی که داشتم، مجروح در میان کشته ها افتاده بودم... تا اینکه بیست سوار به طرف ما آمدند... من یکی را شناختم و گفتم این عبيدالله بن زياد است.

که البته این مطلب در برخی نسخه های چاپی حذف شده است ولی در کتب خطی که منبع این مطالب هستند یافت می شود. هم چنین علاوه بر این تناقض گویی، کتب معتبر تاریخی از جمله وقعه الطف و دیگر مورخین از جمله بلاذری (م 279ق)، طبری (م 310ق)، ابن اثیر (م 630ق) و... تصریح کرده اند که طرمح بن عدی در منزل عذیب الهجانات با حضرت ملاقات نمود. ولی برای اصلاح امور خانواده خود از حضرت جدا شد و قول ملحق شدن به کاروان را به حضرت داد ولی وقتی

ص: 57

1- . ابومخنف، مقتل الحسين عليه السلام، ص 32؛ مقتل الحسين عليه السلام و مصرع اهل بيته و اصحابه، ص 80.

2- . ابومخنف، مقتل الحسين عليه السلام، ص 44؛ ابومخنف، مقتل الحسين عليه السلام و مصرع اهل بيته و اصحابه، ص 113.

برگشت در نزدیکی عذیب الهجانات خبر شهادت حضرت را به او دادند و او از همان جا بازگشت. گفتنی است که در این مقتل، این دو مطلب به منزله مطلب مسلم بیان شده است و از عباراتی نظیر «قیل» استفاده نشده است که توجیه پذیر باشد.

## 6) ملحق شدن حربن یزید ریاحی رضوان الله علیه به لشکر سیدالشهداء علیه السلام

در مقتل منسوب به ابومخنف زمان پیوستن حربن یزید ریاحی رضوان الله علیه به لشکر سیدالشهداء علیه السلام را عصر عاشورا بیان می کند.

«و صار الامام ينظر يمينا و شمالا فلم ير احدا من اصحابه و انصاره ... فنادا اما من مغيث يغيثنا ... فوقه كلامه في مسامع الحر». (1)

و امام حسین علیه السلام به طرف راست و چپ نگاه کرد و احدی از اصحاب و انصارش را ندید، پس ندا کرد: آیا فریادرسی هست که به کمک ما بیاید ... پس صدایش به گوش حر رسید.

اما همان گونه که در کتب معتبر تاریخی از جمله وقعه الطف و دیگران از جمله طبری م 310، شیخ مفید «ره» (م 413ق)، ابن اثیر (م 630ق)، سیدابن طاووس «ره» (م 664ق)، ابن نما «ره» (م 680ق)، ابن کثیر (م 774ق)، و... نقل نموده اند زمان پیوستن حربن یزید رضوان الله علیه به سپاه حضرت در صبح روز عاشورا و بعد از حمله اول بوده است. کما اینکه کلام حربن یزید رضوان الله علیه نیز بر آن دلالت دارد؛ وقتی اذن میدان از حضرت گرفت و به حضرت عرض کرد:

«چون من اولین کس بودم که راه را بر شما سد نمودم، اجازه دهید اولین شهید راهت نیز باشم». (2)

البته تا قبل از پیوستن حربن یزید رضوان الله علیه به سپاه حضرت، برخی به شهادت رسیده بودند و کلام حربن یزید رضوان الله علیه از زمان پیوستن او به لشکر امام است. کما اینکه سیدبن طاووس «ره» در ادامه عبارتی که از حربن یزید رضوان الله علیه نقل

ص: 58

1- ابومخنف، مقتل الحسين علیه السلام، ص 45؛ ابومخنف، مقتل الحسين علیه السلام و معرعه اهل بیت و اصحابه، ص 118.

2- ابن طاووس، لهوف، ص 104؛ گروهی از نویسندگان، پژوهشی پیرامون شهادت کربلا، ص 148.

نموده است می فرماید:

«مقصود او اولین شهید از آن دم به بعد بود».

### 7) ضبط نام دشمن به جای شهید

در این کتاب نقل شده است که هلال بن نافع از شهدای کربلاست و امام حسین علیه السلام در روز عاشورا او را با بیست سوار در میسره لشگر قرار داد. (1) این مطلب به تصریح غالب مورخان از جمله بلاذری (م 279ق)، طبری (م 310ق)، شیخ مفید «ره» (م 413ق)، ابن اثیر (م 630ق)، ابن کثیر (م 774ق) و همچنین کتاب وقعه الطف نادرست است. زیرا سیدالشهداء علیه السلام حبیب بن مظاهر رضوان الله علیه را به در میسره لشگر قرار دادند. ضمن آنکه ابن نما «ره» (م 680ق) و ابن طاووس «ره» (م 664ق) نام هلال بن نافع را در سپاهیان دشمن ثبت و ضبط نموده اند.

### 8) بازگشت سیدالشهداء علیه السلام به مدینه:

یکی از عجیب ترین مطالبی که در این کتاب آورده شده است این است که:

«هنگامی که حضرت مسلم و هانی علیهما السلام به شهادت رسیدند و خبر آن دو از حضرت قطع شد «فقلق قلماً شديداً» حضرت بسیار مضطرب و آشفته شد و با خانواده خود به مدینه بازگشتند. سپس نزد قبر پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و بسیار گریه کرد. حسین علیه السلام در مدینه از شهادت مسلم و هانی علیهما السلام مطلع شد به همین دلیل بعد از وداع با قبر پیامبر صلی الله علیه و آله مدینه را به قصد عراق ترک کرد». (2)

این در حالی است که سیدالشهداء علیه السلام جناب مسلم رضوان الله علیه را از مکه به سمت کوفه فرستادند و خود نیز از مکه به سمت کوفه حرکت کردند؛ نه اینکه از مکه به مدینه آمده باشند و از مدینه به سمت کوفه حرکت

ص: 59

- 
- 1- . ابومخنف، مقتل الحسين عليه السلام ، ص 39؛ ابومخنف، مقتل الحسين عليه السلام و مصرع اهل بيته و اصحابه، ص 99.
  - 2- . ابومخنف، مقتل الحسين عليه السلام ، ص 24؛ ابومخنف، مقتل الحسين عليه السلام و مصرع اهل بيته و اصحابه، ص 61.

کرده باشند و آن هم با شنیدن خبر شهادت جناب مسلم و هانی علیهما السلام . زیرا غرض حضرت از فرستادن جناب مسلم رضوان الله علیه طبق دستور خودشان این بود که جناب مسلم رضوان الله علیه پس از بررسی اوضاع کوفه و تصمیمات مردم از نزدیک، حضرت را مطلع نماید تا اگر اهل کوفه در درخواست شان صادق هستند حضرت به سمت آنها حرکت کنند.

«سِرِّ الی الکوفه فانظر ما کتبوا به الیّ فان کان حقّاً خرجنا الیهم» (1).

حضرت به مسلم بن عقیل رضوان الله علیه فرمودند: به طرف کوفه برو و ببین آنچه که در نامه هایشان برای ما نوشته اند درست است یا خیر، اگر درست و صحیح است به سوی آنها حرکت کنیم.

ضمن آن که به گواه غالب مورخین از جمله طبری (م 310ق)، ابن اثیر (م 630ق)، ابن طاووس (م 664ق)، ابن کثیر (م 774ق)، ابن حجر (م 852ق)، و... حضرت در منزل «زیاله» از شهادت جناب مسلم رضوان الله علیه مطلع شدند.

### 9) شهادت حضرت ابوالفضل رضوان الله علیه :

در مقتل منسوب به ابومخنف شهادت حضرت ابوالفضل رضوان الله علیه را در روز تاسوعا ذکر شده است. (2) این در حالی است که شواهدی زیادی بر زنده بودن حضرت ابوالفضل رضوان الله علیه در شب و روز عاشورا وجود دارد. از خطبه حضرت در شب عاشورا تا علمداری صبح عاشورا برای لشگر سیدالشهداء علیه السلام ؛ به صورتی که غالب مقاتل و مورخین به خلاف این نقل ابومخنف گواه داده اند.

این موارد تنها گوشه ای از تحریفات و اشکالات مقتل منسوب به ابومخنف است. اشکالاتی که باعث شده است صاحب نظران و علماء نتوانند به این کتاب اطمینان و استناد کنند. علاوه بر عبارت محدث قمی «ره» در ردّ عبارات منسوب به ابومخنف که در ابتدای بحث به آن

ص: 60

---

1- . طبری، تاریخ امم و ملوک، ج 4، ص 258.

2- . ابومخنف، مقتل الحسین علیه السلام ، ص 35؛ ابومخنف، مقتل الحسین علیه السلام و مصرع اهل بیته و اصحابه، ص 89.

اشاره کردیم، سیدعبدالحسین شرف الدین «ره» نیز درباره این کتاب می نویسد:

«و لا یخفی انّ الكتاب المتداول فی مقتله المنسوب الی ابی مخنف قد اشتمل علی کثیر من الاحادیث التی لا علم لابی مخنف بها!!! و انما هی مکذوبه علی الرجل و قد کثرت علیه الکذابه».<sup>(1)</sup>

پوشیده نماند که مقتل موجود و منسوب به ابومخنف مشتمل بر بسیاری از احادیثی است که وی از آن خبر نداشته است و آنها را به دروغ به او نسبت داده اند.

لذا باید گفت کتابی که به ابومخنف نسبت داده شده است اعتبار استناد حتی در جایگاه مؤید را نیز ندارد تا چه رسد که به دیده یک منبع مستقل و معتبر به آن استناد شود.

اما با توجه به اینکه اصل مقتل ابومخنف تا حدود قرن 5 تا 6 ه. ق موجود بوده است و مورخین و محدثین از جمله طبری (م 310ق)، ابوالفرج (م 356ق)، شیخ مفید «ره» (م 413ق)، ابن جوزی (م 592ق) با دسترسی به آن مطالبی را نقل نموده اند؛ برخی مانند شیخ عباس قمی «ره» راه تشخیص عبارات ابومخنف از عباراتی که به او نسبت داده اند را اینگونه مطرح نموده اند:

«من اراد تصدیق ذلک فلیقابل ما فی هذا المقتل و ما نقله الطبری و غیره عنه حتی یعلم ذلک».<sup>(2)</sup>

کسی که می خواهد اخبار نسبت داده شده به ابومخنف را راستی آزمایی نماید آن ها را با آنچه طبری و ... نقل نموده اند مطابقت دهد تا به صحت و سقم آن مطالب پی ببرد.

لذا پس از مفقود شدن نسخه اصلی مقتل ابومخنف هر از چند گاهی بعضی از فضلاء و نویسندگان تلاش هایی را در جهت جمع آوری روایات مقتل ابومخنف انجام دادند ولی باز کاستی هایی چون عدم ذکر اسناد، آمیختن گزارش های او با سایر روایان و یا حتی تحریف و تغییر از اعتبار

ص: 61

1- . شرف الدین، مولفوا الشیعه فی صدر الاسلام، ص 41.

2- . محدث قمی، هدیه الاحباب فی ذکر المعروفین بالکنی و الالقاب، ج 1، ص 148.

علمی آنها کاست. تا اینکه محقق ارجمند محمد هادی یوسفی غروی با روش علمی ابتدا روایات مقتل ابومخنف را از تاریخ طبری استخراج نمود و سپس منقولات طبری را با آنچه که شیخ مفید «ره» و ابوالفرج و ابن جوزی نقل نموده بودند تطبیق داد زیرا آنها در ضمن دسترسی به کتاب «مقتل الحسین علیه السلام» بیشترین نقل را از ابومخنف داشتند و پس از یک مقایسه تطبیقی بین این چهار منبع آن را با مقدمه ای محققانه پیرامون ابومخنف و مقتل او تحت عنوان «وقعه‌الطف» به چاپ رسانید. (1)

پس از این مقدمه نسبتاً طولانی باید گفت همان طور که اشاره شد کتابی با این حجم از تحریف را نمی توان مورد اعتماد و اطمینان قرار داد. از جهت دیگر قبل از ابومخنف کتاب دیگری را نمی توان یافت که به طور مفصل به شرح واقعه کربلا پرداخته باشد تا با کتاب او مقایسه شود. لذا شاید بهترین راه بررسی مطالب آن همان طور که محدث قمی «ره» به آن اشاره کرد تطبیق آن با آثار متقدمین باشد که از این کتاب در آثارشان استفاده نموده اند و به شرح واقعه کربلا پرداخته اند. حال اگر شما به کتب مورخین و محدثین مانند طبری (م 310ق)، ابوالفرج (م 356ق)، شیخ مفید «ره» (م 413ق)، شیخ طبرسی «ره» (م 548ق)، ابن جوزی (م 592ق)، و حتی وقعه الطف تصحیح شده ی ابومخنف مراجعه نمایید خواهید دید که هیچ صحبتی از اسلام آوردن جوان نصرانی به همراه مادرش، و همچنین شهادت شخصی به نام وهب نشده است؛ به گونه ای که می توان گفت این مطالب که در نسخه جعلی منسوب به ابومخنف آورده شده است از متفردات منحصر در این نسخه هاست. متفرداتی که به نظر شیخ عباس قمی «ره» (2)، محدث نوری «ره» (3)، آغابزرگ تهرانی «ره» (4) و... به هیچ عنوان قابل اطمینان و اعتماد نیستند.

ص: 62

- 1- . جواد سلیمانی، نخستین گزارش مستند از نهضت عاشورا ترجمه وقعه الطف ابومخنف، ص 14.
- 2- . محدث قمی، هدیه الاحباب فی ذکر المعروفین بالکنی و الالقاب، ج 1، ص 45.
- 3- . محدث نوری، لولو و مرجان ص 236.
- 4- . آغا بزرگ تهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج 22، ص 27.

رسول جعفریان راجع مقتل منسوب به ابومخنف و وجود این متفردات این گونه آورده است:

«یک متن داستانی هم درباره حادثه کربلا به ابومخنف منسوب است که محققان در درستی آن تردید جدی دارند، چرا که اشکالات زیادی دارد. به طور طبیعی مقایسه اخبار این متن با آنچه در متن اصلی ابومخنف «غروی» آمده است

نشان می دهد که یک نفر آن را به صورت داستانی و احتمالاً برای مجالس تعزیه و سوگواری تحریر نموده است و اطلاعاتی را به آن افزوده است»<sup>(1)</sup>.

### الفتوح ابن اعثم کوفی متوفای 314 ه . ق:

کتاب «الفتوح» تالیف محدث، شاعر و مورخ بزرگ شیعی ابومحمداحمد بن علی اعثم کوفی الکندی در اوائل قرن چهارم نوشته شده است. (2) الفتوح به نام های مختلف از جمله «فتوحات الشام» (3) نیز نامیده شده است. الفتوح ابن اعثم یکی از منابعی است که امروزه با مراجعه به آن به نام وهب در قالب «وهب بن عبدالله بن عمیر کلبی» برمی خوریم. یعنی وهب را فرزند عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه دانسته است. عبارت الفتوح به صورت زیر است:

«ثم خرج وهب بن عبدالله بن عمیر الكلبی وقد كانت معه امه يومئذ فقالت له امه: قم يا بنی! فانصر ابن بنت نبیک. فقال: افعل ذلک يا اماه ولا اقصر ان شاء الله تعالى. قال: ثم خرج الى القوم وهو يقول:

ان تنکرونی فانا ابن الکلب

سوق ترونی و ترون ضربی

و حملتی و صولتی فی الحرب

ادرك ثاری بعد ثار صحبی

فادفع الکرب اما الی الکرب

لیس جهادی فی الوغی باللعب

ثم حمل، و لم یزل یقتل منهم جماعه و رجع الی امه و امراته و

ص: 63

1- رسول جعفریان، کهن ترین منابع تاریخ عاشورا، مجله تاریخ در آینه پژوهش، شماره 72، سال 1380.

2- آغا بزرگ تهرانی، الذریه الی تصانیف الشیعه، ج 3، ص 220.

3- حاجی خلیفه، کشف الظنون، ج 2 ریال ص 1237.



رجع الى امه وقال: ارضيت ام لا؟ فقالت امه: لا، ما رضيت حتى تقتل بين يدي مولاك الحسين عليه السلام . قال: فقالت له امراته: اسالك بالله ان لا- تفجعني في نفسك. فقالت له امه: لا تقبل قولها و ارجع الى مكانك و قاتل بين يدي مولاك و ابن بنت نبيك محمد صلى الله عليه و آله ليكون غدا في القيامة ممن يشفع لك عند ربك. فقام وهب بن عبدالله و هو يقول:

انى زعيم لك ام وهب

بالطعن فيهم تاره و الضرب

ضرب غلام مؤمن بالرب

حتى يذوق القوم مسّ الحرب

أتى امرؤ ذو نجهده و عصب

حسبى قتيلى من سليم حسبى

ثم حمل و لم يزل يقاتل حتى قطعت يمينه ثم قاتل حتى قطعت شماله ثم قتل رحمه الله». (1)

اگر شما به کتاب الفتوح مراجعه کنید در می یابید که ممکن است کل این عبارت در چاپ های امروزی، از کتاب تاریخ امم و ملوک محمد بن جریر طبری به کتاب مؤلف اضافه شده باشد و در اصل کتاب ابن اعثم اصلاً چنین واقعه ای وجود نداشته باشد. زیرا مصحح و محقق این کتاب ذیل نام «وهب بن عبدالله» آورده است:

«عن الطبرى 5/429 و فى الاصل «حباب» و فى البدايه و النهايه 8/196 «نمير» و فى المصدرين: عبدالله و ليس «وهب»». (2)

این عبارت از تاریخ طبری آورده شده است ولی در هر دو منبع مذکور نام «عبدالله بن عمیر» آمده است و عبارت بدون نام «وهب» است. و این تنها تفاوت این عبارت با تاریخ طبری نیست. بلکه مصحح در ادامه کلام و در ذیل عبارت «وقد كانت معه امه» این گونه آورده است:

«فى الطبرى و البدايه و النهايه: امرأته، و هى من النمر بن قاسط يقال لها ام وهب بنت عبد». (3)

در طبری و بدایه و نهایه، آن زن همسر عبدالله بن عمیر معرفی شده است که او از تیره نمر بن قاسط بوده و کنیه اش ام وهب بوده است.

ص: 64

1- . ابن اعثم، الفتوح، ج 5، ص 104.

2- . همان.

3- . همان.

و به فراخور شهادت «وهب بن» عبدالله بن عمیرکلبی این گونه آورده است:

«لم یرد فی الطبری ذکر لأمه، ائما ورد فیہ انّ امراته ام وهب اخذت عموداً و اقبلت نحوه، و جعلت تحرّضه علی القتال و تقاتل معه، الی ان ناداها الحسین علیہ السلام و اعادها الی المعسکر و بقیة فیہ مع النساء»<sup>(1)</sup>.

در تاریخ طبری ذکری از مادر عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه نشده است و آنچه آمده است این است که همسر عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه عمودی را گرفت و به طرف عبدالله رفت و او را بر قتال تحریض و تحریک می نمود. تا اینکه سیدالشهداء علیه السلام او را صدا کردند و او را به خیمه ها برگرداندند.

این عبارات مصححین و محققین الفتوح که در همه چاپ های آن قابل مشاهده است اگر دلالت بر عدم وجود این عبارات در الفتوح ابن اعثم نکند، حداقل خلاف واقع بودن آن را می رساند. زیرا مصححین و محققین با مقایسه عبارت ابن اعثم (م 314ق) با مورخین هم عصر او از جمله طبری (م 310ق) در پی کشف اختلافات و تصحیفات این عبارات هستند، که به هر حال عدم صحت استناد به آنها را تایید می نماید.

اگر چه که همان نظریه اول یعنی عدم وجود نام وهب در الفتوح شاید بهترین نظریه باشد و بزرگ ترین و بهترین موید این مطلب نیز ترجمه کتاب تاریخ الفتوح است که در سال 596 ه. ق توسط «مستوفی هروی» از عربی به فارسی برگردانده شده است. محقق و مصحح کتاب ترجمه الفتوح در مقدمه این کتاب آورده است:

ص: 65

«در ارزش این اثر گران بها همین بس که این اثر از امهات آثار منثور زبان فارسی است و نظایر آن در میان کتب تاریخی صدر اسلام از شماره انگشتان دست تجاوز نمی کند. تا آنجا که از فهرس کتب دست نویس داخلی و خارجی برمی آید، تنها یک نسخه منحصر به فرد از اصل کتاب که به زبان عربی است در دنیا موجود است و حداقل پنجاه و پنج نسخه خطی فارسی از کتاب «الفتوح» در نواحی مختلف دنیا از جمله شوروی، هند، پاکستان، انگلستان، اسکاتلند و ایران وجود دارد.

شالوده کتاب حاضر «یعنی ترجمه الفتوح» بر نسخه ادینبورگ نهاده شده است که جزء قدیمی ترین و کهن ترین نسخه هاست، اما چون هر یک از هشت نسخه مورد استفاده و استناد مصحح دارای نقایض، اغلاط، سقطات محذوفات و کلمات ناخوانا و نانویس بوده است، هر یک را مکمل بقیه قرار داده است و در موارد لزوم از نسخه های دیگر نواقص را تکمیل نموده است و هفت نسخه افزون بر نسخه چاپ سنگی سال 1305 ق مددکار مصحح بوده اند بنابراین متنی که پیش رو دارید حاصل بررسی نه نسخه از کتاب الفتوح است». (1)

حال وقتی شما به این اثر مراجعه کنید خواهید دید که در این کتاب نیز که ترجمه الفتوح است، هیچ نامی از شخصی به نام «وهب» یا «مرد نصرانی و مادرش» وجود ندارد. هم چنین با در نظر گرفتن برخی قرائن و نقل هایی که کتب مختلف از الفتوح داشته اند می توان گفت که ممکن است نسخه های الفتوح با هم اختلافاتی داشته باشند، همان طور که برخی با مقایسه این منابع قائل به این قول هستند.

«با دقت در گزارش های خوارزمی و ابن اعثم و مقایسه آن دو با یکدیگر این نتیجه به دست می آید که نقل های خوارزمی در بسیاری از موارد زیادی ها و در برخی کاستی هایی نسبت به گزارش های ابن اعثم دارد. این امر به نظر می رسد معلول دو چیز است:

یکی آن که الفتوح ابن اعثم نسخه های متعددی و تا اندازه ای متفاوت از یکدیگر با اضافات و کاستی هایی داشته است؛ و شاهد این ادعا اختلاف نسخه های موجود کنونی با نقل های خوارزمی از ابن اعثم است.

و دوم دخل و تصرفات خوارزمی در اخبار ابن اعثم است به دلیل خطیب بودن خوارزمی». (2)

حتی اگر قائل به صحت عبارت ابن اعثم باشیم یعنی قبول کنیم که نام و هب را خود ابن اعثم نقل کرده است می توان با مقایسه عبارت او با عبارات مورخین هم عصر او مانند طبری به تصحیف و تحریف نام

ص: 66

---

1- . غلامرضا طباطبایی، محقق ترجمه الفتوح، ص 25.

2- . محسن رنجبر، معرفی و بررسی مقتل الحسین علیه السلام خوارزمی، تاریخ در آینه پژوهش شماره 4، سال 1383.

ابووهب عبدالله بن عمیرکلبی رضوان الله علیه به وهب بن عبدالله بن عمیرکلبی پی برد، و آنچه این احتمال را تقویت می نماید این است که مؤلف ضمن آنکه در کتابش هیچ اشاره ای به نام عبدالله بن عمیرکلبی رضوان الله علیه ندارد در محل ذکر شهادت عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه که بعد از بریر رضوان الله علیه بوده است نام وهب بن عبدالله بن عمیر را ذکر کرده است. مؤید این مدعی مبنی بر تصحیف در ایجاد نام وهب، می تواند عبارات مورخین هم عصر ابن اعثم (م 314 ق) مثل طبری (م 310 ق) و یا حتی قبل از او مانند بلاذری (م 279 ق) باشد به گونه ای که همه آنها ضمن اشاره به نام ابووهب عبدالله بن عمیرکلبی رضوان الله علیه هیچ اشاره ای به نام وهب نداشته اند. اشتباهی که به احتمال بسیار زیاد در تالیفات برخی مورخین و صاحبان مقاتل نیز تکرار شده است. حال یا توسط خود مؤلف یا در استتساخ هایی که از کتب آنها در طول تاریخ انجام شده است. کما اینکه محقق شوشتری «ره» نیز بر همین عقیده است. ایشان در ذیل نام وهب بن عبدالله الکلبی، او را همان عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه می داند که به دلیل کنیه او که ابووهب بوده است نام عبدالله به وهب بن عبدالله تصحیف شده است. (1) دکتر رسول جعفریان نیز با اشاره به نقل کتاب ابن اعثم، آن را غیر قابل قبول دانسته و نوشته است:

«طبعاً نباید این شخص - وهب بن عبدالله کسی جز عبدالله بن عمیرکلبی رضوان الله علیه باشد که خبر او در منابع معتبر آمده است».

(2)

### امالی شیخ صدوق «ره» متوفای 381 ه . ق:

یکی دیگر از منابعی که خبر از وجود شخصی به نام «وهب» می دهد و به نصرانی بودن او اشاره می نماید؛ کتاب امالی شیخ صدوق «ره» است. در میان منابع رجالی و حدیثی کتابی تحت عنوان «مقتل الحسین علیه السلام» از جمله آثار شیخ صدوق «ره» شمرده شده است، اما آنچه اکنون از گزارش شیخ صدوق «ره» درباره واقعه عاشورا و مباحث مربوط

ص: 67

1- . محقق شوشتری، قاموس الرجال، ج 10، ص 449؛ ج 10، ص 451.

2- . رسول جعفریان، تاملی بر نهضت عاشورا، ص 115.

به آن در حدّ قابل توجهی بر جای مانده است مجلس نوزدهم و سی ام و سی و یکم از کتاب امالی اوست. البتّه سه مجلس 27، 28 و 29 درباره موضوعاتی از قبیل اخبار به شهادت و ثواب گریستن بر سیدالشهداء علیه السلام و... می باشد. (1) روایت مورد نظر ما روایت سی ام کتاب امالی است که به دلیل طولانی بودن آن فقط به ذکر ابتدای آن و قسمت مورد بحث مان بسنده خواهیم نمود.

«حدّثنا الشیخ الفقیه ابو جعفر محمد بن علی ابن الحسین بن موسی بن بابویه القمی رحمه الله قال حدّثنا محمد بن عمر البغدادی الحافظ رحمه الله قال حدّثنا ابو سعید الحسن بن عثمان بن زیاد التستری من کتابه قال حدّثنا ابراهیم بن عبیدالله بن موسی بن یونس بن ابی اسحاق السبّعی قاضی بلخ قال حدّثنی مریسه بنت موسی بن یونس بن ابی اسحاق و كانت عمّتی قالت حدّثنی صفیّه بنت یونس بن ابی اسحاق الهمدانیّه و كانت عمّتی قالت حدّثنی بهجه بنت الحارث بن عبدالله التغلبی عن خالها عبدالله بن منصور و كان رضیعا لبعض ولد زید بن علی علیه السلام قال: «سألّ جعفر بن محمد بن علی بن الحسین علیهم السلام فقلت: حدّثنی عن مقتل ابن رسول الله صلی الله علیه و آله فقال: حدّثنی ابی عن ابیه علیه السلام قال: لمّا حضرت معاویه الوفاه دعا ابنه یزید لعنه الله فأجلسه بین یدیه، فقال له: یا بنی إنّی قد ذلّلت لك الرقاب الصعاب، و طّدت لك البلاد، و جعلت الملك و ما فیہ لك طعمه و إنّی أخشى علیك من ثلاثه نفر یخالفون علیك بجاهدہم و هم: عبدالله بن عمر بن الخطّاب، و عبدالله بن الزبیر، و الحسین بن علیّ ...»

و برز من بعده و هب بن و هب و كان نصرانیّا أسلم علی یدی الحسین علیه السلام هو و امّہ فاتّبعوه إلى كربلاء فركب فرسا و تناول بیده عود الفسطاط، فقاتل و قتل من القوم سبعة أو ثمانیه ثم استؤسر، فأتی به عمر بن سعد لعنه الله فأمر بضرب عنقه فضربت عنقه و رمی [به] إلى عسكر الحسین علیه السلام و أخذت امّہ سیفه و برزت، فقال لها الحسین علیه السلام: یا أمّ

ص: 68

---

1- . محسن رنجبر، رسول جعفریان، پایگاه تخصصی مجلات نور، بازشناسی چند گزارش شیخ صدوق درباره واقعه عاشورا، ص 48، سال 1395 شماره 40.

و هب اجلسی فقد وضع الله الجهاد عن النساء إنك و ابنک مع جدی محمد صلی الله علیه و آله فی الجنّه». (1)

یکی از چالش های پیش روی حدیث پژوهان وجود اخباری است که داستان پردازان، نقالان و معرکه آرایان بر یافته اند و به مرور زمان به مجامع حدیثی فریقین راه یافته است و به مثابه اخبار درست مقبول، تصور و تلقی شده اند. شناخت این قبیل روایات و پرهیز از نقل بدون نقد و نظر آنها بیانگر دقت نظر، تعهد و هنر حرفه ای و تخصصی محدثان است. در این بین شیخ صدوق «ره» در مواردی چنین اخباری را -هر چند بسیار اندک- بدون نقد و نظر در بعض آثارش آورده است. (2) نقدها و اشکالاتی که باعث شده است در برخی موارد در نسبت دادن روایت یا حدیث به حضرات معصومین علیهم السلام دچار تردید شویم. از جمله آن روایات همین روایتی است که در آغاز بحث به آن اشاره کردیم. روایتی که اشکالات و انحرافاتش باعث شده است که نه تنها از اعتبار آن بکاهد بلکه نسبت دادن آن به امام معصوم را نیز مورد تردید قرار دهد. اکنون برای آشنایی خوانندگان محترم به برخی از نقدهای وارد بر این روایت امالی اشاره خواهیم نمود. (3)

### اشکالات وارد بر روایت امالی صدوق «ره»:

#### بررسی سندی:

اولین قدم برای بررسی یک روایت، بررسی سند روایت است. با توجه به راویانی که در سلسله سند روایت شیخ صدوق «ره» آمده است باید گفت که:

ص: 69

- 1- . شیخ صدوق، امالی، مجلس سی ام، ص 150.
- 2- . مهدی جلالی، نگرشی به فراز و فرود کارنامه شیخ صدوق، ص 192.
- 3- . محسن رنجبر، رسول جعفریان، پایگاه مجلات تخصصی نور، بازشناسی انتقادی چند گزارش شیخ صدوق از واقعه عاشورا، بهار 1395 شماره 40.

حافظ محمدبن عمر بن سالم بغدادی یکی از شیوخ شیخ صدوق «ره» در کتب رجالی شیعه و سنی توثیق شده است. (1) در کتب شیعه حسن بن عثمان بن زیادتستری، مشهور بهابی سعید تستری کذاب و جاعل حدیث معرفی و تضعیف شده است. (2) اما رجالیان اهل سنت او را به جعل حدیث و نسبت دادن احادیث دیگران به خود متهم کرده اند. (3) گویا وی دارای مقتل یا کتابی بوده است که این روایت را از روی آن می خوانده است. اما درباره ابراهیم بن عیدالله بن موسی و سه زن دیگر که در سند روایت آمده اند و هر کدام از زن ها عمّه راوی بعدی است، نام هیچ کدام از آن ها برای رجالیان آشنا نیست. به عنوان مثال در کتاب اعلام النساء که به زنان راوی احادیث اهل بیت علیهم السلام پرداخته است، هیچ نامی از آنها برده نشده است. برخی از رجالیان شیعه نیز نام این سه زن را فقط برای گزارش روایت شیخ صدوق «ره» در میان روایت نقل کرده اند و مشخصه ای برای ایشان ذکر نکرده اند. (4)

### بررسی متن روایت:

اگر متن کامل روایت را مطالعه بفرمایید ملاحظه خواهید کرد که اشکالات فراوانی در سرتاسر آن وجود دارد. از جمله اشکالات وارد بر متن روایت عبارت اند از:

1) والی گری عتبه بر مدینه؛ و حال آن که به گواه همه منابع تاریخی در این هنگام ولیدبن عتبه والی مدینه بوده است. لذا چنین مطلبی را که جزء مسلمات تاریخی است نمی توان به امام صادق علیه السلام نسبت داد زیرا تمام عمر شریف خود را در مدینه سپری کرده اند و بی خبر از اوضاع و

ص: 70

- 
- 1- . شیخ طوسی، رجال الطوسی، ص 446، ش 6329؛ محقق شوشتری، قاموس الرجال، ش 7126، ج 9، ص 489.
  - 2- . علامه امینی، الوضاعون و احادیثهم، ص 67.
  - 3- . جرجانی، الکامل فی ضعف الرجال، ج 2، ص 345؛ ذهبی، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ج 1، ص 233؛ و ج 23، ص 306؛ ابن حجر، لسان المیزان، ج 2، ص 220.
  - 4- . شوشتری، قاموس الرجال، ج 12، ص 344؛ علی نمازی، مستدرکات علم رجال ج 8، ص 584.

احوال آن نیستند. ضمن آن که نمی توان چنین مطلبی را ناشی از اشتباه نساخ دانست زیرا به این مطلب تصریح می کند که مروان فرار کرد و عتبه برای یزید نوشت که امام حسین علیه السلام حاضر به بیعت با تو نیست؛ و حال آن که باز طبق همه اسناد و مدارک تاریخی من جمله طبری (م 310ق) (1)، مروان در وقت حضور امام حسین علیه السلام در قصر حضور داشته است.

2) «مردی به نام تمیم بن حصین فزاری از سپاه عمر بن سعد بیرون آمد و فریاد کشید: ای حسین! و ای یاران حسین! آب فرات را ببینید که چون شکم ماهی موج می زند. به خدا قطره ای از آن را نخواهید چشید تا از بی آبی جان دهید. حضرت از اصحاب سؤال کردند: این مرد کیست؟ گفتند: تمیم بن حصین است. حضرت فرمودند: او و پدرش از اهل دوزخ هستند. خدایا! امروز او را از تشنگی هلاک کن. تشنگی او را گلوگیر کرد تا از اسبش به زمین افتاد و زیر سم اسب ها خرد شد».

محتمل است که مراد از تمیم بن حصین، حصین بن تمیم یکی از فرماندهان لشکر عمر بن سعد باشد اما چنین واقعه ای درباره او در هیچ منبع تاریخی معتبری گزارش نشده است. بلکه منابع معتبر حاکی از آن است که او با حبیب بن مظاهر رضوان الله علیه نیز پیکار نمود؛ در حالی که نفرین امام پیش از نبرد روز عاشورا است. کسی که واقعه ای نزدیک به آنچه شیخ صدوق «ره» نقل می کند برایش اتفاق افتاده است عبدالله یا عبیدالله بن ابی حصین ازدی است؛ که طبق نقل مورخین معتبر او بعدها به واسطه نفرین امام به مرض استسقاء مبتلا گشت تا اینکه به جهنم واصل شد. با بررسی عباراتی که نفرین امام در روز عاشورا را حکایت می کنند می توان گفت که این مطلب شیخ صدوق «ره» آمیخته ای از دو جریان نفرین امام بر عبدالله بن ابی حصین ازدی (2) و ابن حوزة (3) است که در کتب

ص: 71

- 1- . طبری، تاریخ امم و ملوک، ج 5، ص 340.
- 2- . طبری، تاریخ امم و ملوک، ج 5، ص 412.
- 3- . طبری، تاریخ امم و ملوک، ج 5، ص 430.



3) یکی از نکات مهمی که نشان می دهد که لحن روایت، لحن امام معصوم نیست آن است که درباره اشخاص عباراتی به کار برده شده است مانند «بعث الی الحسین علیه السلام رجلاً یقال له: عمر بن سعد، قائده فی اربعه آلاف فارس» یا مانند عبارت «وقام الیه رجل یقال له زهیر بن القین البجلی رضوان الله علیه» که اگر ما علم و عصمت امام را هم مدّ نظر قرار ندهیم؛ این تعابیر برای افراد غیر معروف به کار می رود در حالی که عمر بن سعد و زهیر بن قین رضوان الله علیه از افراد مشهور و شناخته شده ی زمان خود بودند.

4) «سنان سر مقدس سیدالشهداء علیه السلام را برای عبیدالله آورد و عبیدالله نیز دستور داد تا گردن او را بزنند». در حالی که روایات و متون تاریخی حاکی از آن است که مختار رضوان الله علیه برای دستگیری سنان بن انس گروهی را فرستاد و او به بصره فرار کرد و مختار خانه او ویران نمود و بالاخره او را گرفت و به هلاکت رساند. (1)

5) از کسانی نام برده شده است که بعضاً در هیچ گزارش تاریخی دیگری تا قبل از شیخ صدوق «ره» نیامده است. اسامی و نام هایی از قبیل: مالک بن انس، هلال بن حجاج، تمیم بن حصین، زیاد بن مهاصر، وهب بن وهب نصرانی و... البته احتمال اینکه مالک بن انس کاهلی تحریف شده انس بن حارث کاهلی باشد بسیار است چرا که شواهد و اسناد بسیاری بر آن وجود دارد (2) و این احتمالی است که محقق شوشتری «ره» به آن قائل است (3) و به نظر می رسد نظر ایشان صحیح باشد زیرا متون زیارتی نیز همین را تایید می کند.

6) اشکال دیگر التحاق جناب حر به لشکر سیدالشهداء علیه السلام است، که طبق نقل امالی صدوق «ره» و کلامی که به حضرت صادق علیه السلام نسبت داده

ص: 72

---

1- . طبری، تاریخ امم و ملوک، ج 6، ص 65؛ ابن اثیر، الکامل، ج 4، ص 243؛ ابن نما حلی، مشیر الاله-حزان، ص 120 و 75؛ ابن طاووس، لهوف، ص 127.

2- . طوسی، رجال الطوسی، ش 99، ص 21؛ محقق شوشتری، قاموس الرجال، ج 2، ص 192؛ سماوی، ابصار العین، ص 100.

3- . محقق شوشتری، قاموس الرجال، ج 8، ص 640.

شده است، التحاق او را بعد از خطبه حضرت و کشته شدن اصحاب بیان نموده است. در کتاب مقتل مأثور آمده است:

«فيظهر من كلام الصادق عليه السلام كما في امالي الصدوق (ره) أنه التحق بالحسين عليه السلام بعد خطبته وقبل الالتحام. لكنّ المعروف والمشهور أنه التحق بعد الحمله الاولى بالامام وقال: يابن رسول الله! كنت اول خارج عليك، فأئذني لي لأكون اول قتيل بين يديك، فالمقصود منه يكون اول قتيل من المبارزين بعد لحوقه بعسكر الحسين عليه السلام و إلا فإنّ جماعه كانوا قد قتلوا في الحمله الاولى». (1)

آنچه از کلام امام صادق علیه السلام در امالی صدوق «ره» استفاده می شود آن است که جناب حر بعد از خطبه عصر عاشورا به حضرت ملحق شد. و این در صورتی است که معروف و مشهور التحاق او را به لشکر سیدالشهداء علیه السلام بعد از حمله اول صبح روز عاشورا بیان نموده اند. و کلام جناب حر رضوان الله علیه که غالب مورخین و محدثین آن را آورده اند نیز می تواند مؤید این مطلب باشد. آنجایی که به حضرت گفت: «من اولین خروج کننده بر شما بودم، پس به من اجازه بدهید اولین کشته باشم». این کلام جناب حر رضوان الله علیه نشان می دهد که همه اصحاب کشته نشده بودند چون از حضرت درخواست می کند که اولین باشد در صورتی که اگر بعد از کشته شدن همه اصحاب به حضرت پیوسته باشد این درخواست بی معنی است. ضمن آنکه ظاهر و معلوم است که مقصود او از اولین کشته بعد از التحاقش به لشکر حضرت است و الا قبل از او عده ای در حمله اول به فیض شهادت رسیده بودند.

7) اشکال دیگر بر طبق این گزارش اولین شهید کاروان حضرت عبدالله بن مسلم بن عقیل علیهما السلام دانسته شده است در صورتی که منابع معتبر و حتی زیارتنامه ها نخستین شهید از بنی هاشم حضرت علی اکبر رضوان الله علیه بوده است. ضمن آنکه در این گزارش به اشتباه علی اکبر رضوان الله علیه را کوچک تر از امام سجاد علیه السلام دانسته است، کما اینکه کلام امام سجاد علیه السلام به ابن زیاد که

ص: 73

فرمودند: «کان لی اخ یقال له علیّ، اکبر منی قتله الناس» (1)

مؤید این مطلب است.

8) در نقل شهادت و میدان رفتن وهب بن وهب آورده است که: «وهب عمود خیمه را و مادرش شمشیر را برداشت و به مبارزه پرداخت». در حالی که طبق تمام منابع تاریخی و روایی امر بالعکس بوده است و شمشیر به دست وهب و عمود به دست مادرش بوده است. کما اینکه محقق شوشتری «ره» نیز علاوه بر رد وجود شخصی به نام وهب، با اشاره به این قسمت از روایت شیخ صدوق «ره» می فرماید:

«روی ابن بابویه فی امالیه فی مجلسه الثلاثین وقعه الطف مختصره ... و النسخه مشحونه من التصحیف، فقبله ذکر «زیادبن مهاصر» مع انه «یزیدبن زیادبن مهاصر» و قد رایت تضمّنه انّ وهباً اخذ عموداً للقتال و ام وهب سیفاً مع انّ الامر کان بالعکس. فمن این انّ الاصل لم یکن بلفظ «الکلبی زوج ام وهب» و حرّف ب « وهب بن وهب » و الزیادات کانت ممن لم یعصّ علی العلم بضرر القاطع فخلطت بالمتن». (2)

ابن بابویه در امالی اش در مجلس سی ام خلاصه ای از واقعه کربلا را روایت نموده است ... ولی این روایت پر از تصحیف است. در جایی نام یزیدبن زیادبن مهاصر را زیاد بن زیاد بن مهاصر ذکر کرده است. و در روایت دیدم که آورده است وهب عمود را به دست گرفت و ام وهب شمشیر را، در حالی که واقعه بر عکس بوده است. و با توجه به این تصحیفات زیاد و اشتباهات فاحش از کجا معلوم که لفظ آن درباره وهب «الکلبی زوج ام وهب یعنی کلبی همسر ام وهب» نبوده باشد که تحریف شده است به « وهب بن وهب». و زیادات و اشکالاتی که در این روایت وجود دارد از کسی است که به ضرر قاطع می توان گفت طعم علم را نچشیده است و این زیادات با متن مخلوط شده است.

دکتر رسول جعفریان نیز به گونه ای سخنان محقق شوشتری «ره» را تأیید نموده و درباره این قسمت از امالی می نویسد:

ص: 74

1- . علی شای، مع الרכب الحسینی علیه السلام من المدینه الی المدینه، ج 5، ص 112.

2- . محقق شوشتری، قاموس الرجال، ج 10، ص 457.

«در امالی صدوق «ره» از وهب بن وهب یاد می شود که خود و مادرش نصرانی بودند و به دست امام حسین علیه السلام مسلمان شدند و به کربلا آمدند. این نیز همان عبدالله بن عمیرکلبی رضوان الله علیه است و خبر یاد شده به این صورت چندان قابل اعتنا نیست» (1)

هم چنین علامه مجلسی «ره» را نیز می توان از جمله کسانی دانست که اعتقادی به وجود وهب بن وهب ندارد و این را می توان از عبارتش در مورد وهب بن عبدالله متوجه شد زیرا ایشان اسلام آوردن جوان نصرانی را ضمن اشاره به وهب بن عبدالله آورده اند و نه وهب بن وهب:

«رایت حدیثاً أنّ وهب هذا کان نصرانیا فاسلم هو و امّه علی ید الحسین علیه السلام...» (2)

حدیثی دیدم که این وهب بن وهب بن عبدالله نصرانی بود. پس به دست امام حسین علیه السلام مسلمان شد.

هم چنین عبارت محدث قمی «ره» در نفس المهموم که می فرماید نام وهب را از باب تیمن و تبرک نقل می نمایم و الا آنچه از منابع معتبر و معتمد نقل شده عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه است، نیز دالّ بر عدم وجود وهب و نقض روایت شیخ صدوق «ره» است. (3)

سید جعفر مرتضی عاملی «ره» را نیز می توان به این جمع اضافه نمود. ایشان درباره وهب بن وهب و اینکه آیا او همان وهب بن عبدالله است یا نه می فرماید:

«فهل هما رجلان ام رجل واحد؟ ونقول: بیدوا لنا من التشابه الظاهر والشدید بین الروایات فی نقل ما حدث، أنّ وهب بن وهب نفسه ابن عبدالله ولعله نسب تاره الی جدّه و نسب أخرى الی ابیه، وهذا امر شائع عند الرواه و نقله الاخبار» (4)

پس آیا این دو نام برای دو نفر است یا یک نفر؟ آنچه برای ما روشن و آشکار شده است این است که از تشابه شدید روایاتی که برای آن دو

ص: 75

1- رسول جعفریان، تأملی بر نهضت عاشورا، ص 115.

2- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج 45، ص 16؛ علی شای، مع الרכب الحسینی علیه السلام، ج 4، ص 304.

3- محدث قمی، نفس المهموم، ص 258.

4- مرتضی عاملی، سیره الحسین علیه السلام، ج 17، ص 61.

نقل شده است می توان دریافت که وهب بن وهب همان وهب بن عبدالله است که گاهی وهب را به پدر و گاهی به جدش نسبت داده اند و این امری شایع بین روایت و ناقلان اخبار است.

هم چنین مرحوم زنجانی «ره» و مرحوم سپهر «ره» را نیز می توان از مخالفین وجود شخصی به نام وهب بن وهب دانست. ایشان در عباراتی شبیه به همدیگر در کتب خود آورده اند:

«الظاهر اتحاد هذا مع وهب بن عبدالله بن الحباب الكلبي، ولم نجد في كتب الرجال والتراجم أنّ وهب بن وهب كان من أصحاب الحسين عليه السلام»<sup>(1)</sup>.

آنچه معلوم است اتحاد وهب بن وهب با وهب بن عبدالله بن حباب کلبی است.<sup>(2)</sup> زیرا ما در کتاب رجال و تراجم چیزی را که دلالت کند بر اینکه شخصی به نام وهب بن وهب جزء اصحاب سید الشهداء علیه السلام بوده است نیافتیم.

در کتاب مقتل الحسین «ره» به روایت شیخ صدوق «ره» نیز مؤلف ضمن نقد این روایت و بیان برخی اشکالات، وهب بن وهب را همان عبدالله بن عمیر کلبی رضوان الله علیه می داند، و با اشاره به به اقوال برخی بزرگان علم رجال و تاریخ، وجود شخصی به نام وهب بن وهب را صحیح نمی داند.<sup>(3)</sup> هم چنین در کتاب محن الابرار نیز مترجم پس از ذکر و ترجمه روایت علامه مجلسی «ره» که همان نقل شیخ صدوق «ره» است، به عدم هم خوانی این روایت با غالب اخبار و هم چنین تردید به نسبت دادن آن به امام معصوم اشاره می نماید.<sup>(4)</sup>

در دانش نامه امام حسین علیه السلام نیز بعد از ذکر واقعه عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه ،

ص: 76

- 
- 1- . گروهی از نویسندگان، موسوعه الامام الحسين عليه السلام ، ج16، ص 1197؛ زنجانی، وسیله الدارين ص 203؛ مرحوم سپهر، ناسخ التواريخ، ج2، ص 386.
  - 2- . البته در اینکه آیا وهب بن عبدالله نیز وجود خارجی دارد یا نه ، در ادامه به آن خواهیم پرداخت . ولی آنچه مهم است فعلاً آن است که ثابت شود متن روایت شیخ صدوق «ره» به دلیل کثرت انحرافات و اشکالات جهت اثبات وهب ، قابلیت استناد را ندارد .
  - 3- . سردرودی، مقتل الحسين عليه السلام به روایت شیخ صدوق، ص 162.
  - 4- . علامه مجلسی، محن الابرار ، ترجمه حسن هشترودی تبریزی، ص 480.

درباره روایتی که در امالی صدوق «ره» نقل شده است آمده است:

«گفتنی است در امالی صدوق «ره» از ام وهبی دیگر ماجرای نقل شده است که شباهت ها و تفاوت هایی با نقل طبری دارد. چنان که برخی از محققان مطرح ساخته اند ممکن است این دو در اصل یک نفر باشند که در این صورت از نظر ما نقل طبری رجحان دارد».

(1)

پس از بیان روایت و ایراداتی که به آن وارد شده است و ضمن بیان نظرات محدثین و بزرگان راجع این روایت، می توان نتیجه گرفت که روایت شیخ صدوق «ره» نیز برای اثبات وجود شخصی به نام وهب اعتبار چندانی ندارد زیرا علاوه بر ضعف سندی، دچار ناهمخوانی و ناهماهنگی با تاریخ مسلم و روایات دیگر است. علاوه بر احتمال تصحیف در به وجود آمدن این اشکالات مخصوصاً به وجود آمدن نام وهب، محتمل است که این روایت از صورت شفاهی که میان مردم به صورت سینه به سینه رواج داشته به مرور زمان در اثر اشتباه روات دچار حذف و اضافه شده و به این صورت کتابت شده باشد که به هر حال نمی توان این روایت را به امام معصوم نسبت داد و آن را معتبر دانست.

### لهوف سیدبن طاووس «ره» متوفای 664 ق:

یکی دیگر از منابع شیعی که به نام وهب اشاره نموده است، لهوف سید بن طاووس «ره» است. نام وهب در این اثر ارزشمند تحت عنوان وهب بن جناح/حباب کلبی آمده است. سیدبن طاووس «ره» مبارزه او را بعد از شهادت بریر رضوان الله علیه این گونه نقل نموده:

«و خرج وهب بن جناح الکلبی فاحسن فی الجلاذ و بالغ فی الجهاد و کان معه امراته و والدته. فرجع الیهما و قال: یا أمّہ ارضیت ام لا؟ فقالت الام: ما رضیت حتی تقتل بین یدی الحسین علیه السلام و... فرجع فلم یزل یقاتل حتی قطعت یداه فاخذت امراته عموداً فاقبلت نحوه و هی تقول فداک ابی و امی قاتل دون الطیبین حرم رسول الله صلی الله علیه و آله فاقبل کی

ص: 77

---

1- . ری شهری، شهادت نامه امام حسین علیه السلام برگرفته از دانشنامه امام حسین علیه السلام، ص 123.

یردها الى النساء فاخذت بجانب ثوبه وقالت : لن اعود دون ان اموت معك . فقال الحسين عليه السلام : جزيتم من اهل بيتي خيراً، ارجعي الى النساء رحمك الله، فانصرفت اليهنّ. ولم يزل الكلبي يقاتل حتى قتل» (1).

و خارج شد و هب بن جناح و جنگ نيكویی نمود در حالی که مادرش و همسرش همراه او بودند. پس به سوی آنها آمد و گفت: ای مادر! آیا راضی شدی؟ مادرش گفت: راضی نمی شوم تا اینکه در راه حسین علیه السلام کشته شوی. پس باز به میدان برگشت و جنگید تا اینکه دو دستش قطع شد پس همسرش عمود خیمه را گرفت و به سوی او شتافت در حالی که می گفت: پدر و مادرم فدای تو باد، در راه دفاع از عترت رسول خدا صلی الله علیه و آله مبارزه کن. پس به سوی همسرش رفت تا او را به خیمه ها برگرداند ولی همسرش در حالی که لباس همسرش را می کشید می گفت: بر نمی گردم تا اینکه همراه تو بمیرم. پس امام حسین علیه السلام به او گفت: خدا جزای خیر به شما دهد، برگرد به سوی زنان؛ پس همسر و هب بن جناح برگشت. کلبي نیز آنقدر جنگید تا اینکه کشته شد.

در کتاب تصحیح و منبع شناسی کتاب الملهوف که به بررسی 57 نسخه خطی کتاب لهوف از لحاظ سندی و محتوایی پرداخته است به نکات مهمی راجع کتاب لهوف اشاره می کند، که برای استناد جریانات تاریخی به این کتاب باید مورد نظر توجه قرار گیرند. از جمله اینکه:

«به جهت رواج لهوف از قرن دهم به بعد، نسخه های بسیاری از آن نوشته شده است؛ ولی متأسفانه نسخه ای به دست مؤلف یا از زمان او وجود ندارد. نسخه های موجود نیز دارای کم و زیاده های فراوان است. با دقت در چگونگی نقل های لهوف می توان گفت روش این کتاب، روایت دقیق و مستقیم از منابع نیست بلکه واسطه ای در کار بوده است که مؤلف با کاستن یا افزودن از مطالب آن کتاب واسط به تدوین مقتلی دست زده است، و ابن طاووس «ره» از دو کتاب فتوح ابن اعثم و مقتل خوارزمی تأثیر غیر مستقیم گرفته است و روایات لهوف به این دو کتاب نزدیک تر است. ابن طاووس «ره» یا راوی اصلی کتابی که لهوف از روی آن تدوین شده است، اخبار و گزارشات را به هم آمیخته و با تلفیق

ص: 78

---

1- . اللهوف علی قتل الطفوف ، سید بن طاووس ، مصحح فهری زنجانی ص 105 .

چند روایت، گزارشی نوبه دست داده که گاه با وقایع تاریخی سازگاری ندارد. کتاب لهوف برای تأمین هدفی که مؤلف داشته است گریه بر سیدالشهداء علیه السلام اثری موفق و ارزشمند است؛ اما با توجه به روش های علم تاریخ تدوین نشده است». (1)

حال با توجه به این نکات، مؤلف در بحث وهب بن جناح کلبی ضمن اشاره به ضبط مختلف نام وهب در نسخه های گوناگون، درباره این قسمت از لهوف چنین آورده است:

« درباره این شخص و اینکه وهب بن جناح «جناب/حباب» همان عبدالله بن عمیرکلبی رضوان الله علیه است که مقتل ابومخنف او را نقل کرده است (2) سخن فراوان گفته شده است؛ اما با اطمینان می توان گفت که اشتباه برخی مورخان، منشأ ایجاد شخصیت جدیدی در حادثه کربلا شده است. چون کسی به نام وهب کلبی در کربلا نبوده است و این مطالب مربوط به عبدالله بن عمیرکلبی رضوان الله علیه است. حضور مادر وی نیز از همان اشتباهات تاریخی است که ناشی از کنیه ام وهب، همسر عبدالله است. اما اینکه سیدبن طاووس «ره» این مطلب را از کجا نقل کرده است، جز روایت ابن اعثم و ابهامی از روایت شیخ صدوق «ره» نمی توان ماده ای برای آن یافت. ابن اعثم نام وی را وهب بن عبدالله بن عمیرکلبی رضوان الله علیه نوشته و گویا خود یا روایتگر وی با توجه به اینکه ابومخنف کنیه همسر عبدالله را ام وهب دانسته است، تصور کرده است نام وی وهب است. لذا باید منشأ اشتباه را ابن اعثم دانست که نام وهب را پیش از نام عبدالله افزوده است. پس از وی خوارزمی بر نسب وی افزوده است و آن را «وهب بن عبدالله بن جناب کلبی» ثبت کرده است که در سده های بعدی محدثینی مانند علامه مجلسی «ره» و محمد بن ابی طالب و... از این نام استقبال کرده اند. شاید وجود شخصی به نام عمیربن حباب در همین دوره، خوارزمی را به اشتباه انداخته باشد. شیخ صدوق «ره» نیز نام این شخص را وهب بن وهب آورده است و از حضور مادر وی و نه همسرش سخن گفته است.

سیدابن طاووس «ره» یا راوی لهوف نیز با کوتاه کردن این نام،

ص: 79

---

1- . مصطفی صادقی، تصحیح و منبع شناسی کتاب الملهوف، ص 278.



و هب بن جناب «جناب/حباب» را پذیرفته است و تلفیقی از مطالب ابومخنف، ابن اعثم و خوارزمی را درباره او آورده است. ابوجناب کلبی از محدثان کوفه و از روایان حادثه کربلاست که طبری کشته شدن عبدالله را از او نقل نموده است. پشت سر هم آمدن این دو روایت، سبب شده است نام شان خلط شود. (1) در مجموع باید گفت که مطالب لهوف در این باره، برگرفته و تلفیقی از چند کتاب است. برخی هم در منابع متقدم یافت نمی شود مانند قطع شدن هر دو دست و هب؛ در پایان نیز آمده است که او پیوسته جنگید تا شهید شد. این جمله را باید به عنوان کلی و تکراری از سید دانست و گرنه با توجه به قطع داستان و هب معنای درستی نخواهد داشت». (2)

هم چنین سید محسن امین درباره نقل سید بن طاووس «ره» آورده است:

«هذا ای وهب الکلبی - ذکره ابن طاووس «ره» و لم یذکره الطبری و ابن الاثیر و المفید «ره» و قد بینا فی حاشیه لواعج الاشجان وقوع خلط من المورخین بین قصه عبدالله بن جناب الکلبی و قصه وهب هذا، و الصواب ما ذکرناه هنا، و یحتمل کونهما رجلا واحدا و ان وهب تصحیف ابو وهب و حباب تصحیف جناب». (3)

یعنی: برخلاف طبری و ابن اثیر و شیخ مفید «ره» و هب بن حباب را سید بن طاووس «ره» نقل نموده است. و ما در حاشیه لواعج الاشجان به وقوع خلط توسط مورخین، در قضیه عبدالله بن جناب کلبی و قصه وهب کلبی اشاره نمودیم. و صواب و صحیح این است که این دو اسم شخص واحد باشند و وهب تصحیف از ابو وهب بوده است و حباب نیز تصحیف جناب است.

محقق شوشتری «ره» نیز درباره این عبارت لهوف آورده است:

«و اما وهب بن جناب کلبی الذی ذکره اللهوف، فتوهم من اللهوف. و انما الاصل فیهِ عبدالله بن عمیر الکلبی الذی کانت له امراته مکناه

ص: 80

---

1- سید علمدار حسین شاه، بررسی تطور گزارش های عاشورایی در منابع تاریخی و روایی تا پایان قرن پنجم، ص 291.

2- مصطفی صادقی، تصحیح و منبع شناسی کتاب الملهوف، ص 184.

3- محسن امین، لواعج الاشجان، ص 107؛ محسن امین، اعیان الشیعه، ج 1، ص 604.

بِأَمِّ وَهْبِ الَّتِي قَاتَلَتْ مَعَهُ فَتَوَهَّمُ اللَّهَوفَ مِنْ " أُمِّ وَهْبٍ وَهَبًا وَ أُمَّ لَهٍ، وَ تَوَهَّمُ مِنْ رَأْيِ ابْنِ عَمِيرٍ - هُوَ أَبُو جَنَابٍ - وَهَبَ بِنَ جَنَابٍ". (1)

و اما نام وهب بن عبدالله که سیدبن طاووس در لهوف اش ذکر کرده است، از اشتباهاتی است که در لهوف به وجود آمده است. اصل در آن، عبدالله بن عمیرکلبی است که همسرش کنیه ام وهب داشته است و مانند همسرش به میدان آمد تا مبارزه کند. در لهوف به خاطر کنیه ام وهب، وهب تصور شده است و مادری که به همراه اوست. و از راوی مبارزه عبدالله بن عمیر که ابوجناب بوده است، تصور شده است که او وهب بن جناب است.

### مقاتل قرن ششم :

کتب و مقاتل قرن ششم از جمله مقتل الحسین علیه السلام خوارزمی و مناقب ابن شهر آشوب را می توان نقطه عطفی در شایع شدن نام وهب دانست. منابعی که بعداً در کنار نسخه مجعول ابومخنف دست مایه مؤلفین برای استناد به وجود وهب بن عبدالله در بین شهدای کربلا شده اند. خوارزمی (2) و ابن شهر آشوب (3) که از مؤلفین قرن ششم هستند با استقبال از نام وهب بن عبدالله سهم بسزایی در شایع شدن نام وهب در کتب مؤلفین هم عصر خود مانند لهوف که توضیحش گذشت و ما بعد خود داشته اند. درباره معرفی و بررسی مقتل خوارزمی این گونه آمده است:

«مقتل الحسین علیه السلام خوارزمی کتابی تاریخی روائی است که بیشتر روایت ها و گزارش های این اثر از فصل نهم تا پایان فصل یازدهم برگرفته از کتاب الفتوح ابن اعثم است که خوارزمی خود به این موضوع بارها تصریح نموده است. هم چنین خوارزمی در ترتیب به میدان رفتن اصحاب امام و بنی هاشم و رجزهایشان و چگونگی پیکار و در نهایت شهادت شان، از روایات ابن اعثم متأثر شده است.

خوارزمی دو نفر به نام های عبدالله بن عمیرکلبی رضوان الله علیه و

ص: 81

- 1- . محقق شوشتری، الاخبار الدخیله ج 1، ص 69.
- 2- . خوارزمی، مقتل الحسین علیه السلام، ج 2، ص 16.
- 3- . ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب علیه السلام، ج 4، ص 101.

وهب بن عبدالله کلبی را از اصحاب امام دانسته است و چگونگی مبارزه و شهادت آنها را نگاشته است در حالی که آنچه در متون کهن و معتبر تاریخی و رجالی آمده است تنها عبدالله بن عمیر کلبی رضوان الله علیه از یاران امام شمرده شده است. خوارزمی در این باره مرتکب خطای دیگری نیز شده است و آن این است که آنچه درباره مبارزه عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه و واکنش همسرش در منابع کهن و موثق آمده است را به وهب بن عبدالله نسبت داده است و ام وهب را مادر وهب دانسته است» (1).

محمد صادقی در ترجمه تحقیقی مقتل خوارزمی در نقد نام وهب در عبارت خوارزمی این گونه آورده است:

«آنچه خوارزمی به تبع ابن اعثم درباره وهب بن عبدالله کلبی آورده است در منابع دیگر وجود ندارد بلکه تمام آنچه نقل شده است شبیه واقعه عبدالله بن عمیر کلبی علیه السلام است، و برای روشن شدن این قضیه می توانید به تاریخ طبری، بلاذری و... مراجعه کنید. ضمن آنکه از مجموع قرائن مانند یکی بودن رجزها و شباهت زیاد گزارش ها، به نظر می رسد این مورد هم از جاهایی است که از قرن ششم به منابع راه یافته است و سبب اشتباه بین دونفر و مادر و یا همسر او و سپس توجیهات غیر علمی شده است. این مطلب در کتب هم سطح و معاصر خوارزمی مانند مناقب ابن شهر آشوب آمده است و سپس به بحار راه یافته است» (2).

ضمن آنکه محقق شوشتری «ره» نیز درباره نام وهب بن عبدالله در مناقب این گونه آورده است:

«فقال ابن شهر آشوب: ثم برز وهب بن عبدالله الكلبی و هو يرتجز و يقول: ان تنكروني فانا الكلبی، ان الاصل فی ذاك عبدالله بن عمیر ذو امراه مكناه بام وهب و توهم هذا مثلهما اثبات ام له، و انه لم يذكر ذاك المتفق عليه، كما لم يذكر ذاك ابن طاووس و ان كان ابن نما ذكر عبدالله ايضاً، ثم اغرب المحدث القمى المعاصر! فخلط بين عنوان المناقب و عنوان ابن طاووس فقال: وهب بن عبدالله بن جناب الكلبی» (3).

ص: 82

1- . محسن رنجبر، معرفی و بررسی مقتل الحسين عليه السلام خوارزمی، مقاله تاریخ در آینه پژوهش شماره 4 سال 1383.

2- . صادقی محمد، شرح غم حسین علیه السلام ترجمه بخش های اصلی مقتل الحسين عليه السلام خوارزمی، ص 126.

3- . محقق شوشتری، قاموس الرجال، ج 10، ص 451.

قطعاً اصل در وهب بن عبدالله که ابن شهر آشوب به آن اشاره نموده است عبدالله بن عمیر است که همسرش مکنانه به ام وهب است. کنیه ای که باعث شده است در نقل به معنا برخی تصور کنند که او مادر عبدالله است و وهب را پسر عبدالله بدانند. و در صورتی که هیچ کدام از منابع بر این مطلب متفق نیستند. سید ابن طاووس بر خلاف ابن نما آن را ذکر نکرده است، و محدث قمی «ره» نیز وهب بن عبدالله را قول معتبر و معتمد ندانسته است و آن را بعید دانسته است. پس مس توان گفت بدون شک در اینجا بین نقل مناقب و سید بن طاووس خلط صورت گرفته است و وهب بن عبدالله بن جناب/جناب کلّبی به وجود آمده است.

همان طور که قبلاً در بحث الفتوح ابن اعثم نیز توضیح دادیم، با توجه به ترجمه الفتوح توسط مستوفی هروی در قرن ششم و عدم نام وهب بن عبدالله در ترجمه الفتوح ابن اعثم می توان گفت علاوه بر آنکه نام وهب تا قرن ششم جایی در عبارات مورخین و مقاتل نداشته است، نام وهب بن عبدالله بعداً طبق نقل مناقب و خوارزمی ممکن است به عبارت ابن اعثم اضافه شده باشد. حتی اگر قائل شویم که نام وهب از اصل در عبارت ابن اعثم بوده است، با مقایسه با مورخین هم عصر او می توان به اشتباه در ضبط و یا تصحیف و تغییر آن پی برد. همچنین از ادله ی این مدعی این است که از قرن

ششم به بعد هیچ کس برای نام وهب بن عبدالله به الفتوح ابن اعثم اشاره نکرده است. این را می توان از عبارت برخی کتب رجالی نیز ثابت کرد. بزرگانی مانند شیخ طوسی (م 460ق) در رجال خود و در شمردن اصحاب سیدالشهداء علیه السلام ضمن اشاره به نام عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه هیچ اشاره ای به نام وهب ندارد که این از دو حال خارج نیست؛ یا تا آن زمان در عبارات مورخین و مقاتل اصلاً نامی از وهب نبوده است، یا اینکه نام وهب بوده است و شیخ طوسی «ره» با نیاوردن آن بر عدم صحت وجود آن صحه گذاشته است. (1) همچنین قرینه دیگری که از کتب رجال ما را به این باور می رساند که نام وهب از قرن ششم شایع شده است این است که برخی برای وجود وهب به مقاتل قرن ششم مانند مناقب اشاره نموده اند. (2) با توجه به این نکات می توان گفت که حتی کتبی مانند امالی صدوق «ره» نیز از این اشتباهات و تصحیفات در امان نبوده اند و ممکن است در استنساخ ها دچار کاستی ها و اضافاتی شده باشند یعنی ممکن است این عبارات از استنساخ های بعد از قرن ششم به آن اضافه شده باشد و یا مورد تصحیف قرار گرفته باشد. کما اینکه در جای خود مفصلاً به این موضوع پرداخته شد.

ص: 84

- 
- 1- . طوسی، رجال الطوسی، ش 1024، ص 104.
  - 2- . سید خوبی، معجم رجال الحدیث، ش 13221، ج 20، ص 230.

## فصل چهارم: بررسی تطوّر تاریخی در پیدایش نام وهب در کتب تاریخ و مقاتل و دلائل آن

اشاره

ص: 85



در فصل قبل سعی کردیم اولین منابعی که با بیان واقعه عاشورا به نام وهب اشاره نموده اند را مورد بررسی و تحلیل قرار دهیم تا صحت و سقم آنها در نقل نام وهب از حیث سند و محتوا مشخص گردد. زیرا این منابع در کتب و منابع بعد از خود سهم به سزایی داشته که منابع و کتبی که بعد از آنها نوشته شده اند متأثر از این منابع بوده اند. با توجه به عبارات مورخین، محدثین و رجالیون مبنی بر عدم پذیرش نام وهب در این منابع، در این فصل ضمن ارائه دلایل برای اثبات عدم وجود وهب، به بیان عواملی که باعث شده است تصور شود شخصی به نام وهب جزء شهدای کربلا بوده است خواهیم پرداخت.

عواملی از جمله تصحیف، تحریف، نقل بدون تحلیل، عدم تطبیق با منابع متقدم و معتبر، تخلیط دیگر وقایع عاشورا با قضیه عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه و... که با توجه به کثرت مکتوبات واقعه عاشورا، نام وهب خیلی سریع در عبارات مقتل نویسان دست به دست گشته و بین مؤلفین و وعاظ شایع شده است. برخی نیز جهت امانت در نقل عبارات تاریخی و روایی آنها را نقل نموده اند، که این مورد سهم به سزایی در تکرار شدن نام وهب در مقاتل و کتب تاریخی را دارا بوده است؛ و متأسفانه عده ای بدون تحلیل و بررسی، این عبارات را که فقط جنبه نقل داشته اند، صحیح و مسلم دانسته و به بیان آنها پرداخته اند. عباراتی که بعضاً از تصحیف در کتابت و اشتباه در نقل، توسط افراد ناوارد مصون



نبوده اند. اکنون نتیجه و خلاصه مباحث قبل را به صورت چند دلیل جهت اثبات عدم وجود وهب در بین شهدای کربلا بیان خواهیم نمود.

## دلیل اول:

به عنوان اولین دلیل می توان به منابع متقدم از مورخین و محدثین اشاره نمود که همه آنها بالاتفاق واقعه مبارزه و شهادت عبدالله بن عمیرکلبی رضوان الله علیه را نقل نموده اند و او را به همراه همسرش از شهدای کربلا دانسته اند و در هیچ یک از آنها نامی از وهب وجود ندارد. مورخین و محدثینی که برخی از مهم ترین آنها عبارتند از:

وقعه الطف، ابومخنف م 157 ق: 172. (1)

الطبقات الکبری، ابن سعد م 230 ق: ج 5/470.

انساب الاشراف، بلاذری م 279 ق: ج 3، 190.

تاریخ امم و ملوک، طبری م 310 ق: ج 5، 430.

الارشاد، شیخ مفید «ره» م 413 ق: ج 2، 102.

اعلام الوری باعلام الهدی، طبرسی «ره» م 548 ق: ج 1، 461.

الکامل، ابن اثیر م 630 ق: ج 4، 65.

نهایه الارب فی فنون الادب، نویری م 732 ق: ج 20/446.

سیر اعلام النبلاء، ذهبی 748 ق: ج 3/302.

البدایه والنهایه، ابن کثیر م 774 ق: ج 8، 182.

علاوه بر منابع بالا می توان به کتاب تسمیه من قتل مع الحسین علیه السلام که از منابع معتبر تاریخ کربلاست که حتی متقدم از ابومخنف نیز نوشته است اشاره نمود. کتابی که مؤلف آن فضیل بن رسان (م 122ق) که از علماء و فضلاء و از اصحاب امام صادق و امام باقر علیهما السلام بوده است. (2) مؤلف در این کتاب و در باب شهدای قبیله کلب، پس از ذکر نام

ص: 88

---

1- همان طور که در قسمت نقد مقتل ابی مخنف گفتیم مقتل او تحریف شده است و منظور در اینجا مقتل تحقیق و تطبیق داده شده توسط آقای غروی است.

2- برقی، رجال البرقی، ص 86.

عبدالله بن عمیرکلبی و اسلم علیهما السلام، هم پیمان قبیله کلب، هیچ اسمی از شخصی به نام وهب نیآورده است. (1) برخی دیگر از منابع با استناد به این کتاب این مطلب را تایید نموده اند. (2)

هم چنین شیخ طوسی «ره» (م460ق) در رجال خود ضمن بیان اسامی شهدای کربلا نام عبدالله بن عمیرکلبی رضوان الله علیه را ذکر کرده و هیچ نامی از «وهب» در بین شهدایی که نام برده است وجود ندارد.

«ذکره الطبری فی تاریخه و فی زیاره الناحیه، کما اثبتناه». (3)

ذکر کرده است او را طبری در تاریخش و نام او در زیارت ناحیه نیز به همین صورت آمده است.

هم چنین در اعیان الشیعه که قبلاً هم اشاره کردیم درباره نام وهب آمده است:

«هذا ذکره ابن طاووس و لم یذکره الطبری و ابن الاثیر و المفید و قد بیّنا فی حاشیه لواعج الاشجان وقوع خلط من المورخین بین قصه عبدالله بن جناب الکلبی و قصه وهب، و الصواب ما ذکرناه هنا و یحتمل کونهما رجلاً واحداً و ان وهب تصحیف ابو وهب و جناب تصحیف جناب». (4)

یعنی بر خلاف طبری و شیخ مفید و ابن اثیر فقط سید بن طاووس او را ذکر کرده است. و همان طور که در حاشیه لواعج الاشجان آوردیم احتمال دارد این دو نام در اصل یکی باشد و وهب تصحیف نام ابو وهب باشد و جناب تصحیف جناب است.

همچنین در معجم رجال الحدیث نیز «عبدالله بن عمیرالکلبی رضوان الله علیه» را از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام دانسته ولی «وهب بن عبدالله الکلبی» را طبق قول مناقب ابن شهر آشوب از اصحاب سیدالشهداء علیه السلام دانسته است، (5) که قبلاً

ص: 89

1- فضیل بن رسان، تسمیه من قتل مع الحسین علیه السلام، ص 155.

2- ری شهری، شهادت نامه امام حسین علیه السلام برگرفته از دانشنامه امام حسین علیه السلام، ص 672.

3- طوسی، رجال الطوسی، ش 1024، ص 104.

4- محسن امین، اعیان الشیعه، ج 1، ص 604؛ محسن امین، لواعج الاشجان، ص 107.

5- سید خویی، معجم رجال الحدیث، ش 13221، ج 11، ص 288؛ ج 20، ص 230.

تصحیف نام عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه به وهب بن عبدالله را در کتب مورخین و مقاتل قرن ششم از جمله مناقب ابن شهر آشوب بحث کردیم. (1)

علاوه بر کتب تاریخی و رجالی در زیارت نامه هایی هم که برای شهدای کربلا وارد شده است نام وهب وجود ندارد. در زیارتنامه شهداء در روز عاشوراء که در کتاب المزار شیخ محمدبن مشهدی (م 610ق) آمده است در بین اسامی شهدای کربلا به جز عبدالله بن عمیر کلبی رضوان الله علیه نام دیگری به عنوان وهب یافت نمی شود. (2) لازم به ذکر است که کتاب المزار ابن مشهدی از قدیمی ترین منبع این زیارت است. وی این زیارت را با حذف سند نقل نموده است (3) و در آغاز کتابش تصریح می کند که این زیارت با سند متصل به او رسیده ولی برای اختصار کتاب و اطمینانی که به صدور زیارات از معصوم داشته است سندها را حذف نموده است. (4) بیشتر علماء ابن مشهدی را توثیق و تایید نموده اند و اعتبار کتاب المزار الکبیر را پذیرفته اند؛ از جمله محدث نوری در مستدرک الوسائل، علامه مجلسی، شیخ عباس قمی، (5) شیخ حر عاملی، (6) شهید اول، (7) سید محسن امین، (8) آقا بزرگ تهرانی. (9) البته منابع قدیمی تری نیز برای این زیارت بیان شده است. علامه مجلسی «ره» در بحار الانوار در هنگام نقل این زیارت می گوید: شیخ مفید (م 413ق) آن را در کتاب المزار خویش جزء اعمال روز عاشورا ثبت نموده است، (10) ولی در نسخه های موجود

ص: 90

- 1- . محقق شوشتری، قاموس الرجال، ج 10، ص 449؛ ج 6، ص 544.
- 2- . ابن مشهدی، المزار، ص 485.
- 3- . ابن مشهدی، المزار، ص 496.
- 4- [5]. ابن مشهدی، المزار، ص 27.
- 5- . محدث قمی، هدیه الاحباب فی ذکر المعروفین بالکنی و الالقاب، ج 1، ص 409.
- 6- . ابن مشهدی، المزار، ص 6.
- 7- . همان.
- 8- . محسن امین، اعیان الشیعه، ج 9، ص 209.
- 9- . آغا بزرگ تهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج 20، ص 324.
- 10- . علامه مجلسی، بحار الانوار، ج 98، ص 317.

المزار این متن وجود ندارد. (1) همچنین گفته شده است سید مرتضی (م 436ق) که شاگرد شیخ مفید بود، در کتاب مصباح الزائر از این زیارت یاد کرده است بدون اینکه آن را به ناحیه مقدسه منتسب نماید. البته این کتاب اکنون موجود نیست و تنها نشانه ای که از آن در دست داریم عبارت سیدبن طاووس «ره» در مصباح الزائر است. (2) علامه مجلسی نیز در نقل این زیارت به کتاب سید مرتضی اشاره کرده است. (3)

علاوه بر آن در کتاب المزار شهید اول (م 786ق) در باب زیارت شهدای کربلا و در زیارتی متفاوت از نقل شیخ محمدبن مشهدی، (4) و اقبال الاعمال سیدبن طاووس (م 664ق) در زیارت نامه شهداء در ماه رجب (5) و روز عاشورا (6) در بین اسامی شهدای کربلا نامی از وهب وجود ندارد.

شاید اشکال شود که در زیارت ناحیه همه اسامی شهداء نیست و شاید نام وهب در بین کسانی باشد که ذکر نشده است.

در پاسخ باید گفت که حائری حسینی در ذخیره الدارین در بابی به نام «فی ذکر جماعه کثیره من اصحاب الحسین علیه السلام قتلوا معه یوم الطف ممن لیس لهم فی الناحیه ذکر»، نام شهدایی که در رکاب حضرت به شهادت رسیده اند ولی نام شان در زیارت ناحیه نیامده است را ذکر کرده است که در بین آنها نیز نام وهب به چشم نمی خورد. (7)

## دلیل دوم:

در ارتباط با منابع متعددی که به نام وهب اشاره نموده اند باید گفت که غالب آنها تاثیر گرفته از عبارات منابعی هستند که ما در فصل قبل آنها را مورد نقد و بررسی قرار دادیم و مشخص شد که هیچ یک از آنها

ص: 91

- 1- . ری شهری، دانش نامه امام حسین علیه السلام، ج 12، ص 272.
- 2- . ابن طاووس، مصباح الزائر، ص 221.
- 3- . علامه مجلسی، بحار الانوار، ج 98، ص 328.
- 4- . شهید اول، المزار، ص 148.
- 5- . ابن طاووس، اقبال الاعمال، ج 2، ص 711.
- 6- . همان ج 2، ص 576.
- 7- . حائری، ذخیره الدارین، ص 455.

به دلیل کثرت اشکالات و تصحیفات و عدم مطابقت با منابع معتبر تاریخی قابل استناد نیستند. به عنوان مثال عبارات کتبی از قبیل: ریاض الابرار، بحار الانوار، الدمعه الساکبه، تسلیه المجالس، مسند الامام الشهدقوچانی، مقتل الحسین علیه السلام کاشف الغطاء، معالی السبطين، مشیر الاحزان، از مدینه تا مدینه، روضه الواعظین، تظلم الزهراء علیها السلام، امواج البکاء و بسیاری دیگر از مقاتل نشان می دهد که همه اینها بالاتفاق تاثیر گرفته از مقتل ابومخنف، و یا روایت شیخ صدوق «ره» هستند زیرا همگی در وصف وجود وهب آورده اند که: «ان وهب هذا کان نصرانیا اسلم علی یدی الحسین علیه السلام هو و امه» و یا برخی مانند علامه مجلسی «ره» آورده اند: «رایت حدیثاً ان وهب هذا کان نصرانیا فاسلم هو و امه علی یدی الحسین علیه السلام»، که از عبارت علامه مجلسی «ره» که در ادامه به عدم وجود وهب بن وهب اشاره نموده است می توان دریافت که روایت مورد نظرش، روایت شیخ صدوق «ره» بوده است. پس هیچ کدام از این منابع و کتبی که در بالا ذکر شد نمی توانند منبع مستقلی در اثبات وجود وهب باشند زیرا همگی به منابعی بازگشت دارند که عدم صحت و استناد آن منابع مورد تایید بسیاری از مورخین و محدثین است، که در فصل قبل مفصلاً به آنها پرداخته ایم.

### دلیل سوم:

دلیل سوم اشتباه در ثبت و ضبط نام عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه است که توسط مورخین و مؤلفین صورت گرفته است و بعد از تخلیط نام عبدالله و کنیه او بیشترین سهم در به وجود آمدن و شایع شدن نام وهب بن وهب/عبدالله را به خود اختصاص داده است. برخی مورخین و محدثینی که به بیان وقایع عاشورا پرداخته اند، در بیان واقعه عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه اشتباه فاحشی را انجام داده اند که استناد مؤلفین بعدی به عبارات آنها، در شایع شدن نام وهب و تصور اینکه واقعاً چنین شخصی وجود دارد نقش به سزایی داشته است.

برای روشن شدن قضیه لازم است که جریان مبارزه و شهادت عبدالله بن عمیرکلبی رضوان الله علیه را که در فصل دوم به آن پرداختیم را به صورت مجمل یادآور شویم.

طبق تمام مصادر متقدم و معتبر روایی و تاریخی ابووهب، عبدالله بن عمیرکلبی رضوان الله علیه با یسار و سالم در مبارزه ای تن به تن پیروز می شود و اصحاب حضرت نیز به شوق این پیروزی یک به یک به میدان می آیند و مبارزه می کنند و آنقدر دلاورانه می جنگند و از کشته ها پشته می سازند که عمر بن سعد بنا به درخواست عمرو بن حجاج دستور می دهد کسی تن به تن نجنگد و حمله جمعی را در دستور کار قرار می دهند و اصحاب حضرت مورد هجوم جمعی دشمن قرار می گیرند که در این هجوم که از سمت راست عمرو بن حجاج و از سمت چپ شمر بن ذی الجوشن حمله می کردند، عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه در مبارزه با هجوم لشکر شمر بعد از مسلم بن عوسجه رضوان الله علیه به فیض شهادت می رسد. یعنی عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه بعد از کشتن یسار و سالم، زنده می ماند و ساعتی بعد در حمله بعدی دشمن که به صورت جمعی بوده است به شهادت می رسد. (1) ضمن آنکه شهادت عبدالله بن عمیرکلبی رضوان الله علیه را طبق منابع معتبر بعد از مسلم بن عوسجه رضوان الله علیه نقل کرده اند. چون این مسئله، یعنی شهادت او بعد از مسلم بن عوسجه رضوان الله علیه در اثبات عدم وجود وهب مهم است به برخی از مهم ترین منابعی که شهادت او را بعد از مسلم بن عوسجه رضوان الله علیه دانسته اند اشاره می کنیم.

انساب الاشراف، بلاذری ج 3/194.

تاریخ امم و ملوک، طبری ج 5/436.

الکامل، ابن اثیر ج 4/68.

مسند الامام الشهدی ابی عبدالله الحسین بن علی علیهما السلام ج 2/75.

عبرات المصطفین فی مقتل الحسین علیهما السلام الماخوذ من اقدم المصادر

ص: 93

---

1- . پژوهشی پیرامون شهدای کربلا 244 . تاملی بر نهضت عاشورا، رسول جعفریان 116 . ابصار العین 179 .

التاریخیه الاسلامیه، شیخ محمد محمودی ج 2/34 .

مقتل الحسین علیه السلام، مرحوم مقرر 251 .

مقتل الحسین علیه السلام، محمد تقی بحر العلوم 424 .

مقتل الحسین علیه السلام و اهل بیته النجباء شیخ محمود شریفی 63 .

الصحیح من سیره الحسین بن علی علیهما السلام، علامه عسکری ج 13/103 .

نفس المهموم 240 شیخ عباس قمی «ره» و ...

در این بین برخی مقاتل و مورخین شهادت عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه را بعد از بریر رضوان الله علیه نقل نموده اند که شیخ عباس قمی «ره» آنها را نادرست و نامعتبر دانسته است. ایشان پس از ذکر شهادت عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه بعد از شهادت مسلم بن عوسجه رضوان الله علیه چنین آورده اند:

«مورخین و محدثان و مقتل نویسان فریقین در ترتیب شهادت یاران امام حسین علیه السلام تعداد و رجز آنها اختلاف دارند و آنها را پس و پیش یاد کرده اند ولی من پیروی مورخین معتبر و معتمد قدیم را نمودم»<sup>(1)</sup>.

طبق منابع متقدم و معتبر مسلم بن عوسجه رضوان الله علیه اولین شهید کاروان سیدالشهداء علیه السلام است ضمن آنکه عبارت زیارت ناحیه نیز آن را تایید می نماید:

«السلام علی مسلم بن عوسجه الاسدی ... کنتَ اَوَّل من شری نفسه و اَوَّل شهید».

و طبق منابع معتبر تاریخی و روایی عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه دومین شهید در اولین حمله دشمن در روز عاشورا است،<sup>(2)</sup> و آن دسته از مقاتلی که شهادت عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه را بعد از بریر رضوان الله علیه نقل نموده اند نیز در عین حال عبدالله را دومین شهید دانسته اند که نشان می دهد در نقل و ترتیب شهدا دچار اشتباه شده اند و صحیح همان است که در منابع معتبر آمده است.<sup>(3)</sup>

حال پس از این مقدمه باید گفت که اگر شما به غالب مقاتلی که قائل

ص: 94

1- . محمد باقر کمره ای، در کربلا چه گذشت؟، ترجمه نفس المهموم محدث قمی، ص 357.

2- . طبری، تاریخ امم و ملوک، ج 3، ص 325؛ علی شای، مع الرکب الحسینی علیه السلام، ج 4، ص 277؛ جواد محدثی، موسوعه عاشورا، ص 303؛ رسول جعفریان، تاملی بر نهضت عاشورا، ص 121.

3- . جواد محدثی، موسوعه عاشورا، ص 303.

به وجود وهب بن عبدالله هستند مراجعه کنید خواهید دید که واقعه مبارزه تن به تن در برابر یسار و سالم را به نام عبدالله بن عمیر کلبی رضوان الله علیه ثبت نموده اند ولی دقیقاً در موضعی که تمام منابع معتبر بعد از شهادت مسلم بن عوسجه رضوان الله علیه شهادت عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه را نقل کرده اند با مسکوت گذاشتن واقعه شهادت عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه با اشتباهی فاحش نام وهب بن عبدالله را ثبت نموده اند. از آنجایی که برخی مقاتل شهادت عبدالله را بعد از بریر آورده اند این اشتباه یعنی ثبت نام وهب به جای عبدالله را در آنها می توان بعد از ذکر شهادت بریر رضوان الله علیه مشاهده کرد. همین قضیه یعنی ذکر نام وهب بعد از شهادت مسلم بن عوسجه رضوان الله علیه یا بریر رضوان الله علیه به روشنی دلالت دارد بر اینکه وهب بن عبدالله کسی جز عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه نیست، کما اینکه برخی نیز به نحوی به این امر اشاره و اعتراف نموده اند. (1) در کتاب انصار الحسین علیه السلام الثوره و الثوار آمده است:

«ارباب مقاتل نیز قائل به مبارزه عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه و شهادتش پس از مسلم بن عوسجه رضوان الله علیه هستند الا اینکه علامه مجلسی «ره» و برخی نام او را وهب بن عبدالله ثبت و ضبط نموده اند». (2)

تصور اینکه وهب بن عبدالله شخصیتی جدای از عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه است نیز از آنجایی نشأت گرفته است که مبارزه تن به تن عبدالله را با واقعه شهادتش دو قضیه جداگانه دانسته اند یعنی آنها را دو شخصیت جداگانه تصور نموده اند؛ یعنی التفات و توجه به این نکته نداشته اند که کسی که در هجوم جمعی دشمن به شهادت رسیده است همان عبدالله است، و مؤید این ادعا این است که بسیاری از آنها پس از ذکر مبارزه تن به تن عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه و مسکوت گذاشتن واقعه شهادت او، در هیچ جای دیگر واقعه شهادت او را ذکر نکرده اند. این در حالی است که مسکوت ماندن جریان شهادت عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه برخی مقتل نویسندگان معاصر را دچار

ص: 95

- 
- 1- . سنگری، آئینه داران آفتاب ج 1، ص 616؛ سنگری، آئینه در کربلاست، ص 299؛ بدایع نگار، فیض الدموع، ص 175؛ گروه حدیث پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام، موسوعه کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص 851؛ جواد محدثی، موسوعه عاشورا، ص 475.
  - 2- . سید محمد علی حلو، انصار الحسین علیه السلام الثوره و الثوار، ص 164.



سردرگمی کرده است. محمد بن سلیمان تنکابنی در مقتل خود می گوید:

«هرچه در کتب مقاتل فحوص و جست و جو کردم عاقبت کار عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه را نفهمیدم و کسی متعرض نشد که آیا او شهید شد یا نه، و معلوم است که او شهید شد لیکن گویا که در جنگ مغلوبه کشته شد»<sup>(1)</sup>.

این سردرگمی مؤلف از این بابت است که مؤلفین قبل از او ماجرای شهادت عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه را به نام وهب بن عبدالله ثبت نموده اند. اگر واقعه مبارزه و شهادت عبدالله که در منابع معتبر آمده است را با عبارات این مقاتل مقایسه کنید پی به این اشتباه فاحش خواهید برد. از طرف دیگر برخی مؤلفین برای چاره جویی از این سردرگمی، برخلاف منابع معتبر و متقدم به اشتباه شهادت عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه را بعد از مبارزه تن به تن با یسار و سالم نوشته اند.<sup>(2)</sup>

مؤید دیگری که این ادعا را ثابت می کند- همان طور که در خلال بحث فوق اشاره کردیم - عبارت برخی محققین و مؤلفین درباره عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه است که نام اصلی وی را، وهب بن عبدالله دانسته اند. یعنی واقعه ای که برای وهب بن عبدالله نقل شده است را مسلماً برای عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه می دانند الا اینکه در برخی منابع به جای نام عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه با نام وهب بن عبدالله برخورد کرده اند لذا تصور کرده اند که نام دیگر او وهب بن عبدالله بوده است.<sup>(3)</sup>

برای تحقیق و تطبیق این موضوع به تعدادی از مقاتلی که در ثبت و ضبط نام وهب دچار این اشتباه شده اند اشاره می کنیم:

در منتهی الآمال تک جلدی در صفحه 491 مؤلف مبارزه عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه را با یسار و سالم ذکر می کند و در پایان هم اشاره ای به

ص: 96

1- . محمد بن سلیمان تنکابنی، مقتل خطی اکیلی المصائب، ص 154، کتابخانه ملی ش 23016، 1288 ق.

2- . محسن امین، لواعج الاشجان، ص 106؛ شیخ عبدالزهر کعبی، مقتل الحسین علیه السلام، ص 46، و ص 56؛ ذهنی تهرانی، از مدینه تا مدینه، ص 496.

3- . سنگری، آینه داران آفتاب ج 1، ص 616؛ سنگری، آینه در کربلاست، ص 299؛ بدایع نگار، فیض الدموع، ص 175؛ گروه حدیث پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام، موسوعه کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص 851؛ جواد محدثی، موسوعه عاشورا، ص 475.

شهادت او ندارد بلکه پیروزی او و رجزش را ذکر می کند - که طبق منابع متقدم تاریخی و روایی صحیح است و در این مبارزه عبدالله به شهادت نرسید؛ و در صفحه 494 بعد از ذکر شهادت بریر رضوان الله علیه شهادت وهب بن عبدالله را ذکر می کند. در حالی که طبق منابع معتبر بعد از بریر رضوان الله علیه یا مسلم بن عوسجه رضوان الله علیه، عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه به شهادت می رسد و کاملاً مشخص است که وهب بن عبدالله همان عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه است. مؤید آن نیز این است که مؤلف در هیچ جای دیگر از کتابش به شهادت عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه اشاره نکرده است. مؤید دیگری که این مطلب را اثبات می کند این است که مؤلف بر خلاف منابع معتبر تاریخی در مبارزه عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه هیچ اشاره ای به بیرون آمدن ام وهب همسر عبدالله نکرده است و بیرون آمدن زنی به نام ام وهب را در واقعه وهب بن عبدالله بیان کرده است. از طرفی دلیلی که ثابت می کند این ام وهب کسی جز همسر عبدالله نیست و این واقعه که برای وهب آورده شده مربوط به عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه است، آن است که مؤلف او را اولین زن شهیده کربلا معرفی می نماید؛ و این در حالی است که تمام منابع تاریخی و روایی ام وهب همسر عبدالله را اولین شهید زن کربلا می دانند. (1) این اشتباه و عدم دقت نظر در نقل، به طور کلی در منابع زیر تکرار شده است.

میرالاحزان (نشر الرضی - قم، سال 1362)، مقتل الحسین علیه السلام کاشف الغطاء، ناسخ التواریخ، الدمعه الساکبه، محن الابرار، بحار الانوار، تسلیه المجالس، مقتل الحسین علیه السلام شیخ عبدالزهره کعبی، مقتل سیدالشهداء علیه السلام و اهل بیته النجباء، روضه الشهداء و بسیاری دیگر از مقاتل که می توانید این اشتباه فاحش را به همین صورت که توضیح داده شد در آنها ملاحظه و مطالعه نمایید.

یک نمونه بارز برای اثبات تصحیف نام عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه و کنیه او

ص: 97

---

1- . محمد مظفری، اسیران و جانبازان کربلا، ص 145؛ گروهی از نویسندگان، موسوعه الامام الحسین علیه السلام، ج 3، ص 562؛ محمد بن ابی طالب، تسلیه المجالس و زینه المجالس، ج 2، ص 286؛ محقق شوشتری، قاموس الرجال، ج 10، ص 451.

ابووهب، که باعث به وجود آمدن نام وهب شده است و در عبارت مؤلفین معاصر قابل تشخیص است عبارت کتاب رائعه الخلق است. در این کتاب ذیل عنوان «شهاده ابی وهب و زوجته» آمده است:

«كان ابووهب يعيش مع امه و زوجته في خيمه في فلاه الثعلبيه و هو احد منازل التي توقفت فيها قافله الامام الحسين عليه السلام و كان و اسرته يدينون بدين النصرانيه و كان وهب شاباً قوياً يرعى الغنم و قد تزوج حديثاً فذهب مع زوجته يرعيان غنهما و بقيت امه في الخيمه. و لما مر الامام الحسين عليه السلام بالثعلبيه و نزل فيها رأى من بعيد خيمه فتوجه اليها فرأى امرأه عجوز فسألها عن احوالها فشكت اليه ندره الماء في هذه الفلاه» (1).

ابووهب همراه مادرش و همسرش در خیمه ای در ثعلبیه زندگی می کرد. ثعلبیه یکی از منازلی است که امام حسین علیه السلام در آن توقف نمودند. ابووهب و خانواده اش نصرانی بودند و وهب جوانی قوی بود که چوپانی می نمود و از ازدواجش مدت کمی می گذشت. وهب با همسرش به چراندن گوسفندان رفته بودند و مادرش تنها در خیمه بود. زمانی که امام حسین علیه السلام از ثعلبیه عبور می کرد در آنجا منزل گزید و از دور خیمه ای را دید، پس به سوی خیمه رفت و پیرزنی را در خیمه دید. از احوال او سؤال نمود. پیرزن از کمی آب در آن بیابان شکایت نمود ...

مؤلف کتاب بعد از بیان واقعه شهادت بریر رضوان الله علیه به بیان واقعه عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه پرداخته است، ولی به جای آوردن نام او کنیه او را بیان می کند؛ ولی در ادامه و در اشتباهی فاحش و در ذکر دوباره کنیه او به جای ابووهب، وهب آورده است؛ و در ادامه او را نصرانی معرفی نموده است. این در حالی است که به اتفاق تمام منابع ابووهب کنیه عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه است که بعد از مسلم بن عوسجه رضوان الله علیه یا بریر رضوان الله علیه به شهادت رسید که او را از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام دانسته و از معروفین محبین اهل بیت علیهم السلام در کوفه معرفی نموده اند. (2) ضمن آنکه داستانی که مؤلف برای

ص: 98

1- . شیخ الرئيس، رائعه الخلق، ص 165.

2- . سید محمد علی حلو، انصار الحسين عليه السلام الثوره و الثوار، ص 166.

ملاقات سیدالشهداء علیه السلام با وهب نقل نموده است در نوع خود منحصر به فرد است و در هیچ منبع تاریخی و روایی معتبر دیگری یافت نمی شود.

جدای از این اشتباهات مؤلف، تمام آنچه را که از اول این فصل تا حال برای اثبات تصحیف نام عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه و تخلیط کنیه او با نامش بیان کردیم و تمام آنچه را که طی سالیان باعث شده است شخصی به نام وهب جزء شهدای کربلا معرفی شود را می توانید در دو خط ملاحظه کنید. این دو خط عبارت می تواند به ما نشان دهد که چگونه آن وهب بن عبدالله که برخی مقاتل به آن اشاره می کنند می تواند ابو وهب عبدالله بن عمیر کلبی رضوان الله علیه باشد. اینکه این اشتباه از مؤلف است یا از استنساخ و چاپ و ... مهم نیست، آنچه مهم است این است که دقیقاً مانند همین اشتباه در ذکر واقعه شهادت عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه باعث شده است که نام وهب به عنوان شخصیتی جدای از عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه از شهدای کربلا- شمرده شود. زیرا همانطور که قبلاً هم اشاره کردیم تمام مقاتلی که نام وهب بن عبدالله یا وهب بن وهب را آورده اند دقیقاً در موضعی است که تمام مقاتل معتبر تاریخی و روایی نام عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه یا کنیه او ابو وهب را ثبت و ضبط نموده اند.

حتی ممکن است برخی از مؤلفین در نوشته های خود به دلیل اقتصار در بیان نام عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه باعث این اشتباه شده باشند. کما اینکه علامه مجلسی «ره» در بحار الانوار به نام «وهب بن عبدالله بن حباب کلبی» اشاره کرده است ولی کتاب الصحیح من سیره الحسین علیه السلام آن را از قول بحار الانوار به صورت «عبدالله الکلبی» آورده است. (1) که می توان گفت با توجه به قرائن، ممکن است در به وجود آمدن نام وهب شبیه این اتفاق افتاده باشد. یعنی عده ای به جای ذکر نام او به ذکر کنیه اش اکتفا کرده باشند «ابو وهب کلبی» و کم کم تبدیل به وهب کلبی شده باشد مانند عبارت کتاب رائعه الخلق که چند سطر قبل به آن اشاره کردیم؛ و یا اینکه

ص: 99

---

1- . علامه عسکری، الصحیح من سیره الحسین بن علی علیه السلام، ج 13، ص 113.

کنیه او را همراه با نام او ذکر کرده اند یعنی: ابووهب عبدالله بن عمیر بن جناب کلبی، که بعداً تبدیل به وهب بن عبدالله بن عمیر کلبی شده است. چنانچه در دانشنامه عاشورا آمده است:

« آنچه برای مورخین و ارباب مقاتل موجب اشتباه گردیده است این است که کنیه عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه و کنیه همسرش به ترتیب ابووهب و ام وهب بوده است، منتهی به کنیه عبدالله بن عمیر کمتر توجه شده است ولی به کنیه همسرش ام وهب زیاد توجه شده است. آنگاه ملاحظه نموده اند که در جریان عاشورا که صحبت از ام وهب نیز هست که تلاش کرده و به میدان رفته و... تصور کرده اند این ام وهب با این تلاش و با این خصوصیات مادر وهب نامی است که شخصاً در کربلا بوده و با آن خصوصیات یاد شده به شهادت رسیده است، و تدریجاً عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه از ابووهب کلبی به وهب کلبی تبدیل و به مرور زمان از کتابی به کتاب دیگر منتقل شده است. پس ام وهب مادر شهید نیست بلکه همسر شهید است. هر چند که اگر مادر ابووهب یعنی عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه هم در کربلا بوده است و کنیه ای داشته، ام عبدالله بوده است. در کتب تاریخ و رجال و در میان مورخان و رجال شناسان نظیر این اشتباه فراوان وجود دارد که در اثر تعدد اسامی اشخاص به وجود آمده است زیرا در میان اعراب معمول است که افراد گاهی با اسم و گاهی با لقب و گاهی با هر سه معروف می گردند و حتی گاهی یک فرد دارای القاب و کنیه های متعددی می باشد. در ضمن اینکه نبودن نام وهب بن عبدالله در زیارت ناحیه و رجبیه این ادعا را تقویت می نماید» (1).

این جا افتادگی کلمات در متون غیر قابل تصور و غیر ممکن نیست. به عنوان مثال در کتاب پژوهشی پیرامون شهدای کربلا در معرفی ام وهب آمده است:

«ام وهب دختر عبد و همسر عبدالله بن عمیر کلبی رضوان الله علیه است. برخی نام وی را قمر یا قمری خوانده اند» (2).

در حالی که در کتاب اسیران و جانبازان کربلا در معرفی و شرح حال

ص: 100

1- گروهی از نویسندگان، دانشنامه عاشورا و امام حسین علیه السلام، ص 701.

2- گروهی از نویسندگان، پژوهشی پیرامون شهدای کربلا، ص 99.

«ام وهب دختر عبدالله بن عمیرکلبی رضوان الله علیه است. برخی نام وی را قمر یا قمری خوانده اند».<sup>(1)</sup>

همانطور که می بینید در عباراتی کاملاً شبیه به همدیگر و درباره شخصیت واحد افتادگی یک یا دو کلمه چگونه می تواند باعث به وجود آمدن اشتباه شود. امروزه با امکان در دست داشتن منابع به صورت یک جا و تطبیق با همدیگر بسیاری از این اشتباهات قابل پیشگیری است ولی اگر منبع دوم به دست کسی برسد که به منبع اول دسترسی نداشته باشد او نیز به اشتباه افتاده و شخصیتی جدید به زنان کربلا اضافه خواهد نمود.

### دلیل چهارم:

یکی دیگر از دلالتی که می تواند وجود وهب بن عبدالله را مخدوش نماید و هم مؤید مطلب قبل باشد آشفتگی آشکار در نقل و معرفی وهب بن وهب و وهب بن عبدالله است. به گونه ای که همان طور که قبلاً اشاره نمودیم عده ای کثیر منکر وجود وهب بن وهب و عده ای معتقد هستند که وهب بن وهب همان وهب بن عبدالله است. این آشفتگی نشان می دهد که همه آنها متأثر از قول مجعول ابومخنف و روایت تحریف شده شیخ صدوق «ره» هستند و در عین حال نیز چون شخصیت وهب بن وهب و وهب بن عبدالله برای آنها ناشناخته است هر کدام سعی می کنند آن شخصی که ابومخنف به آن اشاره کرده است را با یکی از اینها مطابقت دهند، مطابقتی که به دلیل ناشناخته بودن این شخصیت ها، آنها را با تردید جدی روبرو کرده است و باعث شده هر کدام با عبارت «قیل» و یا «لعل» آن رجل را با یکی از این اسامی تطبیق دهند.<sup>(2)</sup> این در حالی است که این اسامی برای هیچ یک از رجال یون و برخی مقاتل آشنا و شناخته شده

ص: 101

1- . محمد مظفری، اسیران و جانبازان کربلا، ص 192.

2- . مازندرانی، معالی السبطين، ص 355.

نیست لذا باعث شده برخی اصلاً نامی از وهب در بین شهدای کربلا نیاورند و فقط نام عبدالله بن عمیر کلبی رضوان الله علیه را بیان کنند. (1) برخی از رجالیون هم که در کتب شان این نام ها را آورده اند ضمن غیر معتبر دانستن آنها، صرفاً به بودن این نام ها در برخی از مقاتل اشاره نموده اند. (2)

### دلیل پنجم:

دلیل پنجم را تحت عنوان جواب به دلائل مدعیان حضور وهب و مادرش در کربلا- بیان می نمایم. زیرا برخی سعی کرده اند با ارائه دلائلی وجود شخصی به نام وهب بن عبدالله را ثابت کنند. در کتاب الامام الحسین علیه السلام و اصحابه مؤلف اتحاد عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه با وهب بن عبدالله را اشتباه قلمداد نموده است و آنها را دو نفر می داند و می گوید:

«ظنّاً منهم ان وهب بن عبدالله هو عبدالله بن عمیر. و هذا اشتباه منهم عليهم الرحمه، و منشأ اشتباههم كلمه "ام وهب" و "حباب" و "الکلبی"، و لم يتفطنوا انّ ام وهب هناك زوجة عبدالله بن عمیر و هنا ام وهب بن عبدالله».

«فالتحقیق انّ وهب بن عبدالله - ان لم يذكر في الزياره الماثور- أنّه من المستشهدین و المبارزین و المقتولین بین یدی الحسین علیه السلام ، صرح بذلك في امالی الصدوق «ره» و روضه الواعظین للفتال النيسابوری و اللهوف و البحار و روضه الصفاء و القمقام و الناسخ و التظلم و المنتخب و غيرها من القدماء و المتأخرين».(3)

دلیل اول: مؤلف می گوید برخی به اشتباه گمان کرده اند که عبدالله بن عمیر همان وهب بن عبدالله است. و منشأ اشتباه آنها نیز

ص: 102

1- . سماوی، ابصار العین، ص 179؛ فضیل بن رسان، تسمیه من قتل مع الحسین علیه السلام، ص 155؛ محمد محمودی، عبرات المصطفین فی مقتل الحسین علیه السلام الماخوذ من اقدم المصادر التاريخیه الاسلامیه، ج 2، ص 24؛ مرحوم مقرر، مقتل الحسین علیه السلام، ص 183؛ طوسی، رجال الطوسی ش 1024، ص 104.

2- . علی نمازی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ش 8545، ج 5، ص 66؛ سید خویی، معجم رجال الحدیث، ش 13221، ج 20، ص 230؛ محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 11، ص 25؛ محقق شوشتری، قاموس الرجال ج 10، ص 457؛ ج 10، ص 449؛ محسن امین، اعیان الشیعہ ج 1، ص 604؛ ری شهری، شهادت نامه امام حسین علیه السلام برگرفته از دانشنامه امام حسین علیه السلام، ص 123؛ محدث قمی، نفس المهموم، ص 258.

3- . فضل علی قزوینی، الامام الحسین علیه السلام و اصحابه، ج 2، ص 323.

کلمات ام وهب، حباب و کلبی است. در صورتی که متوجه نبوده اند که ام وهب در قضیه عبدالله بن عمیر همسر او و در اینجا مادر وهب بن عبدالله است.

دلیل دوم: پس به تحقیق که وهب بن عبدالله از شهداء و مبارزین و مقتولین است که رکاب سید الشهداء علیه السلام به شهادت رسید، اگر چه که نام او در زیارت ناحیه ذکر نشده است. و این در صورتی است که به وهب بن عبدالله در امالی، روضه الواعظین، لهوف، بحار، روضه الصفا، قمقام، ناسخ، تظلم الزهرا، منتخب طریحی و ... تصریح شده است.

در جواب دو دلیلی که مؤلف محترم برای تعدد کلین ارائه نموده است چند جواب داده شده است، اگر چه برخی آنها را مفصلاً در خلال مباحث قبل بیان نموده ایم. ما در مباحث قبلی دلائلی را برای عدم وجود شخصی به نام وهب ارائه کردیم که با اثبات عدم وجود وهب، خود به خود عدم وجود مادر او نیز ثابت می شود. ولی از آنجایی که برخی سعی کرده اند ادله ای را برای اثبات وجود وهب ارائه دهند و از جمله آن دلائل را، وجود زنی به نام ام وهب مادر وهب بیان نموده اند؛ ما در پاسخ به این دلیل، ضمن تأکید بر مباحث قبلی مبنی بر عدم وجود شخصی به نام وهب، دلائلی را برای عدم وجود زنی به نام مادر وهب نیز ارائه خواهیم کرد.

### جواب اول:

علاوه بر اینکه رجالیون و مورخین و محدثین معتبر و متقدم یا نام وهب را نیاورده اند و یا آن را غیر معتبر دانسته اند،<sup>(1)</sup> در ترجمه ام وهب نیز هیچ اشاره ای به وهب ننموده اند، تا که او را مادر وهب بدانیم، بلکه در تمامی کتب به یک ام وهب اشاره شده است که او را زوجه عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه و تنها زن شهید کربلا دانسته اند.<sup>(2)</sup> به عنوان مثال می توان به محقق شوشتری «ره»

ص: 103

---

1- [1]. محسن امین، اعیان الشیعه، ج 1، ص 605؛ محسن امین، لواعج الاشجان، ص 107؛ محقق شوشتری، الاخبار الدخیله ج 1، ص 69.

2- . سماوی، ابصار العین، ص 227؛ ری شهری، شهادت نامه امام حسین علیه السلام برگرفته از دانشنامه امام حسین علیه السلام، ص 123؛ محلاتی، ریاحین الشریعه، ج 3، ص 300.



«انّ فی التاریخ لم یذکر غیر «امّ وهب» و صرّح فی التاریخ بزوجه له». (1)

در تاریخ به یک ام وهب اشاره شده است و تصریح شده به اینکه زوجه عبدالله بن عمیر است.

## جواب دوم:

ضمن بیان دو مقدمه کوتاه، از دیگر ادله ای که دلالت بر عدم وجود مادر وهب دارد عبارت است از:

منابع معتبر تاریخی و روایی از جمله انساب الاشراف (م 279ق)، تاریخ طبری (م 310ق)، اعلام الوری (م 548ق)، الکامل (م 630ق)، البدایه و النهایه (م 774ق)، و... بدون اعتقاد به وجود وهب، ام وهب همسر عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه را اولین زن شهید کربلا، و برخی او را تنها زن شهید کربلا دانسته اند. تمام این منابع شهادت همسر عبدالله را ضمن شهادت همسرش بعد از شهادت مسلم بن عوسجه رضوان الله علیه یا بریر نقل کرده اند.

با این حال آن دسته از مقاتلی هم که قائل به وجود وهب شده اند ضمن اشاره به مبارزه عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه و عدم ذکر شهادت او و همسرش، با ذکر شهادت وهب بن عبدالله دقیقاً در موضع شهادت او، زنی به نام ام وهب که به عنوان همسر یا مادرش معرفی می کنند را نخستین و اولین زن شهید کربلا قلمداد نموده اند.

در نتیجه می توان گفت که تمام منابع در شهادت زنی به نام ام وهب به عنوان اولین زن شهید کربلا اتفاق نظر دارند؛ و این در حالی است که ام وهب که به عنوان مادر وهب معرفی شده است نمی تواند کسی جز همسر عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه باشد. زیرا اگر ام وهب را مادر وهب بدانیم باید دومین شهید زن کربلا باشد زیرا مبارزه و شهادت عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه و همسرش ام وهب قبل از وهب بن عبدالله نقل شده است، در حالی که بر خلاف منابع معتبر و متقدم هیچ اشاره ای به شهادت ام وهب همسر

ص: 104

---

1- . محقق شوشتری، قاموس الرجال، ج 10، ص 451؛ محمد علی مدرس، ریحانه الادب، ج 8، ص 357.

عبدالله نه قبل از ذکر شهادت وهب و نه بعد از آن نشده است، حتی در برخی از این مقاتل از بیرون آمدن ام وهب همسر عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه بعد از مبارزه عبدالله نیز سخنی به میان نیامده است. (1) با توجه به ذکر مبارزه عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه و شهادت همسر او در میدان که از مسلمات تاریخی است، استدلال فوق را در قالب یک نمونه ملاحظه فرمایید. عبارت منتهی الآمال در گزارش مبارزه عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه و وهب بن عبدالله به طور خلاصه:

«مؤلف ابتدا به مبارزه عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه با یسار و سالم، پیروزی و رجز او اشاره می کند، سپس به حمله دسته جمعی عمرو بن حجاج به میمنه لشکر اباعبدالله علیه السلام و مبارزه و شهادت حرین یزید و بریرین خضیر علیهما السلام اشاره نموده است و بعد از این دو بزرگوار به شهادت وهب بن عبدالله پرداخته است که با مادر و همسر خود در کربلا حاضر بوده است. پس از ذکر مبارزه و شهادت وهب بن عبدالله، خروج زوجه وهب را ذکر می کند که بعد از شهادت شوهرش به میدان آمد و به شهادت رسید. مؤلف در پایان او را اولین زن شهید کربلا دانسته است.» (2)

طبق منابع معتبر و معتمد کاملاً مشخص و مبرهن است زنی که بعد از شهادت مسلم بن عوسجه رضوان الله علیه یا بریرین خضیر رضوان الله علیه کنار همسرش به عنوان اولین و تنها زن شهید کربلا به شهادت رسید، ام وهب همسر عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه بوده است. در اینجا عبارت منتهی الآمال نیز با تایید اینکه آن زن شهید که در قضیه وهب به آن اشاره کرده است، اولین زن شهید کربلا بوده است و اینکه در مبارزه عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه هیچ اشاره ای به خروج ام وهب همسر عبدالله نکرده است در صورتی که از مسلمات تاریخی است مؤید آن است که وهب بن عبدالله همان عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه است و آنچه برای مادر وهب ذکر شده است متعلق به ام وهب همسر

ص: 105

1- . کاشفی، روضه الشهداء، ص 287؛ ذهنی تهرانی، از مدینه تا مدینه، ص 496؛ محدث قمی، منتهی الآمال، محدث قمی، ص 491.

2- . محدث قمی، منتهی الآمال تک جلدی، ص 491 تا 495.

عبدالله است و لزوماً حضور مادر وی نیز تصویری اشتباه است. منابع بسیار زیادی مانند منتهی الآمال دچار این اشتباه شده اند کما اینکه در مباحث قبلی به آن پرداختیم.

### جواب سوم :

مؤلف حضور دو ام وهب را نشانه تعدد کلین می داند در حالی که این اشتباه که تصور شده است یک ام وهب به عنوان زوجه عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه و یک ام وهب به عنوان مادر وهب در کربلا بوده است از آنجایی ناشی شده است که ام وهب را در ترجمه، نقل به معنا نموده اند، یعنی ام وهب را «مادر وهب» ترجمه کرده اند، لذا به بودن شخصی به نام وهب گمان برده اند. به عنوان مثال مترجم مشیرالاحزان اشعار رجز عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه را با نقل به معنا کردن ترجمه نموده است که منجر به اشتباهی بزرگ شده است. او عبارات «ان تنکرونی فانا ابن الکلبی» و «انی زعیم لک ام وهب» را اینگونه معنا کرده است:

« اگر نمی شناسید بدانید که من فرزند عمیر هستم از عشیره و قبیله کلب، هان ای مادر وهب! من در همه فراز و نشیب های زندگی با تو و پشتیبان تو خواهم بود». (1) و تاثیر این نقل به معنا و فهم غلط را می توان در ترجمه بعدی مترجم در اشعار رجزی که به وهب بنحباب نسبت داده شده است، مشاهده نمود. مترجم رجز منسوب به وهب بنعبدالله: «ان تنکرونی فانا الکلبی» را این گونه ترجمه نموده است.

« اگر مرا نمی شناسید بدانید که من وهب فرزند عبدالله هستم از عشیره کلب»!!! (2)

مترجم دو عبارت کاملاً شبیه به هم را به دوگونه متفاوت ترجمه نموده که واضح است که متأثر از فهم اشتباه از کلمه «ام وهب» است. شبیه این اشتباه یعنی نقل به معنا نمودن «ام وهب» را می توان در ترجمه

ص: 106

- 
- 1- . علیرضا کرمی، در سوگ امیر آزادی ترجمه مشیر الاحزان ابن نما حلی، ص 99.
  - 2- . علیرضا کرمی، در سوگ امیر آزادی ترجمه مشیر الاحزان ابن نما حلی، ص 107.

رجزهایی که برای وهب بن عبدالله<sup>(1)</sup> در مقاتل معالی السبطين<sup>(2)</sup>، محن الابرار ترجمه مقتل بحار الانوار، فرهنگ عاشورا ترجمه موسوعه عاشورا، لهوف، با کاروان حسینی ترجمه مع الרכب الحسینی، در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم؛ و در مقاتل فارسی زبان از جمله فیض الدموع، قمقام زخار و پژوهشی پیرامون شهدای کربلا و... به وضوح مشاهده نمود. اشتباهی که در تفکر و دیدگاه برخی مؤلفین وجود داشته و دارد و باعث شده است که قائل به حضور ام وهب به عنوان مادر وهب و وجود شخصی به نام وهب شوند. برای اثبات این موضوع کافی است ترجمه هایی که از میدان رفتن و مبارزه وهب بن عبدالله بن حباب کلبی ارائه شده است را در منابعی که ذکر شد مشاهده نمایید. به عنوان مثال متن عربی واقعه مبارزه و شهادت وهب در لهوف، بحار و نفس المهموم و... کاملاً شبیه به هم و به صورت زیر است.

«ثم برز وهب بن عبدالله بن حباب الكلبي وقد كانت معه امه يومئذ فقالت: قم يا بنی، فانصر ابن بنت رسول الله صلى الله عليه وآله فقال افعل يا امّاه ولا اقصر فبرز وهو يقول: ان تنكروني فانا ابن الكلب سوف تروني و ترون ضربی

ثم حمل و لم يزل يقاتل حتى قتل منهم جماعه فرجع الى امه و امراته فوقف عليهما فقال: يا امّاه! ارضيت؟ فقالت: ما رضيت حتى تقتل بين يدي الحسين عليه السلام فقالت امراته: بالله لا تفجعني في نفسك فقالت امه: يا بنی لا تقبل قولها و ارجع فقاتل بين يدي ابن رسول الله فيكون غداً في القيامة شفيحاً لك بين يدي الله فرجع قائلاً:

اني زعيم لك ام وهب بالطعن فيهم تاره و الضرب

فلم يزل يقاتل حتى قتل تسعه عشر فارسا و اثني عشر راجلاً ثم قطعت يدها فاخذت امراته عمودا و اقبلت نحوه و هي تقول: فداك ابي و امي قاتل دون الطيبين حرم رسول الله صلى الله عليه وآله فاقبل كي يردّها الى النساء، فاخذت بجانب ثوبه و قالت: لن اعود او اموت معك. فقال الحسين عليه السلام:

ص: 107

1- . علامه مجلسی، محن الابرار ترجمه هشترودی تبریزی، ص 862.

2- . کوشاری، مقتل جامع امام حسن و حسین علیه السلام ترجمه معالی السبطين مازندرانی، ص 558.

جزیتم من اهل بیتی خیرا، ارجعی الی النساء رحمک الله فانصرفت و جعل یقاتل حتی قتل رضوان الله علیه. قال: فذهب امراته تمسح الدم عن وجهه فبصر بها شمر و فامر غلاماً له فضربها بعمود کان معه فشدخها و قتلها و هی اول امراه قتلت فی عسکر الحسین علیه السلام «(1).

این عبارت در کتاب در کربلا چه گذشت؟ (2) و محن الابرار (3) این گونه ترجمه شده است:

«مصّف قدس سره علامه مجلسی (ره) کیفیت شهادت و مبارزت آن سعادت‌مند را به این نحو ذکر نموده است که مادر وهب در همان روز عاشورا در کربلا حاضر بود، به نزد فرزند عزیز خود آمد و گفت: ای فرزند گرامی برخیز! یاری و نصرت فرزند عزیز جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله نما. آن بزرگوار عرض نمود: ای مادر مهربان! البته جان نثاری خواهم کرد و تقصیر در نصرت و یاری آن حضرت نمی‌کنم، پس آماده مبارزت میدان کارزار گشته، قدم دلیری و مردانگی به عرصه گاه نبرد گذاشت و این رجز را می‌خواند: ای گروه ستمکاران! اگر مرا نمی‌شناسید من خود را به شما نشان می‌دهم، منم فرزند رشید مرد کلبی ...

پس آن جوان نیکو سیرت و پاک طینت بر آن گروه شقاوت و ضلالت حمله نمود و داد مردانگی و جوانمردی داد، پیوسته می‌زد و می‌کشت، تا اینکه گروه بسیار از آن جماعت اشرار را به سوی دارالبوار فرستاد، پس برای وداع مادر و زن خود برگشت و چون به نزد ایشان رسید، به مادر ستوده خصلت و پاک طینت خود عرض نمود: ای مادر مهربان! آیا از من راضی و خوشنود گشتی؟ مادرش فرمود: هنوز راضی نشدم، تا اینکه در پیش روی جناب امام حسین علیه السلام کشته و به خون خود آغشته شوی. زنش به وهب شوهر خود عرض نمود: دل مرا در مصیبت خود مسوزان و مرا به کشته شدن خود اندوهناک نما. مادر پاک طینتش فرمود: ای فرزند گرامی! سخن زنت را گوش مکن و گفته او را قبول نما، به سوی میدان کارزار دشمنان برگرد و در پیش روی فرزند بزرگوار جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله مشغول جهاد دشمنان باش، تا اینکه فردای قیامت در دربار بارگاه عزّت و

ص: 108

1- . علامه مجلسی، بحار الانوار، ج 45، ص 17.

2- . محمد باقر کمره ای، در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم محدث قمی، ص 359.

3- . علامه مجلسی، محن الابرار ترجمه هشتروندی تبریزی، ص 860.

جلال خداوند عالمیان تو را شفاعت نماید، پس آن جوان سعادت‌مند مادر و زن خود را وداع نموده، به میدان کارزار برگشت و می گفت: ای مادر من! به درستی من که وهب هستم و برای تو کفیل هستم، یعنی برای تو اطاعت کننده می باشم؛ یا در روز قیامت برای تو کفیل و شفیع می شوم پیوسته با آن گروه اشرار مشغول کارزار گشته و آتش مرگ را بر خرمن حیات آن لشگر اشقیاء زده، تا اینکه نوزده نفر سواره و ده نفر پیاده را از دم شمشیر شرربار خویش گذرانیده، دامن زندگی ایشان را از صفحه روزگار چیده، به خاک مذلت مرگ افکند. بعد از مقاتله بسیار و محاربه بی شمار دو دست مبارک بزرگوار به شمشیر جور و جفای آن جفاکاران قلم گشته، مادر مهربان او عمود خیمه را بر دست گرفت، رو به میدان کارزار گذاشت، می گفت: پدر و مادرم فدای تو باد، ای فرزند عزیز! در پیش روی پاک و پاکیزگان حرم محترم جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله با گروه اشقیاء مجاهده و مقاتله نما. آن جوان خجسته خصال برگشت که مادر خود را به سوی خیمه های اهل حرم برگرداند، آن زن نیکوکار از جانب جامه فرزند زخم دار خود گرفت و گفت: هرگز بر نمی گردم، تا اینکه به مصاحبت تو شربت ناگوار مرگ را بچشم.

چون جناب امام حسین علیه السلام حالت جانسوزی و خدمت گذاری آن زن پاک طینت و نیکو سریرت را مشاهده نمود، فرمود: خدا شماها را از جانب اهل بیت من جزای نیکو کرامت فرماید. فرمود: خدا تو را رحمت کند ای زن! به سوی خیمه ها برگرد. آن جوان نیکو خصال پیوسته مشغول قتال گردید، تا اینکه به درجه شهادت رسید، چون زن بیچاره اش شوهر خود را کشته دید از خیمه های حرم بیرون دوید، به بالای سر آن بزرگوار شهید آمد، خون روی آن جوان نیکوروی را به دست خود می زد و پاک می نمود. چون نظر شمر بد اختر بر آن زن بیچاره افتاد، غلام نابکار خود را فرستاد، عمودی بر سر آن مظلومه زد و سرش را شکست، روح پرفتوحش در کاشانه بهشت برین به ملاقات شوهر بزرگوار خود در پیوست. آن بیچاره اول زنی بود که در میان لشگر آن شام کم سپاه کشته گردید.»

واقعه مبارزه و شهادت وهب در مقاتل فیض الدموع (1) و قمقام زخار (2) نیز که جزء مقاتل فارسی زبان اند به همین صورت آمده است. و این در حالی است که با اینکه صاحب قمقام این واقعه را از لهوف نقل می کند ولی عبارت او با ترجمه لهوف تفاوت فاحشی دارد. در ترجمه لهوف که عبارت عربی آن کاملاً شبیه عبارت بالا است اینچنین آمده است:

«راوی گفت: وهب بن جناح کلبی بمیدان شد جلادتی نیکو از خود نشان داد و جنگ نمایانی کرد همسر و مادر وهب نیز به همراهش در کربلا بودند وهب پس از جنگی که کرد بسوی مادر و همسرش بازگشت و بمادر گفت: مادر جان از من راضی شدی؟ مادر گفت: از تو راضی نشوم تا آنگاه که در مقابل حسین علیه السلام کشته شوی، همسرش گفت: وهب، تو را بخدا مرا بفراقت مبتلا مکن مادرش گفت: پسرم گوش بحرف همسرت مده و بمیدان باز گرد و در پیشروی پسر دختر پیغمبرت جنگ کن تا روز قیامت از شفاعت جدش بهره مند گردی، وهب بازگشت و آنقدر جنگ کرد تا دستهایش بریده شد همسرش عمود خیمه را بدست گرفت و روسوی او آمد و می گفت: پدر و مادرم بقرbant در یاری پاکان یعنی حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله جنگ را ادامه بده، وهب رو به همسرش آمد تا او را بخیمه زنان باز گرداند زن دست انداخت و دامن وهب را بگرفت و گفت: هرگز باز نمیگردم تا با تو کشته شوم حسین علیه السلام که این منظره بدید فرمود: خداوند بشما در عوض این یاری که از اهل بیت من میکنید پاداش نیکو عطا فرماید خدایت رحمت کند ای زن بر گرد به نزد زنان حرم، زن که این دستور از حضرت دریافت بخیمه بازگشت و کلبی مشغول جنگ شد تا بدرجه رفیعۀ شهادت رسید رضوان الله علیه.» (3)

با مقایسه این دو عبارت که در ترجمه متن عربی واحدی هستند و تقریباً در نقل کاملاً شبیه به هم هستند الا اینکه ترجمه اول کمی حماسی تر است، می توان به تاثیر فهم اشتباه مؤلف از عبارات را در نقل و

ص: 110

- 1- . بدایع نگار، فیض الدموع، ص 176.
- 2- . فرهاد میرزا، قمقام زخار و صمصام بتار، ص 478.
- 3- . ابن طاووس، لهوف ترجمه فهری زنجانی، ص 105؛ ابن طاووس، لهوف ترجمه میر ابوطالبی، ص 143؛ ابن طاووس، لهوف ترجمه اشتهاودی، ص 129.

ریشه این اشتباه در نقل و ترجمه وقتی پیش می آید که مؤلف با این پیش فرض اشتباهی که از نقل به معنا دارد به سراغ نقل و ترجمه عبارت می رود که ام وهب یعنی مادر وهب، عبارات را هم طبق پیش فرض خودش ترجمه و نقل می نماید نه طبق آنچه که هست؛ و لذا دچار سردرگمی های آشکاری می شوند. یکی از مؤیداتی که می تواند غلط بودن عبارت اول چه در ترجمه و چه در نقل را اثبات نماید عبارت منابع معتبر درباره بیرون آمدن همسر عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه است. کما اینکه شیخ ذبیح الله محلاتی در ریاحین الشریعه آورده است:

«از عبارت ابن اثیر منابع معتبر تاریخی\_ چنان معلوم می شود که زوجه عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه بوده که با عمود خیمه به میدان رفته و شوهر را تحریص به جهاد کرده و عبدالله او را امر به مراجعت نموده و او قبول نموده تا اینکه حضرت حسین علیه السلام او را به خیمه برگردانده است»<sup>(1)</sup>.

از این دست اشتباهات در عبارات مقاتل و کتبی که به واقعه عاشورا پرداخته اند بسیار یافت می شود. در کتاب پژوهشی پیرامون شهدای کربلا در شهادت ام وهب عبارت خوارزمی را این گونه آورده است:

«خوارزمی می گوید: غلام شمر به فرمان او، مادر وهب را به شهادت رسانید».

در حالی که در پاورقی می نویسد:

«روضه الشهداء می گوید: همسر وهب کشته شد»<sup>(2)</sup>.

کاملاً مشخص است که این تناقض که در یک مورد واحد است برگرفته از ترجمه اشتباه و نقل به معنا کردن مؤلف است. زیرا اگر مؤلف عبارت خوارزمی را به صورت: «غلام شمر به فرمان او، ام وهب را به شهادت رسانید» ترجمه نماید هیچ تناقضی بین این دو نقل پیش نمی آید و باعث شخصیت تراشی نمی شود. این اشتباه یعنی نقل به معنا کردن را در

ص: 111

1- . محلاتی، ریاحین الشریعه، ج 3، ص 300.

2- . گروهی از نویسندگان، پژوهشی پیرامون شهدای کربلا، ص 374.



منابع دیگری نیز می توان یافت:

«زنی که در کربلا به شهادت رسید، مادر وهب، همسر عبدالله بن عمیر کلبی رضوان الله علیه بود»<sup>(1)</sup>.

این در حالی است که جدای از منابع تاریخی معتبر، غالب منابعی هم که به حضور مادر وهب نیز اشاره داشته اند قائل به شهادت ام وهب همسر عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه به عنوان اولین یا تنها شهید زن کربلا هستند<sup>(2)</sup>.  
کما اینکه ابصار العین تصریح می کند که:

«در کربلا فقط یک زن به شهادت رسید و او ام وهب همسر عبدالله بن عمیر کلبی رضوان الله علیه بود»<sup>(3)</sup>.

ولی همان طور که مشخص است بعضی با نقل به معنا کردن ام وهب مادر وهب به اشتباه علاوه بر قائل شدن به حضور مادر وهب، او را شهید کارزار نیز دانسته اند<sup>(4)</sup>.

محقق شوشتری نیز در به وجود آمدن نام وهب و مادر او، نقل به معنا کردن ام وهب را عامل اصلی می داند و این گونه می فرماید:

«كلها تحريف و الاصل في الجميع عبدالله بن عمير الكلبی، الذي ذكره الطبري و المفيد و لم يكن معه الا امراته المكناه ب «ام وهب» و توهموا ان ام وهب بالاضافه، فتوهموا ان الكلبی نفسه اسمه «وهب» و ان له اماً و اخذاً «جناب» اسم ابيه من كنيه «ابى جناب» راوى قصه عبدالله بن عمير الكلبی»<sup>(5)</sup>.

همه نام هایی که دلالت بر وجود شخصی به نام وهب دارند تحریف هستند و اصل در همه آنها عبدالله بن عمیر است. کسی که طبری و

ص: 112

- 
- 1- . جواد محدثی، فرهنگ عاشورا، ص 34.
  - 2- . عبدالحسین بینش، با کاروان حسینی ترجمه مع الركب الحسينی علیه السلام علی شاولی، ج 4، ص 252؛ گروهی از نویسندگان، پژوهشی پیرامون شهادت کربلا، ص 99؛ محمد مظفری، اسیران و جانبازان کربلا، ص 192 و 145؛ مصلح الدین مهدوی، یاران باوفای سید الشهداء علیه السلام، ص 59؛ ری شهری، شهادت نامه امام حسین علیه السلام برگرفته از دانشنامه امام حسین علیه السلام، ص 123.
  - 3- . سماوی، ابصار العین، ص 227؛ محلاتی، ریاحین الشریعه، ج 3، ص 304.
  - 4- . فرهاد میرزا، قمقام زخار و صمصام بتار، ص 478؛ جواد محدثی، فرهنگ عاشورا، ص 34؛ محمد جواد مغنیه، الحسین علیه السلام و بطله کربلاء، ص 94؛ محمد بن ابی طالب، تسلیه المجالس و زینه المجالس، ج 2، ص 286؛ بحر العلوم، مقتل الحسین علیه السلام، ص 415.
  - 5- . محقق شوشتری، قاموس الرجال، ج 10، ص 449؛ محقق شوشتری، الاخبار الدخیله، ج 1، ص 68.

شیخ مفید «ره» او را در تاریخ خود ذکر کرده اند. هم چنین زنی که همراه عبدالله بود همسرش بود که با کنیه ام وهب شناخته می شد. تحریف نام عبدالله بن عمیر و این همه نام های مختلف از آن جا ناشی می شود که تصور کرده اند زن او مادرش بوده است زیرا کنیه زن او را که ام وهب بوده است نقل به معنا نموده اند و در نتیجه نام وی را وهب دانسته اند. هم چنین نام ابوجناب که راوی قضیه عبدالله بوده است - طبق نقل طبری - به صورت ناقص یعنی جناب آورده اند و او را پدر این شهید دانسته اند. و با مرور زمان با ساقط شدن نقطه آن تبدیل به جناب شده است.

### جواب چهارم:

ضمن ادله فوق، شاید مؤلف محترم ملتفت این نکته نبوده است که اگر ما فرضاً قائل به وجود وهب هم باشیم وجود دوزن به نام «ام وهب» نمی تواند صحیح باشد. زیرا کسانی که قائل به وجود وهب بن عبدالله شده اند، آن گونه که به نظر می رسد و با توجه به عبارت الفتوح ابن اعثم که نام وهب را این گونه: «وهب بن عبدالله بن عمیر الکلبی» (1) آورده است وهب را فرزند عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه می دانند. کما اینکه از عبارات مورخین و مقاتل دیگر نیز همین امر دانسته می شود. (2) به عنوان مثال در فرهنگ عاشورا آمده است:

«زنی که در کربلا شهید شد مادر وهب و همسر عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه بود». (3)

که در این صورت ام وهب زوجه عبدالله همان مادر وهب بن عبدالله است. کما اینکه شیخ ذبیح الله محلاتی نیز قائل به وجود یک ام وهب است و بنا به تصریح خود ایشان، فقط در انتساب آن به عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه،

ص: 113

- 
- 1- ابن اعثم، الفتوح، ج 5، ص 104.
  - 2- خوارزمی، مقتل الحسین علیه السلام، ج 2، ص 15؛ محمد بن ابی طالب، تسلیه المجالس وزینه المجالس، ج 2، ص 286؛ علی شایو، مع الרכب الحسینی علیه السلام، ج 3، ص 292؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج 45، ص 16؛ بحرانی، عوالم العلوم، ج 17، ص 260.
  - 3- جواد محدثی، فرهنگ عاشورا، ص 195.

وهب بن عبدالله و وهب بن وهب دچار تردید شده است. (1)

اشتباه مؤلف کتاب الامام الحسين عليه السلام و اصحابه عليهم السلام در این است که ایشان در شمارش زن های کربلا ام وهب را یک بار به عنوان همسر عبدالله و یک بار به عنوان مادر وهب به شمارش آورده است و بعداً نیز همین تعدد را دلیل بر تعدد کلین دانسته است. مگر اینکه مؤلف را مخالف نسبت پدر و فرزندی بین وهب بن عبدالله و عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه بدانیم، که مسلماً نظرش شاذ و خلاف مصادر و منابعی است که قائل به وجود وهب بن عبدالله هستند. زیرا همان طور که در ابتدای همین بحث اشاره کردیم قائلین وجود وهب با توجه به کنیه عبدالله بن عمیر و همسرش «ابو وهب ، ام وهب» او را فرزند عبدالله می دانند، مانند عبارت الفتوح ابن اعثم که آورده است:

«ثم خرج وهب بن عبدالله بن عمير الكلبي...» (2)

### جواب پنجم:

مؤلف در دلیل دوم خود برای اثبات وجود وهب اشاره به منابعی می نماید که به نام وهب اشاره نموده اند. ما تقریباً تمام این منابع را مورد تحلیل قرار دادیم و عدم صحت آنها را در ضبط نام وهب اثبات نمودیم. علاوه بر اینکه محدث قمی آنها یعنی منابعی که نام وهب را ضبط نموده اند معتبر ندانسته است. (3) از طرفی هم اگر مؤلف بخواهد برای اثبات وهب بن عبدالله به این منابع استناد کند، منابع معتبر و متقدم تاریخی و روایی در مقابل او قرار دارند که اصلاً هیچ اشاره ای به نام وهب نداشته اند، و در موضعی که برخی اهل مقتل نام وهب بن عبدالله را آورده اند همه آن منابع معتبر نام عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه یا کنیه او ابو وهب را آورده اند؛ که منابع مورد استناد مؤلف در مقابل آن اعتبار چندانی

ص: 114

1- . محلاتی، ریاحین الشریعه، ج 3، ص 301.

2- . ابن اعثم، الفتوح، ج 5، ص 104.

3- [3] . محدث قمی، نفس المهموم، ص 258.

ندارند. علاوه بر آن برخی از منابعی هم که مؤلف به آنها اشاره نموده است تنها به یک ام وهب اشاره نموده اند. (1)

### جواب ششم:

مرحوم سماوی در ابصار العین فقط سه نفر را نام برده است که همراه با خانواده به کربلا آمدند که عبارتند از: «جناده بن عمرو رضوان الله علیه، عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه، مسلم بن عوسجه رضوان الله علیه» (2) و آن گونه که در معرفی و مبارزه و شهادت عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه آورده است مشخص است که منظور او در مورد عبدالله فقط همسر او بوده است. در میان این اسامی هیچ اسمی از وهب بن عبدالله نیست که به همراه مادرش به کربلا آمده باشد. اگر چه که مرحوم سماوی ذکر می کند که عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه با مادرش به کربلا آمد و به مبارزه او در روز عاشورا نیز اشاره نموده است (3) که در این صورت نیز اثبات وجود مادر وهب نمی شود بلکه اگر مسامحتاً حضور مادر عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه را هم بپذیریم زیرا در هیچ منبع دیگری حضور مادر عبدالله ذکر نشده است باید نام وی ام عبدالله باشد و نه ام وهب، کما اینکه برخی منابع بنا به فرض حضور مادر عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه نام او را ام عبدالله بیان نموده اند. (4)

### جواب هفتم:

مؤلف وهب بن عبدالله را از شهدای کربلا می داند که عدم ذکر نام او در زیارت ناحیه نمی تواند خدشه ای به آن وارد کند. یعنی مؤلف قائل است به اینکه عدم ذکر نام وهب در زیارت ناحیه نمی تواند دلیل بر عدم وجود او باشد. این در حالی است که در کتاب ذخیره الدارین در معرفی نام هایی که جزء شهدای کربلا بوده اند ولی در زیارت ناحیه ذکر نشده اند

ص: 115

- 1- . قزوینی، تظلم الزهرا علیها السلام، ص 335.
- 2- . سماوی، ابصار العین، ص 220.
- 3- . همان 228.
- 4- . سنگری، آیین داران آفتاب، ج 1، ص 616؛ گروهی از نویسندگان، دانشنامه عاشورا و امام حسین علیه السلام، ص 701.

نامی از وهب بن عبدالله یافت نمی شود. (1) ضمن آنکه مؤلف انصار الحسین علیه السلام در ضمن ادله ای که برای اثبات وجود وهب آورده است اتفاقاً با استناد به زیارت ناحیه می نویسد:

«انّ الذی یوقفنا عن القطع بهذه نتیجه جزماً» (ای: تعدّد الکلبین) کون وهب بن عبدالله الکلبی لم یرد فی زیاره الناحیه المقدسه. و الذی ورد هو اسم عبدالله بن عمیر الکلبی و هذا ما يجعلنا ان نتوقف فی جزم نتیجه». (2)

چیزی که مانع می شود ما به تعدّد کلبین یعنی عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه و وهب بن عبدالله قطع پیدا کنیم این است که نام وهب بن عبدالله در زیارت ناحیه نیامده است بلکه اسمی که آمده است عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه است. و این چیزی است که باعث می شود در تعدّد کلبین مورد تردید واقع شود.

### جواب هشتم:

منابعی که به ام وهب به عنوان مادر وهب اشاره نموده اند، نام مادر او را «قمر» ذکر کرده اند (3) در حالی که در منابع تاریخی و رجالی «قمر»، نام ام وهب زوجه عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه است. (4)

### جواب نهم:

اکثر قریب به اتفاق مورخین و رجالیون علاوه بر آنکه قائل به یک ام وهب هستند، او را شهید کربلا نیز می دانند در حالی که در نقل هایی که ام وهب را مادر وهب می دانند او را از اسرای کربلا دانسته اند. و حال آنکه در میان منابعی که به اسامی اسرای کربلا اشاره نموده اند نامی از ام وهب دیده نمی شود. در کتاب اسیران و جانبازان کربلا، به ضمیمه زنان نقش

ص: 116

- 1- . حائری، ذخیره الدارین، ص 455.
- 2- . سید محمد علی حلو، انصار الحسین علیه السلام الثوره و الثوار، ص 166؛ گروهی از نویسندگان، دانشنامه عاشورا و امام حسین علیه السلام، ص 701.
- 3- . مازندرانی، معالی السبطين، ص 355؛ شیخ الرئیس، رائعه الخلق، ص 165؛ سنگری، آینه در کربلاست، ص 299؛ علی شای، مع الרכب الحسینی علیه السلام، ج 3، ص 293؛ به نقل از زنجانی، وسیله الدارین، ص 202.
- 4- . محمد الحسون، اعلام النساء المؤمنات، ص 598؛ محمد مظفری، پژوهشی پیرامون شهدای کربلا، ص 99؛ محلاهی، ریاحین الشریعه، ج 3، ص 300.

«ام وهب را اکثر مورخان جزء شهدای کربلا می دانند به جز منتخب التواریخ که او را جزء اسراء می داند».<sup>(1)</sup>

علاوه بر عدم ذکر نام ام وهب یعنی مادر وهب در بین اسرای کربلا، برخی از کتبی هم که به اسارت ام وهب، مادر وهب اشاره نموده اند مورد اشکال قرار گرفته اند و قول آنها ضعیف دانسته شده است. کما اینکه در کتاب فرهنگ عاشورا مؤلف بعد از نقل منتخب التواریخ در ذکر اسامی اسرای کربلا می گوید:

«همه این اسامی مورد اتفاق نیستند و نسبت به برخی از این اسامی نقل های دیگری نیز وجود دارد».<sup>(2)</sup>

### جواب دهم:

واقعه ی در آغوش کشیدن سر وهب توسط مادرش در ضمن اثبات عدم وجود وهب و مادرش در کربلا منتفی است. جالب است بدانیم واقعه ای که برای مادر وهب و در آغوش کشیدن سر فرزندش نقل می کنند متعلق به مادر عمرو بن جناده رضوان الله علیه است. عمرو بن جناده رضوان الله علیه نوجوان تقریباً یازده ساله ای که به همراه پدر و مادرش به کربلا آمده بود. او پس از شهادت پدرش جناده بن کعب رضوان الله علیه و به امر مادرش قدم به میدان نهاد. واقعه مبارزه و شهادت وی این گونه نقل شده است:

«کان عمرو بن جناده شاباً صغيراً غير مراهق، له من العمر تسع سنين و في رواية احدى عشر سنه و كانت امه بحريه بنت مسعود الخزرجي معه، فامرته امه بعد ان قتل ابوه في المعركه، فقالت له: اخرج يا بنى و انصر الحسين عليه السلام و قاتل بين يدي ابن رسول الله صلى الله عليه و آله ، فخرج الغلام حتى وقف أمام الحسين عليه السلام يستاذنه، فلم يستاذن له فأعاد الاستيذان، فقال الحسين عليه السلام : انّ هذا الغلام قتل ابوه في المعركه و لعلّ امه تكره ذلك. فقال الغلام: يا بن رسول الله انّ امي هي التي امرتني

ص: 117

1- . محمد مظفری، اسیران و جانبازان کربلا، ص 145؛ سماوی، ابصار العین، ص 227.

2- . جواد محدثی، فرهنگ عاشورا، ص 48.

بذلك و البستى لاهم الحرب. فاذن له الحسين عليه السلام فتقدم الى القتال امام القوم و هر يرتجز و يقول:

اميرى حسين و نعم الامير

سرور الفؤاد البشير النذير

على و فاطمه والداه

فهل تعلمون له من نظير

له طلعه مثل شمس الضحى

له غره مثل بدر المنير

و قاتل حتى قتل. و قطع راسه و رمى به الى عسكر الحسين عليه السلام. فحملت امه راسه و قالت: احسنت يا بنى، يا سرور قلبى و يا قره عيني، ثم رمت برأس ابنها رجلاً فقتله، و اخذت عمود خيمتها و حملت عليهم لتقاتل به و هى يرتجز و تقول:

انا عجوز فى النساء ضعيفه

باليه خاويه نحيفه

اضر بكم بضر به عنيفه

دون بنى فاطمه الشريفه

فردّها الحسين عليه السلام الى مخيم النساء و دعا لها». (1)

عمرو بن جناده نوجوانى كه هنوز به سن بلوغ نرسیده بود. برخى سن او را نه سال و برخى یازده سال نقل نموده اند. او به همراه پدر جناده بن حرث و مادرش بحریه بنت مسعود در کربلا حضور داشت. مادر او بعد از آنكه همسرش جناده در معرکه کارزار به شهادت رسید، پسرش را به مبارزه و جان فشانی در راه سیدالشهداء علیه السلام تشویق نمود و به او گفت: ای پسر، برخیز حسین علیه السلام را یاری نما و در راه دفاع از پسر رسول خدا مبارزه کن. آن نوجوان به امر مادرش به حضور سید الشهداء علیه السلام شرفیاب شد تا اجازه میدان بگیرد. سیدالشهداء علیه السلام به او اجازه ندادند تا اینکه آن نوجوان اصرار ورزید. تا اینکه سیدالشهداء علیه السلام فرمودند: این نوجوان پدرش در معرکه به شهادت رسیده است و شاید مادرش راضی به میدان رفتن او نباشد. نوجوان به محضر امام عرض کرد: مادرم مرا به میدان رفتن امر نموده است و لباس حرب پوشانده است. پس حضرت به او اجازه داد پس به میدان رفت و رجز خواند و جنگید تا کشته شد، در حالی که کوفیان سر او را از تن جدا کرده و به طرف لشکرگاه حضرت پرتاب کردند. مادر سر فرزند را گرفت در حالیکه می گفت: احسنت ای پسر من، ای شادمانی دل من، و روشنی چشم

1- . محسن امين، اعيان الشيعة، ج1، ص 606؛ مرحوم مكرم، مقتل الحسين عليه السلام، ص 264؛ گروهی از نویسندگان، موسوعه الامام الحسين عليه السلام، ج3، ص 751؛ محدث قمی، منتهی الآمال تک جلدی، ص 511؛ محدث قمی، نفس المهموم، ص 266.



من. سپس آن سر را به طرف لشکر دشمن پرتاب کرد و مردی را کشت. آنگاه عمود خیمه را گرفت و به طرف آن لشکر حمله ور شد در حالی که رجز می خواند. سیدالشهداء علیه السلام با دیدن او، او را فرمان داد که از میدان برگردد و در حق او دعا نمود.

آنچه که می تواند دلالت کند بر اینکه قضیه عمرو بن جناده رضوان الله علیه برای وهب بن عبدالله نقل شده است، شباهت بسیار زیاد عباراتی است که برای هر دو نقل شده است. از همه مهم تر اینکه برخی رجزی را که مادر عمرو بن جناده هنگام حمله به لشکر دشمن خواند را برای مادر وهب آورده اند.<sup>(1)</sup> با توجه به قرائن و دلائلی که برای عدم وجود وهب و مادرش در کربلا ارائه شد و با توجه به عبارت مقتل عمرو بن جناده رضوان الله علیه و مادرش به راحتی می توان دریافت که قضیه ای که برای وهب بن عبدالله نقل شده است آمیخته ای از قضیه عبدالله بن عمیرکلی رضوان الله علیه و عمرو بن جناده رضوان الله علیه است. عباراتی مانند: «و کان معه امه، قم فانصر الحسین علیه السلام، و حرّ راسه و رمی الی عسکر الحسین علیه السلام...» از مشترکات مقتل عمرو بن جناده رضوان الله علیه و وهب است که می تواند مؤید این مطلب باشد. به عنوان مثال در کتاب تسلیه المجالس و زینه المجالس واقعه وهب بن عبدالله اینگونه نقل شده است:

«ثم برز من بعده وهب بن عبدالله بن حباب الكلبي وقد كانت معه امه يومئذ: قم يا بني وانصر

ص: 119

---

1- . محلاتی، ریاحین الشریعه، ج3، ص 304.

ابن بنت رسول الله. فقال: افعل يا امّاه و لا اقصر فبرز و هو يقول: ان تنكروني ...». (1)

مؤلف وهب بن عبدالله را همراه با مادرش توصیف می کند در حالی که منابع معتبر تاریخی و روایی عمرو بن جناده رضوان الله علیه را همراه با مادرش توصیف نموده اند، و اینکه مادرش به عمرو بن جناده رضوان الله علیه امر کرد که به میدان برود کما اینکه عمرو به حضرت عرض کرد: «مادرم مرا امر به جهاد نموده است». لذا آنگونه که از خطاب «قم یا بنی و انصر ابن بنت رسول الله صلی الله علیه و آله» با توجه به قرائن تاریخی برمی آید این است که این عبارت مربوط به عمرو بن جناده رضوان الله علیه است و نه عبدالله بن عمیرکلبی رضوان الله علیه.

لازم به ذکر دوباره است که ما صرف تکرار این عبارات، آنها را متعلق به عمرو بن جناده رضوان الله علیه نمی دانیم، بلکه با توجه به ادله ای که ثابت کرد وهب بن عبدالله و مادرش وجود خارجی ندارند، در ریشه یابی مطالبی که برای وهب و مادرش نقل شده است، آن مطالب را طبق برخی قرائن تلفیقی از مقتل عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه و عمرو بن جناده رضوان الله علیه می دانیم. کما اینکه نظیر همین قضیه درباره رجزهایی که برای وهب نقل شده است جریان دارد زیرامین قضیه درباره رجزهایی که برای وهب نقل شده است عاشورا آورده اند. لبی . ت رسول الله « بیشتر اینکه عمرو به حضرت عرض کرد: تنها جای ایات رجزی که برای عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه نقل شده است عوض شده و برای وهب نقل شده است. رجزی که برای عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه نقل شده است به صورت زیر است:

ان تنکرونی فانا ابن الکلب

حسبی بیتی فی کلیب حسبی

انی امرؤ ذو مرّه و عصب

و لست بالخوار عند النکب

انی زعیم لک ام وهب

بالطعن فیهم مقدما و الضرب

ضرب غلام مؤمن بالرب

در حالی که غالب مقاتل رجزی را که برای وهب بن عبدالله نقل نموده اند به صورت زیر است:

انی زعیم لک ام وهب

بالطعن فیهم تاره و الضرب

ضرب غلام مؤمن بالرب

حتی یدیق القوم مرّ الحرب

این شباهت رجزها نیز مانند قضیه عمرو بن جناده رضوان الله علیه شاید به تنهایی دلالت بر اتحاد وهب و عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه نکنند ولی با در نظر گرفتن دلائلی که بر عدم وجود وهب ارائه شد این شباهت در رجزها نیز می تواند این مدعی را تقویت نماید که مؤلفین به اشتباه اشعار رجز عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه را برای وهب بن عبدالله نقل نموده اند. کما اینکه برخی

ص: 120

- 
- 1- . سید علی عاشور، موسوعه اهل البيت علیه السلام، ج 9، ص 152.
  - 2- . محمد بن ابی طالب، تسلیه المجالس وزینه المجالس، ج 2، ص 286.

### نصرانی بودن وهب :

اگر مباحث قبل را با دقت دنبال کرده باشید عدم وجود وهب نصرانی برای شما مسلّم و ثابت شده است. زیرا با اثبات عدم وجود وهب بن وهب که مورد اتفاق بسیاری از مورخین و محدثین از جمله علامه مجلسی «ره»، محدث قمی «ره» و... می باشد، نصرانی بودن وهب بن وهب نیز منتفی است.

در این میان برخی وهب بن وهب را همان وهب بن عبدالله دانستند که بحث آن متواتراً در خلال بحث های گذشته بیان شد و ما با دلائل و قرائنی از عبارات مورخین و محدثین و رجالین اثبات نمودیم که وهب بن عبدالله همان عبدالله بن عمیر کلبی رضوان الله علیه است که به دلیل کنیه همسر او «ام وهب» و کنیه خودش «ابو وهب» برخی دچار این تصور شده اند که در میان شهدای کربلا شهیدی به نام وهب که فرزند عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه باشد وجود دارد؛ و حال آنکه این نام نتیجه تصحیف و تخیلی بوده است که توسط مورخان و... ایجاد شده است. لذا برخی با مشاهده وقایع عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه که برای وهب بن عبدالله نقل شده است گفته اند شاید وهب نام دیگر عبدالله باشد. به هر حال عدم وجود وهب بن عبدالله یا اتحاد نام او با عبدالله بن عمیر رضوان الله علیه نیز دلالت بر عدم وجود وهب نصرانی را دارد. زیرا اگر وهب بن عبدالله همان عبدالله باشد، کسی از مورخین و محدثین و اهل رجال در علوی بودن و ایمان عبدالله شک ندارد، تا جایی که او را از معروفین خاندان اهل بیت علیهم السلام معرفی نموده اند و به این ترتیب وجود وهب نصرانی در بین شهدای کربلا منتفی است.

يَا لَيْتِي كُنْتُ مَعَكُمْ فَأَفُوزُ فَوْزاً عَظِيماً

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

پایان

ص: 121

1. قرآن کریم
2. ابن اثیر جزری، الکامل فی التاریخ، دار صادر، بیروت، 1385 ق.
3. ابن اعثم کوفی، ابو محمد، الفتوح، محقق: شیری، علی، دار الاضواء، بیروت، 1411 ق.
4. ابن بابویه، محمد بن علی، الامالی، ششم، کتابچی، تهران، 1376 ش.
5. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، محقق: غفاری، علی اکبر، اول، جامعه المدرسین، قم، 1362 ق.
6. ابن بابویه، محمد بن علی، مقتل الحسين عليه السلام به روایت شیخ صدوق، مترجم: صحتی سردرودی، محمد، هستی نما، تهران، 1384 ش.
7. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا يحضره الفقيه، محقق: غفاری، علی اکبر، دوم، جامعه المدرسین، قم، 1413 ق.
8. ابن حیون، نعمان بن محمد، شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار عليهم السلام، محقق: حسینی، محمد حسین، اول، جامعه المدرسین، قم، 1409 ق.
9. ابن خلکان، شمس الدین احمد بن محمد بن ابی بکر، وفات الاعیان و انباء الابناء الزمان، محقق: عباس، احسان، دار صادر، بیروت، 1398 ق.
10. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحفه العقول، محقق: غفاری، علی اکبر، دوم، جامعه المدرسین، قم، 1404 ق.
11. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، اول، علامه، قم، 1379 ق.
12. ابن طاووس، علی بن موسی، اقبال الاعمال، دوم، دار الکتب الاسلامیه، تهران، 1409 ق.
13. ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف علی قتلی الطفوف، مترجم: فهري زنجانی، احمد، اول، جهان، تهران، 1384 ش.
14. ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف علی قتلی الطفوف، مترجم: حسن میر ابوطالبی، اول، دلیل ما، قم، 1380 ش.
15. ابن طاووس، علی بن موسی، طرف من الانباء و المناقب، محقق: عطار، قیس، اول، تاسوعا، مشهد، 1420 ق.
16. ابن طاووس، علی بن موسی، مصباح الزائر، محقق: موسسه آل البيت، موسسه آل بیت، قم، 1417 ق.
17. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، محقق: عبدالحسین امینی، اول، دار المرتضویه، نجف، 1356 ش.
18. ابن کثیر الدمشقی، اسماعیل بن عمر، البدايه و النهايه، دارالفکر، بیروت، 1407 ق.

19. ابن مشهدى، محمد بن جعفر، المزار الكبير، محقق: قيومى، جواد، اول، جامعه مدرسين، قم، 1419 ق.

20. ابن نما حلى، جعفر بن محمد، مثير الاحزان، محقق: مدرسه الامام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف، سوم، مدرسه الامام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف، قم، 1406 ق.

21. ابو مخنف، لوط بن يحيى، مقتل الحسين عليه السلام، خطى، كتابخانه ملي شماره: 21225،

ص: 122

22. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، مقاتل الطالبیین، محقق: صقر، احمد، اعلمی، بیروت، 1419 ق.
23. ابومخنف کوفی، لوط بن یحیی، وقعه الطف، محقق: یوسفی غروی، محمد هادی، سوم، جامعه مدرسین، قم، 1417 ق.
24. ابومخنف، لوط بن یحیی، مقتل الحسین علیه السلام و مصرع اهل بینه، خطی، کتابخانه ملی شماره: 78/1999، 1393 ق.
25. ابومخنف، لوط بن یحیی، مقتل الحسین علیه السلام، خطی، کتابخانه مجلس شماره: 90822، 1094 ق.
26. ابومخنف، لوط بن یحیی، مقتل الحسین علیه السلام، خطی، کتابخانه ملی شماره: 26/7526، 1269 ق.
27. ابومخنف، لوط بن یحیی، مقتل الحسین علیه السلام، خطی، کتابخانه ملی شماره: 30671، 1267 ق.
28. اخطب خوارزم، موفق بن احمد، مقتل الحسین علیه السلام، محقق: محمد سماوی، انوار الهدی، قم، 1388 ش.
29. امین، سید محسن، اعیان الشیعه، دار التعارف، بیروت، 1421 ق.
30. امین، سید محسن، لواعج الاشجان فی مقتل الحسین علیه السلام، محقق: امین، حسن، دار الامیر، بیروت، 1996 م.
31. آل کاشف الغطاء، محمد حسین، مقتل الحسین علیه السلام، محقق: الهاللی، هادی، اول، امیر، قم، 1419 ق.
32. باعونی شافعی، محمد بن احمد، جواهر المطالب فی مناقب الامام الجلیل علی بن ابیطالب علیه السلام، محقق: شیخ محمد باقر محمودی، جمع احیاء الثقافه الاسلامیه، قم، 1415 ق.
33. بحر العلوم، سید محمد تقی، مقتل الحسین علیه السلام، محقق: بحر العلوم، سید حسین، دار المرتضی، بیروت، 1427 ق.
34. بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نورالله، عوالم العلوم و المعارف و الاصول، محقق: محمد باقر موحد ابطحی، دوم، موسسه الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، 1382 ش.
35. بدایع نگار، محمد ابراهیم بن محمد مهدی، فیض الدموع، محقق: ایرانی، اکبر، هجرت، قم، 1374 ش.
36. برقی، احمد بن محمد، رجال البرقی الطبقات، محقق: طوسی، محمد بن حسن، مصطفوی، حسن، اول، دانشگاه تهران، تهران، 1342 ش.
37. بستانی، قاسم، علویان، حنان، ابومخنف و بررسی اسنادی و محتوایی اثر او «مقتل الحسین علیه السلام»، علوم حدیث سال هجدهم، شماره سوم.
38. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، انساب الاشراف، در الفکر، بیروت، 1417 ق.

39. بهبهانی، محمد باقر بن عبد الکریم، الدمعه الساکبه فی احوال النبی و العتره الطاهره علیهم السلام، محقق: اعلمی، حسین، مکتبه العلوم العامه، بحرین، 1408 ق.

40. تنکابنی، محمد بن سلیمان، اکلیل المصائب، خطی، کتابخانه ملی شماره: 23016.

41. جرجانی، عبدالله بن عدی، الکاامل فی ضعفاء الرجال، محقق: السرساوی، مازن، مکتبه الرشد، بیروت، 1433 ق.

42. جعفریان، رسول، تاملی بر نهضت عاشورا، انصاریان، قم، 1381 ش.

ص: 123



43. جعفریان، رسول، کهن ترین منابع تاریخ عاشورا، مجله تاریخ در آئینه پژوهش شماره 72، 1380.
44. جلالی، مهدی، نگرشی بر فراز و فرود کارنامه شیخ صدوق، فصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیوم، شمار دوم، 1390.
45. حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، دار احیاء التراث العربی، بیروت، 1300 ق.
46. حائری، محمد بن ابی طالب، تسلیه المجالس و زینه المجالس الموسم ب « مقتل الحسین علیه السلام »، محقق: فارس حسون، مدرسه المعارف الاسلامیه، قم، 1418 ق.
47. حر عاملی، محمد بن حسن، اثبات الهدی بالنصوص و المعجزات، اول، اعلمی، بیروت، 1425 ق.
48. حسون، محمد، مشکور، ام علی، اعلام النساء المؤمنات، اسوه، قم، 1411 ق.
49. حسینی حائری شیرازی، عبدالمجید بن محمد رضا، ذخیره الدارین فیما یتعلق بمصائب الحسین علیه السلام و اصحابه، محقق: باقر دریاب نجفی، زمزم هدایت، قم.
50. حسینی رشتی، کاظم بن قاسم، اسرار الشهاده المعروف ب « سرّ وقعه الطف »، محقق: عقیل، عبدالکریم، موسسه بنت الرسول علیها السلام، 1422 ق.
51. حلوی، سید محمد علی، انصار الحسین علیه السلام الثوره و الثوار، موسسه السبطين، قم، 1425 ق.
52. حلی، حسن بن سلیمان بن محمد، محتصر البصائر، محقق: مشتاق مظفر، اول، موسسه النشر الاسلامی، قم، 1421 ق.
53. خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، الثقافه الاسلامیه، بیروت، 1390 ق.
54. ذهبی، احمد بن عثمان، سیراعلام النبلاء، محقق: مجموعه من المحققین، الرساله، بیروت، 1405 ق.
55. ذهبی، احمد بن عثمان، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، محقق: البجاوی، علی محمد، دارالمعرفه، بیروت، 1382 ق.
56. ذهنی تهرانی، سید محمد جواد، از مدینه تا مدینه، پیام حق، تهران، 1387 ش.
57. رنجبر، محسن، بازشناسی انتقادی چند گزارش شیخ صدوق درباره واقعه عاشورا، تاریخ اسلام در آئینه پژوهش، شماره 40، 1395.
58. رنجبر، محسن، معرفی و بررسی مقتل الحسین علیه السلام خوارزمی، مجله تاریخ در آئینه پژوهش، شماره 4، 1386.
59. ری شهری، محمد، گزیده شهادت نامه امام حسین علیه السلام بر پایه منابع معتبر، دار الحدیث، قم، 1393 ش.

60. ری شهری، محمد، موسوعه الامام الحسين عليه السلام في الكتاب و السنه و التاريخ، محقق: مركز بحوث دار الحديث، اول، دار الحديث، بيروت، 1431 ق.
61. زهري، محمد بن سعيد بن منيع، الطبقات الكبرى، محقق: عمر، علي محمد، المكتبة الخانجي، قاهره، 1421 ق.
62. سپهر، محمد تقی بن محمد علی، ناسخ التواريخ، اول، اساطير، تهران، 1384 ش.
63. سجادی، سيد جعفر، فرهنگ معارف اسلامي، سوم، دانشگاه تهران، تهران، 1373 ش.
64. سليمانی، جواد، نخستین گزارش مستند از نهضت عاشورا ترجمه وقعه الطف ابو مخنف، محقق: یوسفی غروی، محمد هادی، دوم، موسسه امام خمینی، قم، 1380 ش.
65. سماوی، محمد، ابصار العين فی انصار الحسين عليه السلام، محقق: محمد جواد طبسی، مرکز الدراسات الاسلاميه، قم، 1377 ش.
66. سنگری، محمد رضا، آینه داران آفتاب، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، 1386 ش.
67. سنگری، محمد رضا، آینه در کربلاست، قدیانی، تهران، 1388 ش.
68. سید علمدار، حسین شاه، بررسی تطور گزارش های عاشورایی در منابع تاریخی و روایی تا پایان قرن پنجم، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته تاریخ، قم، مجتمع عالی امام خمینی، 1391.
69. شرف الدین، عبدالحسین، مؤلفوا الشيعه فی صدر الاسلام، محقق: حسینی اشکوری، احمد، مکتبه الاندلس.
70. شریفی، شیخ محمود، مقتل سيد الشهداء عليه السلام و اهل بيته النجباء و اصحابه الاوفياء، باقیات، قم، 1429 ق.
71. شمس الدین، محمد مهدی، انصار الحسين عليه السلام، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، 1387 ش.
72. شوشتری، محمد تقی، الاخبار الدخيله، محقق: غفاری، علی اکبر، اول، مکتبه الصدوق، تهران، 1366 ش.
73. شوشتری، محمد تقی، قاموس الرجال، محقق: جامعه المدرسين، اول، جامعه المدرسين، قم.
74. شهید اول، محمد بن مکی، المزار، محقق: محمد باقر موحد ابطحي، اول، مدرسه الامام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، 1410 ق.
75. شیخ الرئيس، عباس، رائعه الخلق، مترجم: السيد، کمال، موسسه انصاریان، قم، 1429 ق.
76. صادقی کاشانی، مصطفی، تصحیح و منبع شناسی کتاب الملهوف سيد بن طاووس، اول، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، 1395 ش.

77. صادقی، مصطفی، شرح غم حسین علیه السلام ترجمه مقتل الحسین علیه السلام خوارزمی، مسجد مقدس جمکران، قم، 1388 ش.
78. طباطبایی، عبدالعزیز، الحسین علیه السلام و السنّه، مدرسه چهلستون، تهران، 1355 ش.
79. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، محقق: محمد باقر خراسان، اول، مرتضوی، مشهد، 1403 ق.
80. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، محقق: غفاری، علی اکبر، اعلمی، بیروت، 1424 ق.
81. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، محقق: محمد ابوالفضل ابراهیم، دوم، دارالتراث، بیروت، 1387 ق.
82. طبسی، محمد جواد، المقتل الحسینی علیه السلام الماثور، سلمان زاده، قم، 1427 ق.
83. طبسی، نجم الدین، مروجی طبسی، محمد جواد، طبسی، محمد جعفر، پور امینی، محمد امین، شاولی، علی، مولایی نیا، عزت الله، مع الרכب الحسینی علیه السلام من المدینة الی المدینة، تحسین، قم، 1386 ش.
84. طبسی، نجم الدین، مروجی، محمد جواد، طبسی، محمد جعفر، پور امینی، محمد امین، شاولی، علی، مولایی نیا، عزت الله، مترجم: بینش، عبدالحسین، زمزم هدایت، قم، 1386 ش.
85. طوسی، محمد بن حسن، الامالی، اول، دار الثقافة، قم، 1414 ق.
86. طوسی، محمد بن حسن، مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، اول، مدرسه فقه الشیعه، بیروت، 1411 ق.
87. طوسی، محمد بن حسین، رجال الطوسی، محقق: جواد قیومی، سوم، جامعه مدرسین،

88. طهرانی، آقا بزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه، دار الاضواء، بیروت، 1403 ق.
89. عاشور، سید علی، موسوعه اهل البيت علیهم السلام، دار النظیر عبود، بیروت، 1427 ق.
90. عاملی، سید جعفر مرتضی، سیره الحسین علیه السلام فی الحدیث و التاریخ، مرکز الاسلامی للدراسات، بیروت، 1435 ق.
91. عده ای از علماء، الاصول الستة عشر، اول، دار الشبستری، قم، 1363 ش.
92. عسقلانی، احمد بن علی، لسان المیزان، محقق: عبدالفتاح، ابوعده، مکتب للمطبوعات الاسلامیه، 1423 ق.
93. عسکری، سید مرتضی، قرشی، باقر شریف، بحرانی، سید هاشم، الصحیح من سیره الحسین بن علی علیهما السلام، موسسه التاریخ العربی، بیروت، 1430 ق.
94. عطاردی قوچانی، عزیز الله، مسند الامام الشہید ابی عبدالله الحسین بن علی علیهما السلام، عطارد، تهران، 1376 ش.
94. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، محقق: رسولی محلاتی، اول، المطبعه العلمیه، 1380 ق.
95. فشندی قزوینی، علی بن محمد تقی، اسرار المصائب و نکات النوائب، خطی، کتابخانه ملی شماره: 11245.
96. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، نوادر الاخبار فیما یتعلق باصول الدین، محقق: مهدی انصاری، اول، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، 1371 ش.
97. قرشی، باقر شریف، حیاہ الامام الحسین بن علی علیهما السلام، مدرسه العلمیه الایروانی، قم، 1413 ق.
98. قزوینی، رضی بن نبی، تظلم الزهرا علیها السلام من اھراق دماء آل العباء، مترجم: رجالی تهرانی، علیرضا، خادم الرضا، قم، 1394 ش.
99. قزوینی، فضل علی، الامام الحسین علیه السلام و اصحابه، محقق: حسینی، سید احمد، العتبه الحسینیہ المقدسه، کربلا، 1367 ق.
100. قطب الدین راوندی، سعید بن ہبہ الله، الخرائج و الجرائح، موسسه الامام المہدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، اول، موسسه الامام المہدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، 1409 ق.
101. قمی، شیخ عباس، منتهی الامال تک جلدی، دیوان، قم، 1387 ش.
102. قمی، شیخ عباس، نفس المهموم فی مصیبه سیدنا الحسین علیه السلام المظلوم، المکتبه الحیدریہ، قم، 1379 ش.
103. قمی، شیخ عباس، ہدیہ الاحباب فی ذکر المعروفین بالکنی و الالقاب، محقق: انصاری، غلامحسین، نشر الفقاهہ، قم، 1379 ش.

104. کاشفی، حسین بن علی، روضه الشهداء، محقق: عبدالرحیم عقیقی، نوید اسلام، قم، 1382 ش.

105. کرمی، علی، در سوگ امیر آزادی ترجمه مشیر الاحزان ابن نما حلی، حاذق، قم، 1380 ش.

106. کعبی، عبدالزهرا، مقتل الحسین علیه السلام و مسیر السبایا، مکتبه الحیدریه، 1383 ش.

107. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی ط. الاسلامیه، محقق: غفاری، علی اکبر، چهارم، دار الکتب الاسلامیه، تهران، 1407 ق.

108. کمره ای، محمد باقر، در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم شیخ عباس قمی، مسجد مقدس جمکران، قم، 1381 ش.

109. گروه حدیث پژوهشکده باقر العلوم علیها السلام، موسوعه کلمات الامام الحسین علیه السلام، مترجم:

ص: 126

مویدی، علی، پژوهشکده باقر العلوم علیه السلام، قم، 1395 ش.

110. گروهی از نویسندگان، دانشنامه عاشورا و امام حسین علیه السلام، نشر پایگاه تخصصی عاشورا، نشر دیجیتال: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان.

111. گروهی از نویسندگان، موسوعه الامام الحسین علیه السلام، دفتر انتشارات کمک آموزشی، تهران، 1387 ش.

112. مازندرانی، ملا مهدی، معالی السبطين، صبح صادق، قم، 1425 ق.

113. مازندرانی، ملا مهدی، معالی السبطين، مترجم: کوشاری، رضا، محقق: اسدزاده، رضا، دوم، تهذیب، قم، 1390 ش.

114. مجتهد زاده گنجوی، سید محمد باقر، مزامیر الاولیاء، خطی، تحقیق و بازنویسی: میرجهانی، محمد حسین، المرتضویه، نجف، 1350 ق.

115. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار، محقق: جمعی از محققان، دوم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، 1403 ق.

116. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محن الابرار، مترجم: هشترودی تبریزی، حسن بن عبدالله، محقق: رنجبران، علی اکبر، آرام دل، تهران، 1389 ش.

117. محدثی، جواد، موسوعه عاشورا، مترجم: عصامی، خلیل، دار الرسول، بیروت، 1418 ق.

118. محلاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه در ترجمه دانشمندان بانوان شیعه، هفتم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1385 ش.

119. محمدی اشتهاردی، محمد، غم نامه کربلا ترجمه اللهوف علی قتلی الطفوف سید ابن طاووس، اول، مطهر، تهران، 1377 ش.

120. محمودی، محمد باقر، عبرات المصطفین فی مقتل الحسین علیه السلام الماخوذ من اقدم المصادر التاريخیه الاسلامیه، مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه، قم، 1417 ق.

121. مدرس، میرزا محمد علی، ریحانه الادب، سوم، کتابفروشی خیام، قم، 1369 ش.

122. مستوفی هروی، محمد ابن احمد، ترجمه الفتوح ابن اعثم کوفی، محقق: طباطبایی مجد، غلامرضا، انتشارات آموزش اسلامی، تهران، 1372 ش.

123. مظفری، محمد، اسیران و جانبازان کربلا به ضمیمه زنان نقش آفرین در نهضت عاشورا، فراز اندیشه، قم، 1383 ش.

124. مظفری، محمد، جمشیدی، سعید، رحمتی، رضا، رضایی، اکبر، بیش، عبدالحسین، شاکر، ابوالقاسم، دریاب نجفی، باقر، مقیمی فرد، علی، پژوهشی پیرامون شهدای کربلا، زمزم هدایت، قم، 1385 ش.

125. مغنیه، محمد جواد، الحسین علیه السلام و بطله کربلا، محقق: عزیری، سامی، دار الکتب الاسلامی، قم، 1426 ق.

126. مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، محقق: مدرسه آل البيت، اول، کنگره شیخ مفید، قم، 1413 ق.

127. مقرم، عبدالرزاق، مقتل الحسين علیه السلام، مؤسسه الخرسان للمطبوعات، بیروت، 1426 ق.

128. موسوی زنجانی، سید ابراهیم، وسیله الدارین فی انصار الحسين علیه السلام، اعلمی، بیروت، 1395 ق.

129. مهدوی، مصلح الدین، یاران باوفای حسین علیه السلام، اندیش نیکان، اصفهان، 1386 ش

130. میرزا قاجار، فرهاد، قمقام زخار و صمصام بتار، محقق: محرمی، محمود، کتابچی، تهران، 1386 ش.

ص: 127

131. حسنى، نبيل، الاستراتيجيه الحربيه فى معركه عاشوراء بين تفكير الجند و تجنيد الفكر، اول، نشر العتبه الحسينيه، 1435ق.
132. نجاشى، احمد بن على، رجال النجاشى، محقق: شبيرى زنجانى، سيد موسى، ششم، موسسه النشر الاسلامى، قم، 1418 ق.
133. نمازى شاهرودى، على، مستدركات علم رجال، اول، جامعه مدرسين، قم، 1426 ق.
134. نورى طبرسى، ميرزا حسين، لؤلؤ و مرجان، مترجم: فراهانى، شمس، اول، فراهانى، 1390 ش.
135. نورى، حسين بن محمد تقى، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محقق: موسسه آل البيت، اول، موسسه آل البيت، قم، 1408 ق.
136. نویری، احمد بن عبد الوهاب، وزراء الثقافه و الارشاد القومى، قاهره.
137. امينى، عبدالحسين، الوضّاعون و احاديثهم، محقق: يوزبكى، رامى، اول، مكتبه اهل البيت، نشر ديجيتالى: مركز تحقيقات كامپوترى قائميه اصفهان، 1420 ق.



بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

